«هو الحق»

تجارت ۱

محمدمهدی عزیزپوری – مدرس حقوق تجارت موسسه دانش افزایی مکتوب آخر

مبحث اول {تاجر}

*اهمیت شناخت تاجر:

- ورشکستگی و اعسار { تاجر اعم از شخص حقیقی }
- تکالیف { تکلیف تاجر به داشتن دفاتر تجاری ۶ – ثبت نام در دفتر ثبت تجارتی ۱۶)

تعریف تاجر : ۱- شخص حقیقی تاجر ۲- شخص حقوقی تاجر

۱- شخص حقیقی تاجر :

باتوجه به ماده ۱ قانون تجارت برای اینکه کسی تاجر محسوب شود باید دارای چهار مولفه باشد:

الف–شرط اول : شغل معمولی او باشد : یعنی تصدی داشته باشد { محل کسب درامد باشد (قصد انتفاع و سوداوری داشته باشد) – فعالیت مستمر عرفی داشته باشد}

- آیا لازم است شغل اصلی باشد؟
- آیا شغلی که در خفا و پنهانی انجام شود شغل معمولی محسوب می شود؟
- آیا با وجود ممنوعیت یا محدودیت اشخاص در انجام اعمال تجاری ، باز هم شغل معمولی محسوب می شود؟

محدودیت اعمال تجاری : انجام بعضی از اعمال تجاری مستلزم دریافت پروانه و مجوز است {مثل پروانه دلالی}؛ اگر بدون مجوز انجام شوند(تخلف یا جرم می تواند باشد)اما باز هم تجاری اند. و باز هم موجب می شوند که شخص تاجر باشد.

ممنوعیت اعمال تجاری : انجام اعمال تجاری برای بعضی از اشخاص ممنوع است .

ممنوعیت مطلق : قضات و سردفتران

ممنوعیت نسبی : یعنی نسبت به عمل خاصی { مانند ممنوعیت کارمندان گمرک از حق العمل کاری گمرکی} یا فرضا ممنوعیت اتباع خارجه از انجام برخی فعالیت های تجاری مثل دلالی یا تصدی به تسهیل معاملات بورسی .

با این وجود اگر اعمال تجاری ذاتی را شغل معمولی خود قرار دهند تاجر محسوب می شوند.

ب– شرط دوم: شخص برای خود معامله کند { یعنی بنام و به حساب خود معامله کند}:

اگر شخصی بنام و به حساب خود معامله کند : اصیل است.

اگر شخصی برای دیگری (با اذن او یا مجوز قانونی) معامله کند { نماینده است } .

اقسام نماینده :

قانونی {ولی قهری و به اعتقاد برخی مدیر شرکت که دو وجهی است} – قضایی {قیم} – قراردادی – ایقاعی

اصولا : نماینده که اقدام به انجام معاملات تجاری می کند تاجر محسوب نمی شود {زیرا معامله برای او نیست و این عمل آمر را تاجر می کند نه نماینده را- پس خدمه تجارتخانه – مدیران شرکت تجاری – قائم مقام تجارتی و کارمند و غیره تاجر محسوب نمی شوند} .

/*مگر مواردی که قانون تصریح کرده است {ماده ۲ ق.ت} :

- حق العمل کار {بنام خود و به حساب دیگری}
- دلال {که البته واسطه است}
- عامل (یا همان نمایندگی) {بنام و به حساب دیگری}- شبیه به وکالت است.{تفاوت در گستردگی موضوع و لزوم عقد است}

نکته :

حق العمل کار شخص است {فاعل است- تاجر است} – حق العمل کاری ،عمل تجاری ذاتی است.{پس اگر شخصی یک بار عمل تجاری حق العمل کاری را انجام دهد ، عمل انجام شده عمل تجاری ذاتی است اما شخص تاجر نیست} .

دلال تاجر است – دلالی عمل تجاری ذاتی است.

عامل تاجر است – عاملی عمل تجاری ذاتی است.

شرط سوم : انجام اعمال تجاری ذاتی { در ماده ۲ که متعاقبا به آن می پردازیم}

شرط چهارم : وجود اهلیت کافی برای معامله :

- معامله توسط ولی یا قیم برای محجور: نه ولی یا قیم تاجر است – نه محجور تاجر است.
- معامله توسط محجور غیرممیز {یعنی مجنون و صغیر غیرممیز } : معاملات باطل است. شخص تاجر نیست.

- معامله توسط محجور ممیز {یعنی سفیه و صغیر ممیز } اگر با اذن ولی یا قیم باشد و معامله نیز با توجه به قواعد حقوق مدنی ، با اذن ولی یا قیم صحیح باشد ، محجور تاجر تلقی می گردد.{نظر دکتر توکلی و دکتر اسکینی با توجه به ماده ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی}.

بررسی دو اصطلاح :

۱- **کسبه جزء :** یعنی اشخاصی که تاجر محسوب می شوند { هر ۴ شرط را دارند} اما درامد ان ها زیاد نیست و به همین دلیل از تکالیف تجار معاف هستند.

- نیاز به داشتن و نگه داری دفاتر تجاری ماده ۶ ندارند.
- نیاز به ثبت نام در دفاتر ثبت تجارتی ندارند.(ماده ۱۶)
- در صورت ناتوانی مالی از پرداخت دیون، می توانند تقاضای اعسار دهند .(ماده ۵۱۲ قانون آ.د.م)

مصادیق کسبه جزء : فقط شامل شخص حقیقی تاجر می شود و در ماده ۱۹ ق.ت و نظامنامه سال ۸۰ آمده است.

۲- **پیشه ور :** افرادی که_با تغییر یا تصرف در مواد اولیه_و اجناس یا انجام کاری به کسب و کار می پردازند .{مثل کفاش}.

در عرف تجارتی کسبه جز به فردی اطلاق می شود که به نوعی در قالب خرید و فروش به هر نوعی ، به کسب و کار مشغول است {مثل فروشنده میوه } و پیشه ور با انجام خدمت به کسب و کار مشغول است{مثل نجار یا آهنگر } .

نکته : اگر شخص به جهت تصرفاتی که در مالی انجام می دهد کسب منفعت کند ، پیشه ور است و از شمول بند ۱ ماده ۲ ق.ت خارج است.

نکته : کسبه جز و پیشه وران وفق ماده ۹ ق.ت و نظامنامه فوق الذکر ، از تکالیف تجارتی معافند.

چند نکته آزمونی :

*بررسی تاجر بودن مدیر شرکت تجاری؟

*بررسی تاجر بودن شریک یا سهامدار شرکت تجاری؟

*بررسی تاجر بودن شریک شرکت مدنی که اقدام به اعمال تجاری می کند؟

*عقد مضاربه :وفق ماده ۵۴۶ ق.م عقدی که یک نفر سرمایه می دهد(مالک سرمایه) و دیگری با آن تجارت می کند(مضارب).

باتوجه به اینکه مضاربه ترکیبی از وکالت و مشارکت است ؛ و مضارب اقدام به انجام اعمال تجاری می کند و نماینده در معنای دقیق کلمه نیست ، مضارب تاجر محسوب می شود نه مالک سرمایه؛

*و همچنین است در جعاله {عامل تاجر محسوب می شود نه جاعل} .

*قائم مقام تجارتی : نماینده محسوب می شود و تاجر تلقی نمی شود.{برای خود معامله نمی کند} .

۲- شخص حقوقی تاجر :

الف- **شرکت های تجاری** = تاجر محسوب می شوند.اعم از اینکه موضوعا تجاری باشند یا شکلا .

- موضوعا تجاری
- شکلا تجاری

ب- **موسسات غیر تجاری** = در صورتی که شرایط ماده ۱ فراهم شود تاجر محسوب می شوند. {به بیان دیگر به صورت مستمر به اعمال تجاری ذاتی نیز در کنار هدف اولیه موسسه خود بپردازند و شغل معمولی آن ها باشد} .

مبحث دوم «عمل تجاری»

عمل تجاری ذاتی { ماده ۲} - عمل تجاری تبعی {ماده ۳}

۱-عمل تجاری ذاتی:

- اعمالی که ذاتا تجاری هستند و توسط هر شخصی{تاجر یا غیر تاجر} انجام شوند عمل تجاری ذاتی اند..
- محصور هستند . در ماده ۲ قانون تجارت و ماده ۵ قانون تملک آپارتمان ها تصریح گردیده اند.
- اعمال تجاری مندرج در ماده ۲ ق.ت حصری هستند.{تمثیلی نیست}

مهم : قبل از اینکه موارد تصریح شده اعمال تجاری ذاتی را بررسی کنیم لازم است بدانیم که اعمال تجاری ذاتی مندرج در ماده ۲ ق.ت خود به دو دسته اعمال تجاری بنگاهی(مستمر) و اعمال تجاری غیر بنگاهی(آنی-غیرمستمر) تقسیم می شوند.

اقسام اعمال تجاری ذاتی :

الف- اعمال تجاری بنگاهی : منظور اعمالی است که در ماده ۲ در هر بند از عبارت «تصدی» در کنار آن استفاده شده است.(فرضا تصدی به هر قسم نمایشگاه عمومی} .

مقصود از تصدی : یعنی دارای دو شرط باشد :

- ۱-برای انجام عمل ، تشکیلاتی مانند دفتر یا بنگاه وجود داشته باشد.
- ۲-به صورت مستمر باشد و تکرار شود. بنابراین صرف یک بار انجام شدن عمل ، عمل تجاری ذاتی محسوب نمی شود.

اعمال تجاری بنگاهی ۴ مورد است : {سایر موارد غیر بنگاهی هستند}

*تصدی به حمل ونقل {حمل و نقل عمل تجاری نیست – تصدی به حمل و نقل عمل تجاری است}

*تصدی به عملیات حراجی {حراجی عمل تجاری نیست – تصدی به عملیات حراجی عمل تجاری است.}

*تصدی به هر قسم نمایشگاه عمومی { " " " " " "}

*تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای برخی از امور ایجاد می شوند.{از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه و...}

سایر موارد مندرج در ماده ۲ ق.ت ، اعمال تجاری آنی {غیر بنگاهی – غیر مستمر} است.

توجه ویژه :

شخص برای تاجر تلقی شدن ،باید به اعمال تجاری ذاتی {اعمل از بنگاهی یا غیر بنگاهی} تصدی {شغل معمولی و استمرار) داشته باشد و با یک بار انجام دادن تاجر تلقی نمی شود.

حال، خود اعمال تجاری ذاتی بنگاهی ، برای اینکه عمل تجاری ذاتی محسوب شوند ، باید نسبت به آن تصدی و تکرار وجود داشته باشد و با یک بار انجام شدن ، آن عمل ، تجاری ذاتی محسوب نمی شود.

برای مثال: یک بار انجام عملیات حراجی، آن عمل تجاری نیست.اگر چند بار عملیات حراجی انجام شود ، آن عمل تجاری ذاتی محسوب می شود. حال انجام دهنده آن ممکن است تاجر باشد یا غیر تاجر.

ب– اعمال تجاری غیر بنگاهی : اعمالی که صرف یک بار انجام شدن آن ؛ عمل تجاری ذاتی محسوب می شود {که ممکن است انجام دهنده آن تاجر باشد یا غیر تاجر} .

جز ۴ مورد فوق ، سایر موارد مندرج در ماده ۲ ق.ت غیر بنگاهی هستند.

اعمال تجاری ذاتی :

بند ۱ ماده ۲ = خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از آنکه در آن تصرفاتی شده یا نشده باشد.

- خرید به قصد فروش
- خرید به قصد اجاره
- تحصیل به قصد فروش.
- تحصیل به قصد اجاره.

نکات آزمونی :

*منظور از تحصیل ؛ تملک ارادی است و شامل وقایع حقوقی مانند ارث نمی شود.

*خرید یا تحصیل باید به قصد فروش یا اجاره باشد حتی اگر به فروش یا اجاره منتهی نشود. {یعنی قصد فروش یا اجاره در زمان خرید یا تحصیل ملاک است} .در نتیجه اگر شخصی مالی را به قصد استفاده شخصی خریداری و متعاقبا قصد فروش آن را داشته باشد ، عمل خرید او عمل تجاری ذاتی نیست.

*اجاره کردن مال منقول برای اجاره دادن نوعی تحصیل هست.

*فروش یا اجاره {یا رهن دادن} بعدی مال منقول خرید یا تحصیل شده عمل تجاری ذاتی نیست.{ممکن است عمل تجاری تبعی باشد} استثناء : فروش یا اجاره یا رهن دادن کشتی عمل تجاری ذاتی است {بند ۱۰ ماده ۲ } .

*اگر تصرفات آن قدر زیاد باشد که اکثر پولی که شخص می گیرد پول آن تصرفات باشد در ایج صورت عمل او تجاری نیست . (مثل تبدیل یک تکه چوب به منبت باارزش)

*یک بار خرید مال منقول برای فروش عمل تجاری هست اما شخص را تاجر نمی کند(.چون باید شغل معمولیش باشد)

* یک بار حمل ونقل در ازای دریافت پول← عمل تجاری نیست .چون حمل ونقل عمل تجاری نیست ولی تصدی حمل ونقل عمال تجاری هست.

*تحصیل باید به نحوی باشد که قصد فروش یا اجاره در آن صدق کند. برای مثال بنظر می رسد قبول هبه شامل نشود زیرا اراده اصلی برای تملیک مال، اراده واهب است نه متهب ؛به بیان دیگر شخصی نمی تواند بگوید که من امروز بروم مالی را رایگان به عنوان متهب دریافت کنم به قصد فروش. {نظر مخالف – دکتر اسکینی که کلیه طرق تحصیل را شامل می داند}.

*کشاورزی و دامداری : بنظر مشمول عنوان پیشه وری می شود و شامل موارد تحصیل نیست.

* خرید یا تحصیل { تجاری ذاتی است} – فروش یا اجاره بعدی { تجاری ذاتی نیست- ممکن است تجاری تبعی باشد}.

*شامل اموال منقول مادی و اموال منقول غیر مادی می شود.{مثل سهام یا حقوق مالکیت فکری مثل حق تالیف و اختراع}

نکته : پذیره نویسی و خرید اوراق قرضه عمل تجاری ذاتی نیست .{ماده ۵۴ لایحه }.

*مهم : خرید یا تحصیل مال غیر منقول به هیچ عنوان تجاری نیست.

استثنا : ماده ۵ قانون تملک آپارتمان ها

نتیجه : در خصوص اموال غیر منقول موارد ذیل تجاری ذاتی است :

- دلالی معاملات ملکی
- تصدی به تسهیل معاملات ملکی
- بیمه املاک
- ساخت خانه، آپارتمان، مغازه به قصد سکونت – کسب – پیشه - اجاره(م ۵ تملک آپارتمان ها)

*خرید زمین یا ساختمان به قصد (ساخت و فروش) (ساخت و اجاره) (ساخت و سکونت)(ساخت و کسب) ، عمل تجاری ذاتی است. .{با وجود اینکه در ماده ۲۰ گفته شرکت های تجاری ، این معاملات چه توسط شخص حقیقی و چه توسط شرکت تجاری ، عمل تجاری ذاتی اند زیرا این معاملات ذاتا تجاری اند نه به اعتبار فاعل آن ها و عبارت شرکت ها در ماده صرفا برای ممنوعیت برخی موارد به عنوان ضمانت اجراست}.

* خرید زمین یا ساختمان به قصد فروش – اجاره – سکونت – کسب عمل تجاری ذاتی یا تبعی نیست.

نکته : انجام معاملات غیر منقول توسط شرکت سهامی : تطبیق ماده ۴ ق.ت و ماده ۲ لایحه : معامله تجاری نیست.

بند ۲ ماده ۲ : {تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا } :

- اشیا و انسان
- متصدی حمل و نقل ممکن است تاجر تلقی شود اما رانندگان او تاجر نیستند.

بند ۳ ماده ۲ : شامل ۴ مورد است :

دلالی – حق العمل کاری – عاملی {موارد غیربنگاهی}

تصدی به هر نوع تاسیساتی که برای بعضی امور انجام می شود. {مورد بنگاهی}

- دلالی: یعنی واسطه گری برای انجام معامله در قبال دریافت اجرت.
- حق العمل کاری : شخصی که در ازای دریافت اجرت، بنام خود و به حساب دیگری معامله می کند.
- عاملی : شخصی که بنام و به حساب دیگری معامله می کند در ازای دریافت اجرت.

نکته : دلالی معامله ملکی با تسهیل معامله ملکی متفاوت است .

- دلالی غیر بنگاهی است و تسهیل بنگاهی
- دلال زمانی مستحق اجرت است که معامله به واسطه او منعقد شود اما تسهیل کننده معامله ملکی چنین نیست و هر عملی نظیر تبلیغ یا غیره را شمول می شود و مستحق اجرت خود است.

بند ۴ ماده ۲ : تاسیس و بکار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای حوائج شخصی نباشد.

بند ۵ ماده ۲ : تصدی به عملیات حراجی

حراجی : یعنی به معرض فروش گذاشتن کالا با این قید که هر شخصی بیشترین قیمت را داد کالا به او فروخته شود.

- عملیات بنگاهی است یعنی نیاز به تصدی و تکرار دارد.
- تصدی به عملیات حراجی یعنی کسی که عملیات حراجی را اداره می کند و اموال دیگران را در ازای دریافت بالاترین قیمت برای آن ها به فروش برساند و اجرت خود را دریافت کند.
- اگر شخصی اموال خود را به حراجی بگذارد مشمول بند ۵ ماده ۲ نیست.

حراجی و مزایده : در مزایده قیمت پایه مشخص است.

بند ۶ ماده ۲ : تصدی به هر قسم نمایشگاه عمومی :

- عملیات بنگاهی است یعنی نیاز به تصدی و تکرار دارد.
- نمایشگاه یعنی مکانی برای فیلم، هنر ، شی، نقاشی، حیوانات و غیره به نمایش عمومی گذاشته شود.تماشاگران صرفا به خاطر تماشا پول می پردازند.
- اداره نمایشگاه عمومی مستلزم تصدی است در غیر این صورت عمل تجاری نیست.

بند ۷ ماده ۲ : هر قسم عملیات صرافی یا بانکی :

عملیات صرافی : یعنی تبدیل ارز یک کشور به ارز کشور دیگر {تبدیل پول به پول} .

- خرید و فروش سکه طلا و نقره ، عملیات صرافی نیست {ممکن است مشمول بند ۱ ماده ۲ شود}.

عملیات بانکی : کلیه عملیات بانکی مثل افتتاح حساب و اعطای وام و غیره .

بند ۸ ماده ۲ : معاملات برواتی :

- {صدور – ظهرنویسی – قبول } برات : عمل تجاری ذاتی است.{خواه توسط تاجر یا غیر تاجر باشد}
- {صدور – ظهرنویسی } چک و سفته : عمل تجاری ذاتی نیست. – ممکن است تبعی باشد.{اگر توسط تاجر باشد}
- صدور یا انتقال سایر اسناد تجاری {در معنای عام} مانند سهام یا اوراق مشارکت ، عمل تجاری ذاتی نیست.

نکته : صرف یک بار عملیات بر برات {مانند صدور } ،عمل تجاری ذاتی محسوب می شود اما صادر کننده برات تاجر نیست و برای اینکه شخصی تاجر محسوب شود باید معامله بر برات {مانند صدور} شغل معمولی اش باشد.

بند ۹ ماده ۲ : عملیات بیمه بحری یا غیر بحری

- بیمه املاک و اموال غیر منقول نیز عمل تجاری ذاتی است.
- غیر بنگاهی است.

بند ۱۰ ماده ۲ :

۱- کشتی سازی
۲- خرید و فروش کشتی
۳- کشتیرانی {داخلی یا خارجی}
۴- معاملات راجعه به آن ها {کشتی}

- سایر موارد حمل و نقل مانند قایق و لنج مشمول این بند نیست.
- هر نوع معامله راجع به کشتی مانند خرید، فروش ، رهن ، اجاره ، عمل تجاری ذاتی است.
- بر خلاف سایر منقولات، فروش و اجاره کشتی عمل تجاری ذاتی است.
- غیر بنگاهی است.
- کشتیرانی نیز ممکن است حمل و نقل تلقی شود اما صرف یک بار کشتی رانی عمل تجاری ذاتی است هر چند فاعل آن با یک بار انجام دادن تاجر محسوب نمی شود.{حمل و نقل نیاز به تصدی دارد ولی کشتیرانی اعم از اینکه برای حمل و نقل باشد یا خیر عمل تجاری ذاتی است و بنگاهی نیست}.

اعمال تجاری تبعی : ماده ۳ ق.ت

یعنی به واسطه تاجر بودن شخص ، عمل او را تجاری تبعی تلقی می کنیم.

اعمال تجاری تبعی ، اعمالی غیر از اعمال تجاری ذاتی هستند.بنابراین اگر عملی توسط تاجر انجام شد، اگر جزو موارد تجاری ذاتی بود که همان است، اگر نبود عمل تجاری تبعی است.

نتیجه : عمل تجاری تبعی نمی تواند عمل تجاری ذاتی نیز باشد.

کلیه اعمال انجام شده توسط تاجر در صورت وجود سه شرط ، تجاری تبعی محسوب می شود:

۱- عمل تجاری ذاتی نباشد.{اگر باشد دیگر اسمش عمل تجاری تبعی نیست بلکه ذاتی است}
۲- برای حواحج شخصی نباشد.
۳- معاملات راجع به اموال غیر منقول نباشد.

نکته : اگر عملی نه تجاری ذاتی باشد و نه تجاری تبعی باشد= عمل غیر تجاری است.

اعمال : تجاری {ذاتی یا تبعی } – غیر تجاری .

نکته مهم :

ماده ۵ ق.ت : اماره تجاری بودن معاملات تاجر است .

در بند ۲ و ۳ اصل بر این است که انجام عمل برای حواحج شخصی است.{یعنی باید ثابت شود برای حواحج تجاری بوده که تجاری تبعی محسوب شود.}

در بند ۱ و ۴ اصل بر این است که انجام عمل برای حواج تجاری است.{یعنی باید ثابت شود برای حواحج شخصی بوده که غیر تجاری محسوب شود}

مثال : اگر تاجری از تاجر دیگر یک یخچال خریداری کند ، اصل بر این است که برای حواحج تجاری است مگر اینکه ثابت شود که برای حواحج شخصی بوده است.

نکته : معاملات شرکت های تجاری {فرضا شرکت سهامی} :

- اگر جزو اعمال تجاری ذاتی باشد : عمل تجاری ذاتی است.
- اگر جزو اعمال تجاری ذاتی نباشد: عمل تجاری تبعی است.
- در خصوص مال غیر منقول باشد : عمل غیر تجاری است حتی اگر توسط شرکت تجاری مانند سهامی انجام شود.
- اگر برای حواحج شخصی باشد : عمل غیر تجاری است.

مبحث تاجر و عمل تجاری تمام شد و به ذکر چند نکته می پردازیم :

برخی تقسیم بندی های دیگر نیز برای عمل تجاری وجود دارد ؛ مانند :

❋عمل تجاری ذاتی – عمل تجاری تبعی – عمل تجاری حکمی

منظور از عمل تجاری حکمی ، معاملات برواتی و معاملات شرکت های سهامی است

این موضوع بنظر از درجه ضعیف آزمونی برخوردار است.

*عمل تجاری توزیعی {بند ۱ و ۵ ماده ۲} – تولیدی {بند ۴} – خدماتی {بند ۲ و ۳ و ۷ و ۹ } – معاملات برواتی {بند۸}. این موضوع نیز بنظر از درجه ضعیف آزمونی برخوردار است

* ضابطه نوعی و شخصی تشخیص عمل تجاری و مورد پذیرفته شده در حقوق ایران {بنظر از درجه ضعیف آزمونی برخوردار است} .

تکالیف تاجر :

۱- تنظیم دفاتر تجاری { ماده ۶ الی ۱۲}
۲- نگه داری دفاتر تجاری {ماده ۱۳ }
۳- ثبت نام در دفتر ثبت تجارتی{ماده ۱۶}
۴- اعلام ورشکستگی {ماده ۴۱۳ } .

- کسبه جزء معاف هستند.

- قابلیت استناد به دفاتر تجاری : در جزوه موازی.

- حق العمل کاری – دلالی – حمل و نقل در جزوه موازی.

قانون تجارت: «اسناد»

اسناد تجاری به معنای اخص کلمه: برات، سفته، چک ⇐ وجه مشترک این ۳ ⇐ جایگزین پول و ابزار پرداخت پول هستند
که این پرداخت یا فوری است یا دارای سررسید.
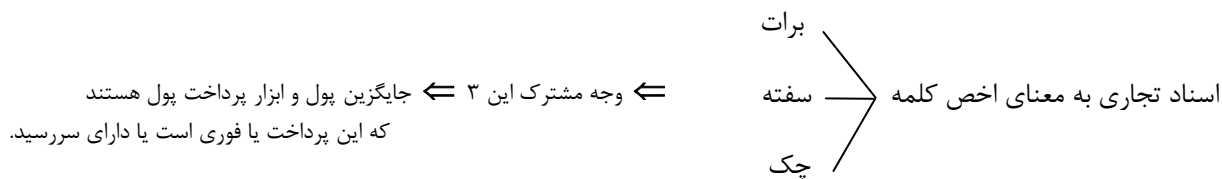
برات ← سند تجاری که شخصی صادر می‌کند تا دارنده وجه سند را از شخص ثالثی بگیرد.

سفته ← سند تجاری که شخصی صادر می‌کند تا دارنده وجه آن را از خود صادرکننده بگیرد.

چک ← شخصی وجوهی نزد محال‌علیه (بانک) گذاشته، سندی به نام چک صادر می‌کند تا بانک تمام یـا بخشـی از ایـن وجـوه را در اختیار ثالث قرار دهد. (دارنده چک)
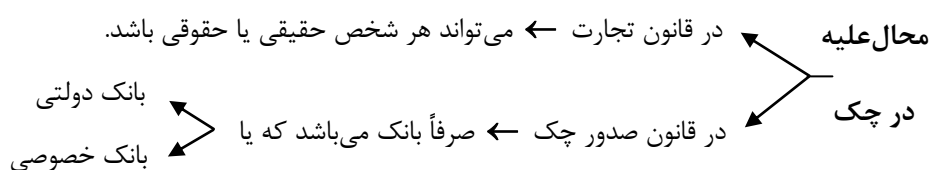
❋ قانون صدور چک مقرره قانون تجارت را نسخ کرده است.

❋ وجه اشتراک برات و چک ⇐ هردو در وهله اول نوعی دستور پرداخت هستند و در مرحله دوم تعهد به پرداخت هستند.

❋ در سفته با شخص ثالثی مواجه نیستیم بنابراین ⇐ سفته صرفاً نوعی تعهد به پرداخت است و در آن دستور پرداخت نداریم.

نتیجه ⇐ اگر صادرکننده یک سند تجاری در زمان صدور شرط عدم مسئولیت درج کند این شرط چه حکمی دارد؟

در:
- برات و چک ← این شرط باطل است.
- در سفته ← باطل و مبطل است.

❋ **شرایط شکلی برات:**
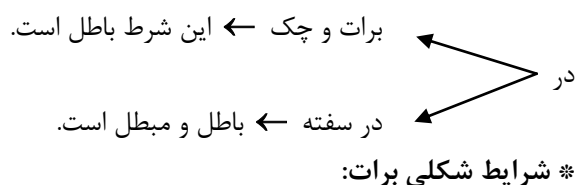
۱) امضا یا مهر (اثر انگشت) برات‌دهنده: درصورت فقدان اصلاً سند محسوب نمی‌شود (نه تجاری و نه مدنی)

صدور سند تجاری
- برات، سفته ← امضا یا مهر
- چک ← امضاء (مهر تنها کافی نیست ولی ممکن است امضا و مهر با هم باشد)

❋ در قانون صدور چک قانون ؟؟؟ و چک الکترونیکی را پیش‌بینی کرده است ← در چک الکترونیکی امضای الکترونیکی وجود دارد.

❋ در ظهرنویسی سند تجاری: برات، سفته، چک ← امضا لازم است.
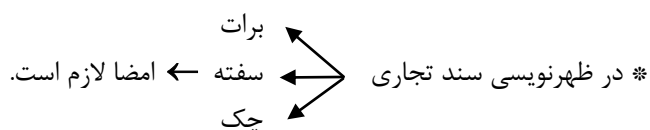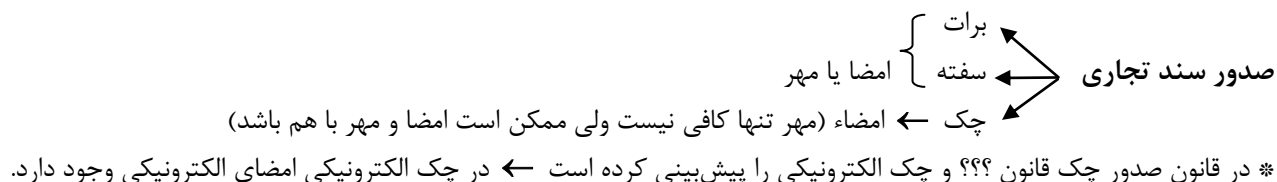
۲) درج کلمه برات بر روی آن: ضمانت خاصی ندارد.

۳) تاریخ تحریر یا تاریخ صدور برات:
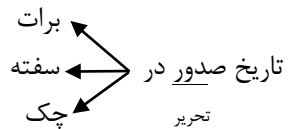
⇐ باید درج شود اگر نشود آن سند مدنی است.
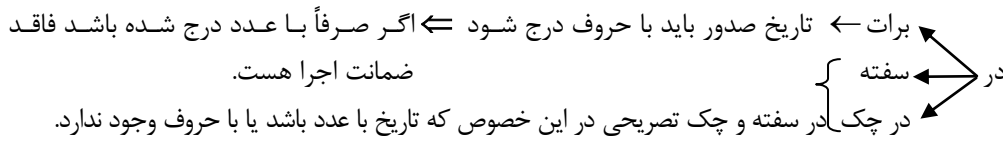
در
برات ← تاریخ صدور باید با حروف درج شود ⇐اگر صرفاً با عدد درج شده باشد فاقد ضمانت اجرا هست.
سفته
در چک } در سفته و چک تصریحی در این خصوص که تاریخ با عدد باشد یا با حروف وجود ندارد.

❊ از شرط ۳ به بعد ⇐ ضمانت اجرائیکه آن سند مدنی محسوب می‌شود نه تجاری.

۴) نام برات‌گیر (محال‌علیه): آیا برات‌دهنده (براتکش) می‌تواند نام خود را به‌عنوان برات‌گیر بنویسید؟ درصورت وجود شرایط سفته،

سفته محسوب می‌شود و برات تلقی نمی‌شود.

۵) تعیین مبلغ سند تجاری:

❊ اسناد تجاری (برات، سفته، چک) برای پرداخت پول استفاده می‌شوند.
- وجه رایج
- ارز خارجی
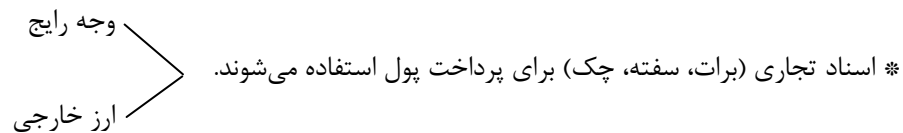
❊ اگر سند متضمن مالی غیر از پول باشد سند مدنی محسوب می‌شود. (مثلاً شمش، طلا یا سکه)

❊ از متعهدین سند تجاری می‌توان همان نوع پول مندرج در سند تجاری را مطالبه کرد.

اگر دارنده سند تجاری به شخصی که سند را در اختیار او قرار داده در ازای آن سند پول دیگری داده باشد می‌تواند از وی
- نوع پول مندرج در سند را بخواهد
- یا
- مبلغ پرداخت شده را بخواهد (نوع پولی را که داده بخواهد)
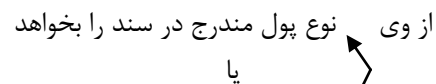
❊ اگر در سند تجاری مبلغی درج نشود ← ظهور در اعطای وکالت به طرف مقابل دارد برای درج مبلغ در سند تجاری

اما ⇐ این سند دیگر سند تجاری محسوب نمی‌شود یک سند مدنی است.

❊ مبلغ با حروف یا عدد
- برات } مبلغ باید با حروف باشد ← صرف اکتفا به درج مبلغ با عدد ضمانت اجرا ندارد.
- سفته
- در چک تصریحی به لزوم درج مبلغ با حروف نداریم.
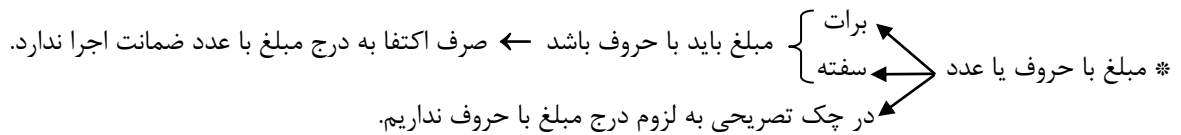
❊ اگر در سند تجاری چندبار مبلغ درج شود و در تعارض باشند:

← تمام مبالغ با حروف } بنا را بر مبلغ کم‌تر می‌گذاریم طبق اصل عدم زیاده
← تمام مبالغ با عدد
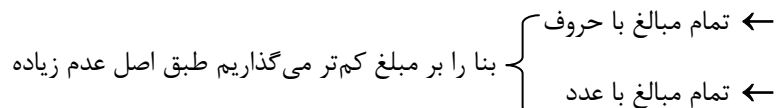
← یکی از مبالغ با حروف یکی با عدد
- در برات و در سفته ← مبلغ حروفی ملاک است.
- در چک ← بانک نباید وجه چک را بپردازد.
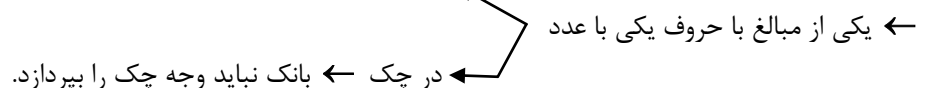
درصورت طرح دعوا ← در چک همیشه طبق اصلِ عدم زیاده مبلغ کم‌تر ملاک است.

۶) تاریخ تأدیه وجه برات (سررسید برات)
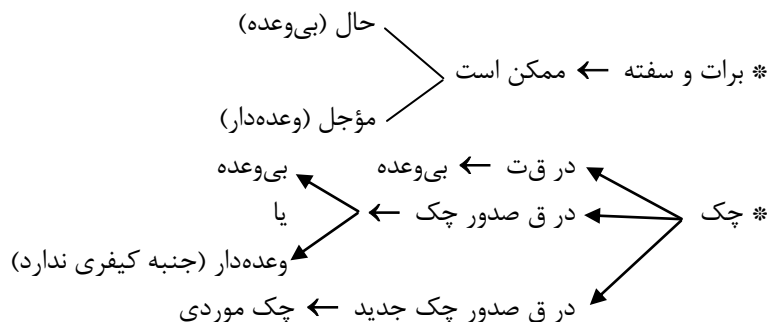
* **چک موردی:** چکی است که بدون نیاز به اعتبارسنجی و بدون نیاز به داشتن دسته چک به اشخاص داده می‌شود این چک طبق قانون برای پرداخت‌های وعده‌دار می‌باشد.
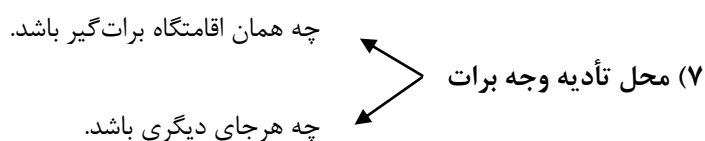
۸) نام دارنده سند تجاری

۹) تصریح به این‌که برات نسخه چندم است.

* فقط برات در چند نسخه قابل صدور است. (سفته و چک در چند نسخه قابل صدور نیست)

* تصریح به این امر درصورتی الزامی است که برات در چند نسخه صادر شده باشد.
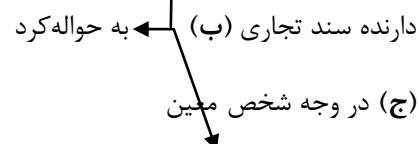
در قانون جدید صدور چک، چک در وجه حامل قابل صدور و ظهرنویسی نیست زیرا هم در زمان صدور چک و هم در زمان ظهرنویسی چک باید نام شخصی که چک را به نفع او صادر یا ظهرنویسی می‌کنیم در سامانه صیاد وارد شود.

* **آیا برات در وجه حامل داریم؟** برات در وجه حامل داریم اما به موجب ظهرنویسی نه به موجب صدور

* بعد از اجرای کامل قانون صدور چک، چک در وجه حامل نداریم.

← دارنده سند تجاری (ب) ← به حواله‌کرد شخص معین

← آن سند قابل انتقال به غیر است.

(عبارت حواله‌کرد خط‌نخورده) به موجب ظهرنویسی (امضاء) دارنده سند

❋ این ظهرنویسی یا انتقال نوعی انتقال تجاری است.

(ج) ← در وجه شخص معین (عبارت حواله‌کرد خط‌خورده) ← آن سند

قابل انتقال به غیر است به موجب امضای دارنده سند (ظهرنویسی)

❋ در این حالت این ظهرنویسی نوعی انتقال مدنی است.

در وجه احمدی ~~یا به~~ حواله‌کرد بپردازید.

❋ اگر انتقال سند تجاری یک انتقال تجاری باشد ← مزایای اسناد تجاری همگی باقی است.

دارنده علاوه بر رجوع به صادرکننده به ظهرنویسان نیز می‌تواند رجوع کند.

← ایرادات شخصی در برابر منتقل‌الیه قابل استناد نیست.

❋ اگر انتقال سند تجاری یک انتقال مدنی باشد ← این انتقال مزایای

(عبارت حواله‌کرد خط‌خورده باشد و با این وجود سند تجاری مورد ظهرنویسی قرار گیرد) انتقال تجاری را ندارد

۱) دارنده سند می‌تواند به صادرکننده و ضامن او اگر داشته باشد رجوع کند اما نمی‌تواند به ظهرنویس مراجعه نماید.

۲) ایرادات در برابر شخص ثالثی که سند تجاری به او منتقل شده قابل استناد است.

❋ اگر بر روی سند عبارت «غیرقابل انتقال» یا عبارات مشابه مثل فقط توسط فلان شخص دریافت شود درج شده باشد این سند دیگر قابل انتقال ارادی نیست + و حتی انتقال مدنی نیز تلقی نمی‌شود و انتقال مدنی آن نیز باطل است. نکته ← قابل انتقال قهری یعنی انتقال ناشی از ارث هست.

❋ نکته ⇐ آیا برات در وجه خود برات‌دهنده قابل صدور است (آیا براتکش می‌تواند نام خود را به‌عنوان دارنده برات درج کند؟ بله امکان‌پذیر است.

❋ **صدور سند تجاری توسط نماینده:**

- در برات و سفته ← فقط اصیل (منوب‌عنه) مسئول است.
- در چک ← اصیل (منوبٌ‌عنه، صاحب حساب) + و نماینده (صادرکننده / امضاءکننده) هردو متضامناً مسئول هستند.

❋ **ظهرنویسی سند تجاری توسط نماینده:** برات / سفته / چک ← فقط اصیل (منوب‌عنه) مسئول است و نماینده هیچ مسئولیتی ندارد.

❊ صدور چک توسط نماینده

- دعوای حقوقی ← صادرکننده (نماینده) + و صاحب حساب مسئولیت تضامنی دارند.
- صدور اجرائیه ثبتی از اداره ثبت ← صادرکننده + صاحب حساب ← متضامناً (به ضامنین و ظهرنویس‌ها نمی‌توان مراجعه کرد)
- صدور اجرائیه از دادگاه ← صادرکننده + صاحب حساب ← مسئولیت تضامنی (اموال هردو توقیف و به مزایده گذاشته می‌شود)
- شکایت کیفری ← فقط صادرکننده (نماینده) مسئول است مگر ثابت کند عدم پرداخت ناشی از فعل منوب‌عنه (صاحب حساب) یا نماینده بعدی او بوده که در این صورت ایشان از حیث کیفری مسئول خواهند بود اما مسئولیت حقوقی او برای پرداخت وجه چک به قدرت خود باقی است.
- سوءاثر ← سوءاثر هم متوجه صاحب حساب و هم متوجه نماینده (صادرکننده) است. مگر ← آن‌که نماینده (صادرکننده) ثابت نماید که عدم پرداخت چک مستند به عمل او نبود.

تعریف سوءاثر ← محدودیت‌های ناشی از برگشت خوردن یک چک

سررسید برات: ❊ توسط براتکش درج می‌شود.

❊ برات‌گیر اگر برات را قبول کند باید در سررسید وجه برات را بپردازد.

❊ اگر برات‌گیر قبول نکند آن سررسید نسبت به سایر مسئولین برات مؤثر است و سایرین می‌بایست سررسید وجه برات را بپردازند.

سررسید برات:
1) به رؤیت یا بی‌وعده
2) برات به وعده از رؤیت
3) برات دارای سررسید معین
4) برات به وعده از تاریخ صدور

(موارد ۲ تا ۴: برات وعده‌دار)
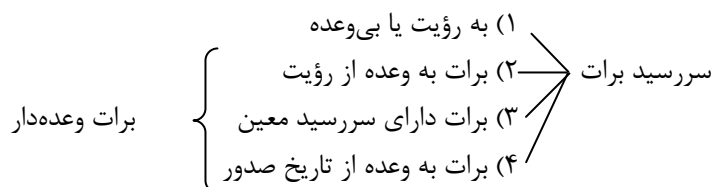
برات به رؤیت‌یابی وعده ⇐ قبول و تأدیه برهم منطبق است ← اگر به محض رؤیت برات‌گیر قبول دارد باید فوراً بپردازد.

❊ دارنده برات هر زمان که بخواهد می‌تواند آن را به رؤیت برات‌گیر برساند و مطالبه کند.

❊ تا ۱سال از تاریخ صدور برات

❊ برات به وعده از رؤیت ⇐ براتکش در متن برات وعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه را به‌عنوان سررسید برات درج کرده است.

❊ هر زمان که دارنده برات آن را به رؤیت برات‌گیر برساند از فردای آن روز شروع به شمارش می‌کنیم و سررسید در آخرین روز وعده است.

ـ سررسید ۱۵ روز پس از رؤیت

ـ ۹۸/۵/۱ به رؤیت رسیده

از ۵/۲ شروع به شمارش می‌کنیم ۱۵ روز بعد می‌شود ۵/۱۶ که تاریخ سررسید است.

❊ در برات به وعده از رؤیت تاریخ رؤیت مهم است زیرا از فردای آن روز شروع به شمارش می‌کنیم تا سررسید معلوم گردد.

❊ اگر برات‌گیر برات را قبول کند تاریخی که باید با حروف در امضای خود درج کند، تاریخ رؤیت است و اگر تاریج درج نکند یا تاریخی که درج کرده طبق قانون نباشد در این صورت تاریخ صدور برات تاریخ رؤیت است.

اگر برات‌گیر برات را نکول کند، تاریخ واخواست نکول، تاریخ رؤیت می‌باشد.

❊ درخصوص { برات به رؤیت / به وعده از رؤیت } ← در هردو باید ظرف ۱سال از صدور به رؤیت برات‌گیر برسد.

۳ ❊ برات دارای سررسید معین ⇐ سررسید برات ۹۸/۷/۱ ـ قبل از سررسید می‌توان از برات‌گیر تقاضای قبول کرد.

۴ ❊ به وعده از تاریخ صدور ⇐ به وعده یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از تاریخ صدور

❊ از فردای روز صدور شروع به شمارش می‌کنیم و آخرین روز وعده سررسید برات خواهد بود.

❊ ظهرنویسی و ضمانت:

ظهرنویسی ← واگذاری سند به دیگری با امضای آن
- ظهرنویسی برای انتقال
- ظهرنویسی برای وکالت

❊ ظهرنویسی برای انتقال ← منتقل‌الیه مالک سند تجاری است، صرف واگذاری سند تجاری به موجب ظهرنویسی دلالت بر انتقال دارد.

❊ ظهرنویسی برای وکالت ← منتقل‌الیه مالک سند تجاری نمی‌شود بلکه فقط سند به او داده شده تا وجه آن را به حساب ما وصول کند و به ما بدهد.

یا باید تصریح شود یا با شواهد و قرائن اثبات شود که ظهرنویسی برای وکالت بوده

❊ پشت‌نویسی یا ظهرنویسی چک برای دریافت وجه آن ← طبق ق ص چک: دارنده چک اگر بخواهد وجه آن را وصول کند باید مشخصات خود را در پشت چک درج کرده باشد و او امضاء کند.

❊ ظهرنویسی برای ضمانت ⇐ در اسناد تجاری می‌توان از هریک از مسئولین سند تجاری ضمانت نمود.

❊ ممکن است از یک شخصی یک یا چند نفر ضمانت کنند.

❊ ضمانت ضم ذمه (تضامنی) است.

❊ هر ضامن نسبت به کل مبلغ مسئول است مگر شرط خلاف شده باشد.

❊ هر ضامن درصورت پرداخت می‌تواند به مضمون‌عنه خود و ایادی ماقبل رجوع کند.

* اگر معلوم نباشد که شخص ضامن چه کسی است او را ضامن کسی می‌دانیم که عده بیش‌تری در برابر او بری‌الذمه باشند یعنی ضامن به عده کم‌تری بتواند رجوع کند، پس علی‌الاصول او را ضامن صـادرکننده تلقی می‌کنیم.

صادرکننده	ظ ۱	ظ ۲	ظ ۳	
احمدی	حسن محمدی	کاظمی	احمد محمدی	دارنده

* ضامن محمدی *

* ضمانت در اسناد تجاری به موجب امضاء در رو یا پشت سند تجاری است (یعنی به‌طور کل پرداخت سند) یعنی اگر ضمانت در یک قرارداد جداگانه انجام شود این ضمانت صحیح است ولی ضمانت مدنی است و باعث می‌شود که مضـمون‌عنـه بری شود.

* اگر در سند تجاری یکی از متعهدین چند ضامن داشته باشد و وجه سند را از یکی از ایشان بگیریم بابت هیچ مبلغی حـق رجـوع بـه سایر ضامنان را ندارد بلکه باید به مضمون‌عنه خود و ایادی ماقبل او رجوع کند.

* **ظهرنویسی سند تجاری:** به موجب امضاء صورت می‌گیرد و از عبارت مُهر سخن نگفته

* ظهرنویسی به موجب امضاء انجام می‌شود.

* صرف امضاء کافی است و نیاز به درج تاریخ و نام منتقل‌الیه نمی‌باشد (ظهرنویسی سفید)
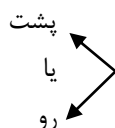
* اگر تاریخی مقدم یا مؤخر بر تاریخ واقعی در ظهرنویسی درج شود
- درج تاریخ مقدم ← مـزور شـناخته می‌شود.
- درج تاریخ مؤخر ← بلااشکال است و موجب می‌شود که سـند تجـاری از همان تاریخ مؤخر منتقل شود.

* امضاء باید در سند تجاری در (پشت یا رو) یا اگر سند تجاری پر شده است و جای امضاء ندارد در برگه‌ای به عمـل آیـد کـه بـه سند تجاری ملصق شده است برای ادامه ظهرنویسی‌ها.

* اگر انتقال سند تجاری به موجب یک قرارداد مستقل و جداگانه باشد انتقال مدنی است. در نتیجه فقـط مـی‌تـوان بـه متعهـد اصـلی (صادرکننده) رجوع کرد.

* انتقال بخشی از وجه سند تجاری، انتقال مدنی است و از مزایای ظهرنویسی تجاری برخوردار نیست در نتیجه بابت آن مبلـغ منتقـل شده منتقل‌الیه فقط می‌تواند به متعهد اصلی رجوع کند.

❊ قبول و نکول:

قبول ⟵ صدور برات منشاء ایجاد تعهد برای براتکش است اما منشاء ایجاد تعهد برای براتگیر نیست و قبول برات منشاء تعهد براتگیر است.

آثار قبول:
- باید وجه برات را در سررسید بپردازد
- دیگر حق نکول ندارد

❊ برای قبولی صرف امضا یا مهر کافی است.

❊ درج عبارت قبولی لازم نیست امضاء یا مهر کافی است.

❊ درج عبارت قبولی و عدم امضاء کفایت نمی‌کند.

❊ اگر عبارت مبهمی بنویسد و امضاء کند باز هم قبولی است.

❊ براتگیر تا ۲۴ ساعت فرصت دارد که قبول نماید ⟵ اگر بیش‌تر طول بکشد می‌شود امتناع از قبول و نکول که در حکم نکول است.

نکول: ـ امتناع از قبول و نکول (در حکم نکول)

ـ نکول صریح: عبارتی دال بر نکول بنویسد و امضاء کند.

ـ قبولی مشروط: در چهارچوب قواعد مدنی الزام‌آور است.

ـ قبولی جزئی: نسبت به بخشی که قبول کرده در چهارچوب حقوق تجارت مسئول است و نسبت به بخش نکول شده قواعد نکول جاری است.

❊ اگر براتگیر برات را به‌طور صریح نکول کند یا ظرف ۲۴ ساعت از قبولی امتناع کند و سپس آن را قبول نماید، قبولی او صحیح است و جزء مسئولین سند تجاری وارد می‌شود (تا قبل از سررسید یا خود روز سررسید ممکن است براتگیر بیاید قبول کند یا روز سررسید وجه آن را بپردازد، حتی اگر ما واخواست نکول کرده باشیم).

نکته ⟵ بعد از قبول براتگیر نمی‌تواند نکول کند اما بعد از نکول و حتی واخواست نکول می‌تواند هم‌چنان قبول کند.

❊ نکول با واخواست (پروتست) (اعتراض) نکول اثبات می‌شود.

آثار اعتراض نکول:

۱) دارنده برات می‌تواند به صادرکننده و ظهرنویسان رجوع کند، ایشان مکلف به معرفی ضامن هستند. اگر ضامن معرفی نکنند باید وجه برات و مخارج واخواست نکول را فوراً بپردازند.

نکته ⟵ اگر بعد از واخواست نکول، خود براتگیر برات را قبول نماید اجرای این بند منتفی است (دیگر نمی‌تواند ضامن بخواهد)

۲) قبولی برات توسط ثالث: ممکن است شخص ثالثی از جانب براتکش یا هریک از ظهرنویسان برات را قبول کند ⟵ که در سررسید بپردازد.

ـ قبولی خود برات‌گیر به موجب امضائ یا مهر در خود برات انجام می‌شود (اگر به موجب سند جداگانه باشد مدنی می‌شود)

ـ قبولی ثالث به موجب امضاء در واخواست‌نامه نکول

ـ قبولی ثالث نمی‌تواند از جانب خود برات‌گیر باشد.

ـ بعد از قبولی برات توسط شخص ثالث نیز تمام مزایای ناشی از واخواست نکول (امکان مراجعه بـه صـادرکننده و ظهرنویسـان و اخـذ ضامن از ایشان به قوت خود باقی می‌ماند) [البته دارنده سند می‌تواند از همه مسئولین غیر از شخصی که ثالث از جانب او قبـول کـرده ضامن بخواهد]

* آیا برات‌گیر می‌تواند برات را به‌عنوان شخص ثالث از جانب یکی از مسئولین قبول کند؟

بله، برات‌گیری که آن را نکول کرده می‌تواند به‌عنوان ثالث از جانب براتکش یا یکی از ظهرنویسان قبـول کنـد در ایـن صـورت پـس از پرداخت می‌تواند به شخصی که از جانب او پرداخت کرده و ایادی ماقبل وی رجوع کند.

سؤال ← در ظهرنویسی برای وکالت، آیا وکیل حق طرح دعوا دارد یا خیر؟

طبق م ۶۶۴ ق.م ← وکیل در اخذ حق (وکیل در گرفتن طلب یا وصول طلب) وکیل در مرافعه نیست (طرح دعوا)

طبق م ۲۴۷ ق‌ت ← در ظهرنویسی برای وکالت وکیل حق واخواست و طرح دعوا را نیز دارد.

نتیجه ← م ۲۴۷ ق‌ت تخصّص م ۶۶۴ ق.م است.

* گرچه طبق ق.ت چنین وکیلی می‌تواند طرح دعوا کند، اما طبق ق وکالت این وکیل می‌بایست وکیل دادگستری باشد.

* این وکیل حق توکیل ندارد مگر شرط خلاف شده باشد.

قاعده کلی * مسئولیت در اسناد تجاری: با ۲ حالت کلی مواجه هستیم:

دارنده سند تجاری به تکالیف خود عمل کرده است ⇐ می‌تواند به نحو تضامنی به همه یا هرچند نفر یا هریک از مسـئولین سند تجاری رجوع کند. (یا ضامن آن‌ها)

دارنده سند تجاری به تکالیف خود عمل نکرده ⇐ می‌تواند فقط به متعهد اصلی رجوع کند (یا ضامن او)

* مسئولیت ضامن در کادر مسئولیت مضمون‌عنه است و به هر شخصی که بتوانیم رجوع کنیم به ضامن او نیز می‌توانیم رجوع کنیم.

و به هر شخصی که نتوانیم رجوع کنیم به ضامن او هم نمی‌توانیم رجوع کنیم.

*** تکالیف دارنده برات:**

۱ ← در برات به رؤیت یا به وعده از رؤیت باید ظرف ۱سال از تاریخ صدور به رؤیت برات‌گیر برسد.

* این مقرره تکمیلی است یعنی ممکن است برات‌دهنده در متن برات مدت کم‌تر یا بیش‌تری درج کرده باشد.

* اگر یکی از ظهرنویسان برای قبولی مدت کم‌تری مقرر کرده باشد (کم‌تر از ۱سال) دارنده برات برای رجوع به آن ظهرنـویس بایـد آن مدت کم‌تر را رعایت کند.

۲ ← در بروات وعده‌دار باید وجه برات در سررسید از برات‌گیر (چه قبول کرده چه نکول) مطالبه شود و درصورت عدم پرداخت در ظرف ۱۰ روز از سررسید واخواست (اعتراض عدم تأدیه ـ پروتست عدم تأدیه) به عمل آید. (واخواست عدم تأدیه خطاب به برات‌گیر می‌باشد.)

* م ۲۸۲ ق‌ت: نه فوت محال‌علیه، نه ورشکستگی، نه اعتراض نکول دارنده را از اعتراض عدم تأدیه بی‌نیاز نخواهد کرد.

* حتی درصورت نکول برات توسط برات‌گیر واخواست عدم تأدیه خطاب به او انجام می‌شود.

* در فوت نیز خطاب به وراث او و ورشکستگی خطاب به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه

* برای مثال اگر سررسید برات ۹۸/۵/۱ باشد آخرین روز واخواست ۹۸/۵/۱۱ می‌باشد. تعطیلات شمرده می‌شوند اما اگر آخرین روز مصادف با تعطیلی گردد روز پس از آن به منزله آخرین روز است.

۳ ← طرح دعوا ظرف ۱سال یا ۲سال از تاریخ واخواست ـ (محل طرح دعوا در ایران است)

۱سال ← در جایی که محل تأدیه داخل ایران می‌باشد.

۲سال ← در جایی که محل تأدیه خارج از ایران می‌باشد.

نکته ← اگر واخواست یا طرح دعوا قرار باشد در کشور خارجی انجام شود مهلت آن تابع قانون کشور خارجی است.

* **رجوع دارنده برات به مسئولین برات:** (۲۴۹ تا ۲۵۱ ق.ت)، با ۲ حالت مواجهیم:

دارنده برات به تکالیف خود عمل کرده ⇐ می‌تواند به طرفیت براتکش به ظهرنویسان و شخصی که برات را قبول کرده (و ضامنین ایشان) به نحو تضامنی طرح دعوا کند.

دارنده برات به هریک از تکالیف خود عمل نکرده باشد ⇐ اگر برات‌گیر برات را قبول کرده باشد فقط می‌تواند به برات‌گیر رجوع کند و اگر برات را قبول نکرده باشد (متعهد نیست) فقط می‌تواند به صادرکننده برات و ضامن وی رجوع کند مگر آن‌که صادرکننده ثابت کند که محل برات را در نزد برات‌گیر تأمین کرده که در این صورت دارنده برات فقط می‌تواند به برات‌گیر رجوع کند، هرچند که وی برات را قبول نکرده است.

* **تکالیف دارنده سفته:**

* سررسید سفته: عندالمطالبه / دارای تاریخ معین

۱ ← در سفته‌های عندالمطالبه باید ظرف ۱سال از تاریخ صدور وجه آن مطالبه شود.

* البته در متن سفته می‌توان مهلت کم‌تر یا بیش‌تری مقرر کرد.

۲ ← در سررسید وجه سفته را از صادرکننده سفته مطالبه کنیم و درصورت عدم پرداخت در ظرف ۱۰ روز از سررسید واخواست عدم تأدیه نماییم (خطاب به صادرکننده سفته)

۳ ← طرح دعوا ظرف ۱سال یا ۲ سال از تاریخ واخواست

محل تأدیه داخل ایران ← ۱ سال | ۲ سال ← محل تأدیه خارج از ایران

* رجوع دارنده سفته به مسئولین سفته ← ۲ حالت داریم:

دارنده سفته به تکالیف خود عمل کرده است: می‌تواند به نحو تضامنی به همه مسئولین یعنی صادرکننده و ظهرنویسان رجوع کند.

دارنده سفته به هریک از تکالیف عمل نکرده است: فقط می‌تواند به صادرکننده رجوع کند. (و ضامن وی اگر داشته باشد)

*** تکالیف دارنده چک:**

۱ ← واخواست عدم تأدیه (اخذ گواهی عدم پرداخت ظرف ۱۵ / ۴۵ / ۱۲۰ ← روز از تاریخ مندرج در چک

۱۵ روز ← محل صدور و تأدیه (شعبه محال‌علیه) در یک شهر

۴۵ روز ← محل صدور و تأدیه در ۲ شهر باشد.

۴ماه ← محل صدور خارج و محل تأدیه داخل ایران باشد.

نکته ← اگر در سؤال محل صدور و شعبه محال‌علیه ۲ شهر مختلف باشند، مهلت واخواست ۴۵ روز است مگر آن‌که در سؤال تصریح شده باشد که چک در همان مکان صدور قابل پرداخت است.

نکته ← اگر محل صدور چک داخل ایران و محل تأدیه خارج باشد مهلت گواهی عدم پرداخت چند روز است؟ تابع قانون کشور خارجی است (محل تأدیه چک)

۲ ← طرح دعوا ظرف ۱ سال یا ۲ سال از واخواست:

محل تأدیه داخل ایران ← ۱ سال | ۲ سال ← محل تأدیه خارج از ایران

*** رجوع دارنده چک به مسئولین سند تجاری:** با ۲ حالت مواجهیم:

دارنده چک به تکالیف خود عمل کرده ⇐ می‌تواند علیه صادرکننده و ظهرنویسان و ضامنین ایشان طرح دعوا کند.

دارنده چک به تکالیف خود عمل نکرده ⇐ فقط می‌تواند علیه صادرکننده طرح دعوا کند (و ضامن وی)، مگر آن‌که صادرکننده ثابت کند که وجه چک را در نزد محال‌علیه تأمین کرده و به دلیلی که منتسب به محال‌علیه است، از بین رفته یا پرداخت نشده

*** سؤال ← دارنده چک ظرف ۱۵ روز آن را برگشت می‌زند و طرح دعوا می‌کند وی در دعوای خود، صادرکننده و ظهرنویسان را به‌عنوان خوانده قرار داده اگر صادرکننده ثابت کند که عدم پرداخت ناشی از فعل بانک می‌باشد دارنده چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟**

۱) باید علیه بانک طرح دعوا کند ☐

۲) در دعوای فعلی فقط صادرکننده محکوم می‌شود ☐

۳) در دعوای فعلی هم صادرکننده و هم ظهرنویسان محکوم می‌شوند. ☑

۴) در دعوای فعلی بانک محکوم می‌شود. ☐

❊ چون دارنده به تکالیف خود عمل کرده است بنابراین صادرکننده و ظهرنویس‌ها محکوم می‌شوند ـ طرح دعوا برعلیه بانک زمانی است که دارنده به تکالیف خود عمل نکرده باشد در این‌جا ظرف ۱۵ روز هم برگشت زده و هم طرح دعوا کرده بنابراین به تکالیف خود عمل کرده ـ

❊ پرداخت بخشی از وجه سند تجاری:

❊ قاعده حقوق مدنی این است که اگر مدیون بخواهد بخشی از دین را بپردازد، دائن مکلف به قبول نیست.

در برات } هریک از مسئولین که بخواهد بخشی از وجه آن را بپردازد به همان اندازه همگان بری می‌شوند و
سفته } دارنده مکلف به قبول است، درصورت عدم قبول به حساب دادگستری ریخته می‌شود. (حاکم)
چک ← شبیه حقوق مدنی است ـ در چک نمی‌توان دارنده چک مکلف به قبول بخشی از مبلغ چک دانست بلکه در چک اگر قرار باشد بپردازیم باید یا یک‌جا بپردازیم یا درصورت پرداخت بخشی از آن نیاز به رضایت طرف داریم.

م ۵ ق صدور چک ← اگر بخشی از وجه چک در حساب موجود باشد ← در این حالت دارنده چک ۲ اختیار دارد:

دارنده چک می‌تواند، چک را نسبت به کل مبلغ برگشت بزند / هیچ مبلغی نگیرد / برای دعوای حقوقی و کیفری کل مبلغ ملاک عمل است.

همان مبلغ موجودی را بگیرد / اصل چک را به بانک تحویل دهد / بابت بقیه مطلب از بانک گواهی عدم پرداخت بگیرد این گواهی جایگزین اصل چک می‌شود (بابت مبلغ کسری) / برای دعوای حقوقی و کیفری مبلغ کسر موجودی ملاک عمل است.

❊ پرداخت وجه اسناد تجاری قبل از سررسید:

ممکن است موجب برائت ذمه نباشد: اگر تا قبل از سررسید دستوری مبنی بر عدم پرداخت از مرجع قضایی واصل بشود این پرداختی که قبلاً رخ داده مسئولین را در برابر دارنده واقعی سند بری‌الذمه نمی‌کند.

❊ پرداخت وجه اسناد تجاری در سررسید یا پس از آن:

علی‌الاصول موجب برائت ذمه است، اگر شخص مسئول وجه سند را به شخصی که اصل سند در ید اوست بپردازد، بری می‌شود مگر آن‌که قبلاً (قبل از پرداخت) از دادگاه دستور عدم پرداخت واصل شده باشد.

❊ پرداخت وجه سند تجاری توسط ثالث:

قبولی ثالث فقط ویژه برات است اما پرداخت ثالث در برات، سفته و چک جاری است.

❊ اگر سند تجاری پرداخت نشود (در سررسید) و واخواست عدم تأدیه انجام شود، شخص ثالث می‌تواند از جانب صادرکننده یکی از ظهرنویسان وجه سند تجاری را بپردازد.

❊ این پرداخت در واخواست عدم تأدیه درج می‌شود.

* ثالث بعد از پرداخت می‌تواند به آن کسی که از جانب او داده و ایادی ماقبل رجوع کند.

ظ ۱ ظ ۲

حمید (صادرکننده) ← حسن ← سعید ← دارنده

↑

ثالث پرداخت می‌کند ⇐ بنابراین بعد از پرداخت می‌تواند به حسن و حمید رجوع کند.

* چه با اذن باشد و چه نباشد می‌توان رجوع کند برخلاف قانون مدنی.

* بعد از پرداخت ثالث همه در برابر دارنده سند بری‌الذمه می‌شوند (همه در برابر ثالث بری نیستند)

* اگر ۲ یا چند نفر به‌عنوان شخص ثالث بخواهند مبلغ را بپردازند، پرداخت ثالثی را می‌پذیریم که به ایادی کم‌تری بتواند رجوع کند یا به‌عبارت دیگر ایادی بیش‌تری در برابر در بری‌الذمه باشند.

* **سؤال ← آیا شخص ثالث می‌تواند از جانب برات‌گیر وجه برات را بپردازد؟؟** ۲ حالت داریم:

برات‌گیر برات را قبول نکرده ⇐ پرداخت ثالث از جانب او باطل و نوعی ایفای ناروا است.
شخص ثالث پرداخت‌کننده می‌تواند پول را از دارنده پس بگیرد.

برات‌گیر برات را قبول کرده ⇐ این پرداخت ثالث صحیح است اما تابع قانون مدنی است.
یعنی اگر ثالث از طرف برات‌گیر اذن در پرداخت داشته باشد می‌تواند به وی رجوع کند.

* **روش‌های وصول وجه چک:**

۱) تقاضای صدور اجرائیه از اداره ثبت: چک سند عادی ولی در حکم لازم‌الاجراست.

چک قابل انکار، تردید و ادعای جعل است.

* چک‌های صادره برعهده بانک‌های واقع در ایران یا شعب آن‌ها در خارج از کشور

* اداره ثبت محل وقوع شعبه محال‌علیه (اداره ثبت محلی که من از آن‌جا دسته چک گرفته‌ام) نه آن‌جایی که برگشت زدم.

* یا از اداره ثبت تهران برای شعب واقع در خارج

* اجرائیه فقط علیه صاحب حساب و نماینده او (صادرکننده) صادر می‌شود و نه علیه ضامن و ظهرنویس

* در گواهی عدم پرداخت مطابقت امضاء در حدود عرف بانکداری تائید شود.

* فقط اصل مبلغ چک قابل وصول است.

* اداره ثبت علاوه بر اصل مبلغ نیم‌عشر (۰/۵) به نفع خود وصول می‌کند.

* در اداره ثبت خسارت تأخیر تأدیه قابل وصول نیست ولی بعداً می‌توان در دادگاه طرح دعوا کرد.

* از طریق اداره ثبت هم می‌توان اموال صادرکننده را توقیف کرد و هم می‌توان او را ممنوع‌الخروج نمود.

۲) تقاضای صدور اجرائیه از دادگاه:

* از دادگاه حقوقی صالح می‌توان تقاضای صدور اجرائیه کرد. (نه شورای حل اختلاف)

* فقط علیه صاحب حساب و نماینده او (صادرکننده) صادر می‌شود (نه علیه ضامن و ظهرنویس)

* برای صدور اجرائیه قضایی نیاز به تائید مطابقت امضاء در گواهی عدم پرداخت نیست.

* فقط اصل مبلغ چک + به‌علاوه حق‌الوکاله وکیل معادله مرحله اجرا می‌توانیم وصول کنیم.

حق‌الوکاله وکیل در مرحله اجرا ⇐ ۲ درصد اصل مبلغ می‌باشد که البته تا سقف پانصد هزار تومان قابل دریافت است.

* دادگستری ۵ درصد (یا نیم‌عُشر) به نفع خود وصول می‌کند از صادرکننده

* از طریق صدور اجرائیه قضایی نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه را وصول نمود ولی می‌توان بعداً برای آن طرح دعوا کرد.

* در اجرائیه قضایی علاوه بر توقیف اموال و ممنوع‌الخروجی می‌توان صادرکننده چک را جلب نمود. بعد از گذشت ۱ماه از ابلاغ اجرائیه طبق م ۳ ق نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، البته اگر شخص در ظرف این ۱ماه دادخواست اعسار داده باشد فعلاً قابل جلب نیست.

* درخصوص ۳ دسته از چک‌ها اجرائیه‌های قضایی صادر نمی‌شود:
- چک مشروط (شرط در متن چک درج شده)
- بابت تضمین (ضمانت در متن چک درج شده)
- چکی که به‌خاطر دستور عدم پرداخت برگشت خورده است (در گواهی عدم پرداخت درج می‌شود که علت برگشت خوردن دستور عدم پرداخت بوده است)

* **دستور پرداخت:** چکی به موجب سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت یا جرائم دیگر تحصیل شده یا مفقود شده ← صادرکننده یا ذینفع یا قائم‌مقام این‌ها (وراث) می‌توانند به بانک دستور عدم پرداخت بدهند.

ذینفع: شخصی است که مدعی است زمانی دارنده چک بوده و چک را مفقود کرده یا چک به موجب یک جرم از ید او خارج شده

* اعتبار دستور عدم پرداخت ۱هفته است ـ دستوردهنده باید ظرف ۱هفته در مرجع قضایی طرح شکایت کند و گواهی آن را به بانک بدهد.

* دارنده چک اگر به بانک رجوع کند برای او گواهی عدم پرداخت صادر می‌شود ← وی می‌تواند علیه دستوردهنده شکایت کند اگر ادعای دستوردهنده اثبات نشود وی به مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی محکوم می‌شود ← در این فرض ممکن است شخصی که خود صادرکننده چک نبوده و با ادعای ذینفعی دستور عدم پرداخت داده به مجازات صدور چک پرداخت‌نشدنی محکوم شود.

* وجه حساب (موجودی حساب) و میزان مبلغ چک مسدود می‌شود.

* دستور عدم پرداخت (چک با دادن دستور عدم پرداخت برگشت بخورد) ←
- طرح دعوای حقوقی، شکایت کیفری، صدور اجرائیه ثبتی امکان‌پذیر است.
- صدور اجرائیه قضایی امکان‌پذیر نیست.
- مشمول سوءاثر نمی‌شود.

* دستور عدم پرداخت فقط نسبت به چک‌های عادی و چک‌های تائید شده جاری است.

* چک‌های تضمین‌شده و مسافرتی را نمی‌توان دستور عدم پرداخت داد مگر آن‌که بانک مدعی جعل آن‌ها باشد. (مانند پول)

* چک تائید شده فقط نسبت به مبلغ مندرج در آن تائید شده

* چک تائید شده ممکن است به دلایل مختلفی برگشت بخورد مانند مغایرت مندرجات ـ مغایرت امضاء یا دستور عدم پرداخت اما به دلیل عدم موجودی یا کسر موجودی برگشت نمی‌خورد.
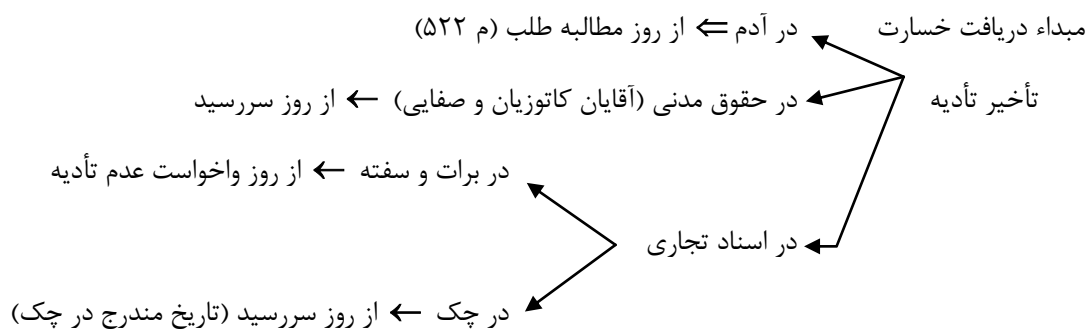
* **قوانین خارجی در اسناد تجاری:** هر اقدامی (مثل صدور ـ ظهرنویسی، ضمانت، پرداخت، واخواست، طرح دعوا و...) نسبت به سند هر کجا که انجام شود تابع قانون همان کشور است.

استثناء ← اهلیت برای ایجاد تعهد تابع قانون مکان ایجاد تعهد نیست بلکه قانون دولت متبوع شخص حاکم است (اهلیت و حجر تابع قانون کشوری است که شخص تابعیت آن را دارد.)

نکته ← استثناء دوم ← اگر یک سند تجاری در خارج از ایران صادر شده باشد، در صدور سند قانون کشور خارجی رعایت نشده ولی ظاهر سند طبق قانون ایران صحیح است، اگر بعداً آن سند در ایران مورد ظهرنویسی یا تعهدی قرار گیرد، آن ظهرنویس مسئول است زیرا تعهد او در ایران ایجاد شده و ظاهر سند نیز شرایط شکلی قانون ایران را داشته است.

* **مرور زمان در اسناد تجاری: (م ۳۱۸ و ۳۱۹)**

برای طرح دعوای مطالبه وجه به‌عنوان سند تجاری در ۲ حالت اسناد تجاری مرور زمان ۵ ساله دارند:
(این مرور زمان حتی برای صادرکننده و ضامن وی می‌باشد.)

یا
۱) سند تجاری از طرف تجار صادر شده باشد.
۲) سند تجاری برای امور تجارتی صادر شده باشد.

* مبداء مرور زمان
- از واخواست
- آخرین اقدام تعقیبی
- از تاریخ اقرار به دین
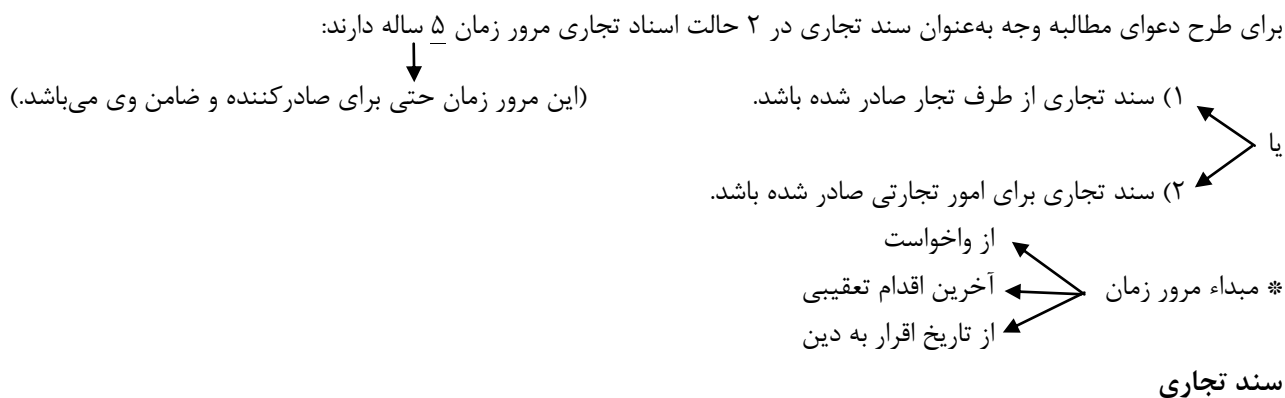
سند تجاری

* در سایر موارد مرور زمان ندارد.

* بعد از گذشت ۵ سال می‌توان علیه کسی که از آن سند استفاده بلاجهت نموده است به‌عنوان یک دین مدنی طرح دعوا کرد (اموال منقول مرور زمان ندارند)

* **مسئولیت متعهدین متعدد عرضی در اسناد تجاری:**

* اگر صادرکننده متعدد باشد یا یکی از ظهرنویسان به‌طور عرضی متعدد باشند.

صادرکننده: الف
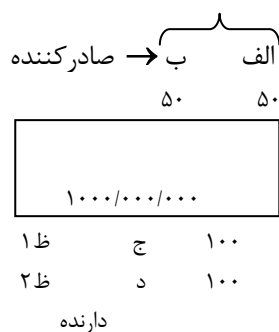
ظهرنویس: ب و ج ← ظهرنویس متعدد عرضی ـ در این صورت مسئولیت بین
دارنده   ایشان به‌صورت مساوی تقسیم می‌شود مگر زمان صدور سند تجاری شرط خلاف شده باشد.

* اگر یکی از مسئولین سند تجاری، فوت کند هریک از وراث او به نسبت سهم‌الارث خود مسئول است و هریک از وراث به همین نسبت سهم‌الارث با سایر مسئولین مسئولیت تضامنی دارد.

صادرکننده الف ۳۰
ظ ۱ ب + ضامن ۳۰ ← فوت می‌کند ← دختر + پسر (وراث) ۱۰ ۲۰
ظ۲ ج ۳۰
دارنده

*** انتقال چک در قانون جدید صدور چک:**

بعد از ایجاد کامل سامانه صیاد انتقال چک به موجب درج در آن سامانه به عمل می‌آید، بنابراین برای انتقال نیاز به امضا در پشت یا روی چک نیست. (انتقال نیاز به امضاء ندارد)

با این وجود احکام ظهرنویسی را دارد.

*** اصل غیرقابل استناد بودن اسناد تجاری:** (با حُسن‌نیت)

ایرادات سند تجاری که جنبه شخصی و فی‌مابینی دارند (نه جنبه عینی) در برابر شخص ثالث (نه دارند مستقیم) قابل استناد نیست.

۱ ← در تعهدات مدنی ایرادات در برابر همگان قابل استناد است ← اگر در سند شرایط شکلی اسناد تجاری رعایت نشود آن سند دیگر سند تجاری نخواهد بود پس ایرادات قابل استناد هستند.

۲ ← ایرادات عینی در برابر همگان قابل استناد هستند (ایراداتی که ناظر به خود سند هستند و شرایط صحت خود سند را زیر سؤال می‌برند مانند: جعلی بودن، محجوریت (حجر)

۳ ← ایرادات در برابر دارنده مستقیم یا بلافصل قابل استناد هستند.

۴ ← ایرادات در برابر دارنده (ثالث) <u>بدون</u> حُسن‌نیت قابل استناد هستند.

منظور از ثالث بدون حسن‌نیت ← ثالثی که در زمان گرفتن سند مطلع بوده باشد.

* اصل بر این است که شخص دارنده با حسن نیت است (در زمان دارنده شدن)

۵ ← اگر سند تجاری در وجه شخص معین باشد (عبارت حواله‌کرد خط خورده باشد) در این صورت انتقال آن سند مدنی است و ایرادات در برابر شخص ثالث نیز قابل استناد خواهد بود.

سؤال: حسن بابت معامله‌ای چکی را صادر و به سعید می‌دهد، آن معامله اقاله می‌شود، سعید همان چک را به احمد که از اقاله مطلع نبوده واگذار می‌کند احمد سپس با ظهرنویسی آن چک را به مسعود که از اقاله مطلع بوده واگذار می‌کند مسعود به چه اشخاصی می‌تواند رجوع کند؟

حسن ⟵ سعید ⟵ احمد ⟵ مسعود

اقاله — مطلع نبوده / دارنده با حسن‌نیت — دارنده بدون حسن‌نیت
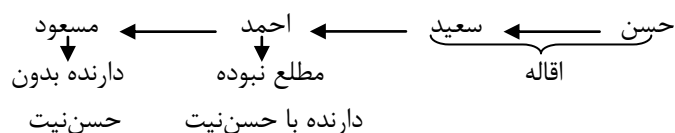
* گرچه مسعود دارنده بدون حُسن‌نیت هست اما قائم‌مقام یک دارنده با حُسن‌نیت شده پس می‌تواند به همگان رجوع کند.

قاعده کلی ⟸ اگر در سلسله ظهرنویسان یک شخص ثالث با حُسن‌نیت وجود داشته باشد کافی است.

*** اصل استقلال امضائات:**

اگر در سند تجاری یک امضاء به هر دلیل باطل باشد بطلان آن به سایرین سرایت نمی‌کند.

سؤال: شخصی امضای الف را به‌عنوان صادرکننده در چکی جعل می‌کند، شخص ب نیز از او ضمانت می‌نماید این چک به ج داده می‌شود و ج با ظهرنویسی آن را منتقل می‌کند، دارنده فعلی این چک به چه اشخاصی می‌تواند رجوع کند؟

* به الف نمی‌تواند: ایراد جعل یک ایراد عینی است.

* به ب نمی‌تواند رجوع کند (ضامن) ⟵ چون مسئولیت ضامن در کادر مسئولیت مضمونٌ‌عنه است.

* به ج می‌تواند رجوع کند: طبق اصل استقلال امضائات

نکته ⟵ اصل استقلال امضائات فی‌مابین ضامن و مضمونٌ‌عنه جاری نمی‌شود (چون مسئولیت ضامن در چهارچوب مسئولیت مضمونٌ‌عنه است)

*** صدور قرار تأمین خواسته بدون سپردن خسارت احتمالی:**

م ۲۹۲ ق‌ت ⟵ در سند تجاری واخواست شده ـ قرار تأمین خواسته بدون خسارت احتمالی علیه صادرکننده یا برات‌گیر، منوط به واخواست در مهلت خاص نیست بلکه صرف واخواست لازم است. (محدودیت زمانی ندارد)

نکته ⟵ در اسناد تجاری اگر قبل از اقامه دعوا تقاضای تأمین خواسته کنیم از سپردن خسارت احتمالی معاف نیستیم درصورتی معاف هستیم که هم‌زمان یا در جریان رسیدگی این تقاضا را به عمل بیاوریم.

سؤال: کدام گزینه صحیح است؟

۱) اگر نسبت به سفته واخواست عدم تأدیه صورت نگرفته باشد صدور قرار تأمین خواسته مجاز نیست. ☐

۲) اگر نسبت به برات به وعده از رؤیت واخواست نکول انجام شده باشد اما واخواست عدم تأدیه انجام نشده باشد قرار تأمین خواسته نیازمند خسارت احتمالی است. ☑

۳) اگر نسبت به برات به رؤیت واخواست نکول انجام شده باشد اما واخواست عدم تأدیه انجام نشده باشد صدور قرار تأمین خواسته نیازمند خسارت احتمالی است. ☐

۴) اگر نسبت به چک خارج از ۱۵ روز گواهی عدم پرداخت صادر شده باشد صدور قرار تأمین خواسته منوط به سپردن خسارت احتمالی است. ☐

در گزینه ۱ قرار تأمین خواسته مجاز است ولی با سپردن خسارت احتمالی.

در گزینه ۲ ← در برات به وعده از رؤیت مثلاً ۳۰ روز از رؤیت برات‌گیر بعد از رؤیت نکول می‌کند از فردای آن روز ۳۰ روز شروع می‌شود.

❋ اگر برات به وعده از رؤیت نکول شود، می‌توان این نکول را با واخواست نکول اثبات کرد از فردای روز واخواست نکول، شروع به شمارش می‌کنیم تا آخرین روز وعده اگر در آخرین روز وعده (سررسید برات) وجه برات را ندهند ظرف ۱۰ روز واخواست عدم تأدیه می‌کنیم اگر واخواست عدم تأدیه کرده باشیم تأمین خواسته از خسارت احتمالی معاف است.

گزینه ۳ ← در برات به رؤیت واخواست نکول نداریم و صرفاً واخواست عدم تأدیه داریم و این واخواست عدم تأدیه واخواست نکول نیز محسوب می‌شود و صدور قرار تأمین خواسته نیاز به سپردن خسارت احتمالی ندارد.

گزینه ۴ ← برای صدور قرار تأمین خواسته بدون خسارت احتمالی صرف واخواست کافی است و لازم نیست ظرف مهلت مقرر واخواست کند.

❋ سؤال: آیا در اسناد تجاری ظهرنویس می‌تواند شرط عدم مسئولیت درج کند؟

بله، ظهرنویس می‌تواند شرط عدم مسئولیت درج کند، برخلاف صادرکننده

❋ تأثیر واخواست عدم تأدیه برات نسبت به سایر دارندگان برات: م ۲۳۸

اشخاص مختلفی به‌عنوان براتکش برات‌هایی صادر کرده و به اشخاصی داده‌اند برات‌گیر همه آن برات‌ها یک نفر است اگر آن برات‌گیر همه این برات‌ها را قبول کرده باشد و در سررسید یکی از آن‌ها را تأدیه نکند دارندگان بقیه برات‌ها نیز که هنوز سررسید آن‌ها فرا نرسیده می‌توانند به آن برات‌گیر رجوع کنند و از او ضامن یا تضمین بخواهند و اگر ندهد وجه برات نسبت به آن برات‌گیر حال می‌شود.

❋ م ۲۵۱:

❋ اگر تمام یا برخی از مسئولین سند تجاری ورشکسته شوند، می‌توان در صف غرمای ایشان وارد شد و از هریک از ایشان حصه غرمایی را گرفت تا کل طلب (مبلغ سند) و مخارج قانونی وصول شود.

حصه غرمایی: اموال / تقسیم بر دیون

	حصه غرمایی
صادرکننده	٪۵۰
ظ ۱	٪۷۰
ظ ۲	٪۳۰
ظ ۳	٪۲۰
دارنده	

❋ مدیر تصفیه هریک از مسئولین سند تجاری بعد از پرداخت نمی‌تواند به مدیر تصفیه ایادی ماقبل که ایشان نیز ورشکسته شده‌اند رجوع کند.

❋ اگر مجموع حصه غرمایی که از ورشکستگان مختلف گرفته می‌شود بیش از اصل طلب باشد مبالغ مازاد به ایادی پایین‌تر یعنی اشخاصی که حق رجوع به سایرین را دارند عودت داده می‌شوند.

❋ اموال تاجر بین طلبکارانی تقسیم می‌شود که در زمان صدور حکم ورشکستگی طلبکار بوده‌اند، نه اشخاصی که بعداً طلبکار شده‌اند.

شرکت‌ها:

انواع شرکت‌ها
- م ۲۰ ق‌ت
- در ق اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ← ۲ نوع شرکت اضافه شده
  - تعاونی سهامی عام ← از اقسام شرکت‌های سهامی عام است
  - تعاونی فراگیر ملی ← از اقسام شرکت‌های تعاونی است.

❊ تعریف شرکت سهامی:

شرکتی است که ۲ مؤلفه دارد:
- سرمایه آن به قطعات مساوی به نام سهام تقسیم می‌شود.
- مسئولیت هر سهامدار بابت دیون شرکت محدود به مبلغ اسمی سهام او می‌باشد.

❊ تقسیم سرمایه به قطعات سهام در ۳ شرکت اتفاق می‌افتد
- سهامی (عام و خاص)
- تعاونی
- بخشی از سرمایه در شرکت مختلط سهامی

❊ قیمت سهام
- مبلغ اسمی ← به مبلغ ثابتی که درحال نوسان نیست ـ در اساسنامه درج می‌شود ـ با تصویب مجمع فوق‌العاده قابل تغییر است.
- مبلغ بورسی (دادوستدی / بازاری) ← دائماً درحال نوسان است.

سرمایه ثبت شده شرکت = تعداد سهام × مبلغ اسمی

❊ تمام سهام یک شرکت مبلغ اسمی آن یکسان است (حتی در بحث افزایش سرمایه و چاپ سهام جدید مبلغ اسمی می‌بایست به اندازه مبلغ قبل باشد)

❊ در سهامی خاص برای مبلغ اسمی سهم محدودیت نداریم.

❊ در سهامی عام مبلغ اسمی حداکثر ۱۰/۰۰۰ ریال است.

❊ مسئولیت شرکا بابت دیون شرکت:

۱ ❊ در شرکت {تعاونی، سهامی} ← محدود به مبلغ اسمی سهام آن‌هاست / اگر تمام مبلغ اسمی را نداده باشند فقط بابت مانده مبلغ می‌توان به سهامدار رجوع کرد.
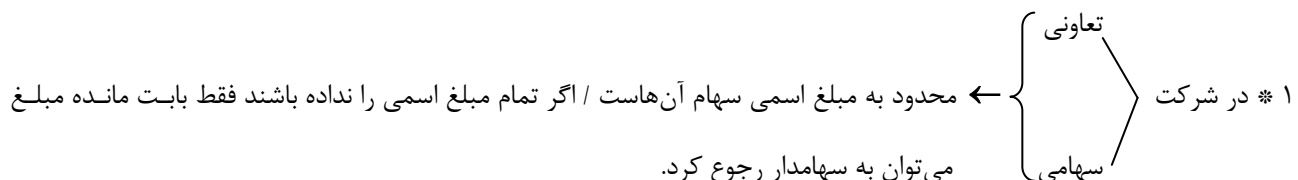
❊ در شرکت با مسئولیت محدود ← مسئولیت هر شریک بابت دیون شرکت محدود به آورده او (سهم‌الشرکه او) است. اگر شرکت طبق قانون تشکیل شده و شرکاء آورده خود را تقدیم شرکت کرده باشند طلبکاران دیگر نمی‌توانند به آن شرکا رجوع کنند.

۲ ❊ تضامنی ← تمام شرکاء بابت تمام دیون شرکت در برابر طلبکاران مسئولیت تضامنی دارند (این مسئولیت برای بعد از انحلال می‌باشد.

۲ مقطع در شرکت تضامنی
- قبل از انحلال ← طلبکاران فقط به شرکت می‌توانند رجوع کنند.
- بعد از انحلال ← طلبکاران ابتدا به اموال شرکت مراجعه درصورت عدم تکافو سپس به شرکا مراجعه می‌کنند.

* مسئولیت شرکا در شرکت تضامنی
- اولاً ← برای بعد از انحلال است.
- ثانیاً ← در طول مسئولیت شرکت است.

۳ * در شرکت تضامنی
- مسئولیت خارجی شرکا تضامنی است ـ شرط خلاف باطل است.
- مسئولیت داخلی شرکا (یکی از شرکا طلب یک نفر را داده حالا می‌خواهد به سایرین رجوع کند این مسئولیت نسبی است ـ شرط خلاف صحیح است.

* **تبدیل نوع شرکت:** درصورت تبدیل نوع شرکت مسئولیت شرکا بابت دیون سابق هم‌چنان تضامنی است.

* این تبدیل نسبت به دیون سابق اثر قهقرایی ندارد.

* **تغییر شرکاء:** درصورت تغییر شرکاء شریک جدید بابت دیون سابق مسئول است و شریک سابق دیگر مسئول نیست ـ تغییر شریک نسبت به دیون سابق اثر قهقرایی دارد.

* دیون شرکت به شرکاء سرایت می‌کند (بعد از انحلال) ← اگر شخصی از شرکت طلبکار و به یکی از شرکا بدهکار باشد تهاتر رخ می‌دهد.

* دیون شرکاء به شرکت نمی‌کند
اگر شخصی به شرکت بدهکار و از یکی از شرکا طلبکار باشد تهاتر رخ نمی‌دهد.

* **تأثیر متقابل ورشکستگی شرکت و شرکا در شرکت تضامنی:**

- ورشکستگی یک یا چند نفر یا تمام شرکاء موجب ورشکستگی شرکت نیست.
- ورشکستگی یکی از شرکا ممکن است با شرایطی موجب انحلال شرکت بشود.
  * مدیر تصفیه به‌صورت کتبی به شرکت اعلام می‌کند.
  * ۶ماه از این اعلام می‌گذرد.
  * سایر شرکا وی را نتوانند منصرف کنند.

  با حصول این ۳ شرط ⇐ مدیر تصفیه می‌تواند از دادگاه تقاضای انحلال کند. (دادگاه عمومی مرکز اصلی شرکت)
- ورشکستگی شرکت ملازمه با ورشکستگی شرکاء ندارد.
- ورشکستگی شرکت می‌تواند موجب ورشکستگی شرکاء گردد. ⇐ (بدین‌شکل)

  ۱ـ برای وصول بقیه طلب به شرکاء رجوع می‌کنیم.

۲ـ شریک در پرداخت دیون شرکت دچار توقف گردد.

۳ـ آن شریک تاجر باشد. (شغل معمولی شریک تجارت است)

۴ ❋ در شرکت نسبی:

❋ نامحدود + و به نسبت سهم‌الشرکه آن شریک است. (مسئولیت سقف ندارد)

❋ مسئولیت خارجی شرکا نسبی است.

❋ به شرکت‌های تضامنی و نسبی شرکت‌های اشخاص می‌گوییم.

❋ موضوع در شرکت‌های تجاری:

❋ موضوع در اساسنامه درج می‌شود / موضوع باید تجاری ذاتی باشد جز در (سهامی / تعاونی) ← که می‌تواند (تجاری ذاتی باشد / تجاری ذاتی نباشد ← تجاری تبعی می‌شود)

❋ شرکت سهامی و تعاونی از حیث ساختار تجاری هستند.
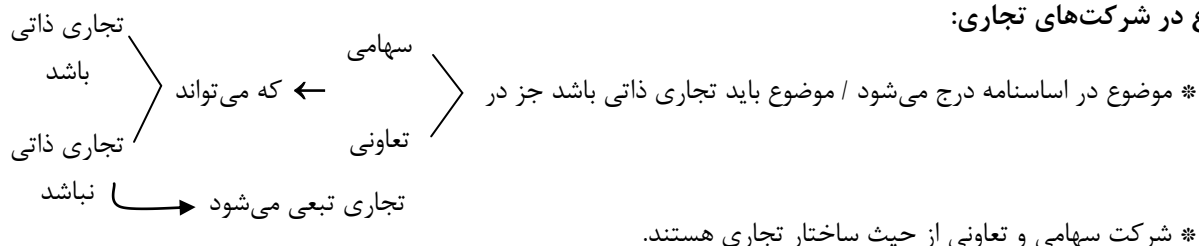
نکته ⟸ اگر شرکت سهامی یا تعاونی برای موضوعات غیرتجاری تشکیل شده باشند اعمال او تجاری تبعی است مگر آن‌که معامله اموال غیرمنقول بنماید که معامله اموال غیرمنقول به هیچ‌وجه حتی تجاری تبعی نیز نخواهد بود.

نوع شرکت	تعداد شرکاء	تعداد مدیران	تعداد بازرس
سهامی خاص	حداقل ۳ نفر	حداقل ۳ نفر / حداقل ۱ نفر مدیرعامل	حداقل ۱ اصلی / حداقل ۱ علی‌البدل
سهامی عام	حداقل ۵ نفر	حداقل ۵ نفر / حداقل ۱ مدیرعامل	حداقل ۱ اصلی / حداقل ۱ علی‌البدل
تعاونی	حداقل ۷ (وزارت تعاون اجازه افزایش حداقل تعداد را دارد)	۳ یا ۵ یا ۷ نفر عضو هیأت‌مدیره ۲ یا ۳ یا ۴ عضو علی‌البدل حداقل ۱ نفر هم مدیرعامل	حداقل ۱ نفر
تضامنی / نسبی	حداقل ۲	حداقل ۱ (واحد یا متعدد)	الزامی نیست
مختلط غیرسهامی با مسئولیت محدود	حداقل ۲	حداقل ۱ (واحد یا متعدد)	الزامی نیست مگر آن‌که تعداد شرکا ۱۳ نفر یا بیش‌تر باشد. که در این صورت هیأت نظاری حداقل ۳ نفره تشکیل می‌شود.
مختلط سهامی	حداقل ۳	حداقل ۱ واحد یا متعدد	هیأت نظاری حداقل ۳ نفر الزامی است.

❋ در شرکت‌های سهامی و تعاونی اعضای هیأت‌مدیره باید سهام‌دار باشند، اما مدیرعامل می‌تواند سهامدار باشد یا نباشد.

❋ در شرکت‌های تضامنی و نسبی و با مسئولیت محدود مدیران می‌توانند از بین شرکا باشند یا از خارج شرکت

❋ در شرکت‌های مختلط سهامی و مختلط غیرسهامی مدیریت با شریک یا شرکای ضامن است.
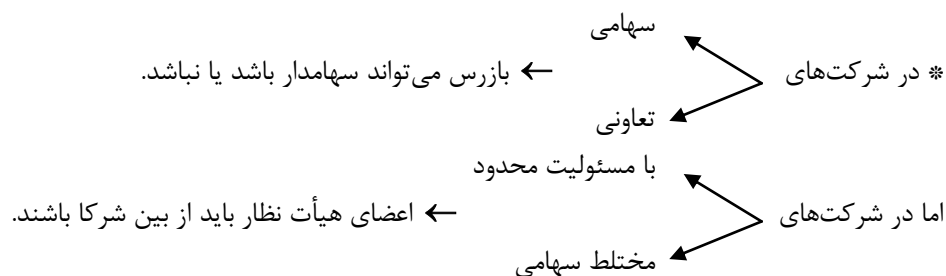
* شرکت تعاونی تنها شرکتی است که مدیر علی‌البدل در آن الزامی است.

* در شرکت‌های سهامی مدیر علی‌البدل الزامی نیست اما بازرس علی‌البدل الزامی است.

* شرکاء، مدیران و بازرسان می‌توانند شخص حقیقی باشند یا حقوقی اما مدیرعامل صرفاً باید شخص حقیقی باشد.

* بازرس در مواردی باید شخص حقوقی باشد یعنی از مؤسسات عضو جامعه حسابرسان رسمی باشد.

۱) شرکت‌های سهامی عام و تعاونی سهامی عام

۲) شرکت‌های وابسته به شرکت‌های سهامی عام

۳) شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی

*** نام شرکت‌های تجاری:**

* در نام شرکت باید نوع شرکت درج شود ← اگر نشود ضمانت اجرا ندارد جز در شرکت با مسئولیت محدود اگر نشود آن شرکت فقط در برابر ثالث شرکت تضامنی تلقی می‌شود.

* در شرکت‌های تضامنی و نسبی و مختلط ← باید حداقل نام یکی از شرکای ضامن بیاید.

* در شرکت با مسئولیت محدود و مختلط غیرسهامی ← اگر نام یکی از شرکای با مسئولیت محدود در نام شرکت درج شود وی در برابر اشخاص ثالث شریک ضامن تلقی می‌شود.

*** حداقل سرمایه در شرکت‌های تجاری:**
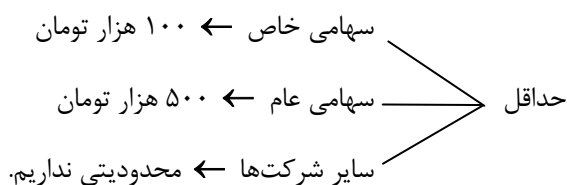
م ۵ ق‌ت ⇐ اگر در طول حیات شرکت سرمایه شرکت از حداقل قانونی (۱۰۰ و ۵۰۰ هزار تومان) کم‌تر شود.

* شرکت باید ظرف ۱سال آن را جبران کند.

یا

* به نوع دیگری از شرکت‌ها تبدیل شود.
* در غیر این صورت هر ذینفع می‌تواند از دادگاه تقاضای انحلال کند. (دادگاه مرکز اصلی شرکت)

م ۳۳ ق‌ت ⇐ اگر بقیه مبلغ سهامی ظرف مهلت مقرر در اساسنامه (نهایتاً تا ۵سال) پرداخت نشود ⇐ هیأت‌مدیره باید مجمع فوق‌العاده را برای تقلیل سرمایه مندرج در اساسنامه دعوت کند در غیر این صورت هر ذینفع می‌تواند از دادگاه صدور حکم بر تقلیل سرمایه را بخواهد. (کاهش قضایی سرمایه)

م ۱۴۱ ق‌ت ⇐ اگر حداقل نیمی از سرمایه شرکت از بین برود در این صورت هیأت‌مدیره مکلف است مجمع فوق‌العاده را دعوت کند
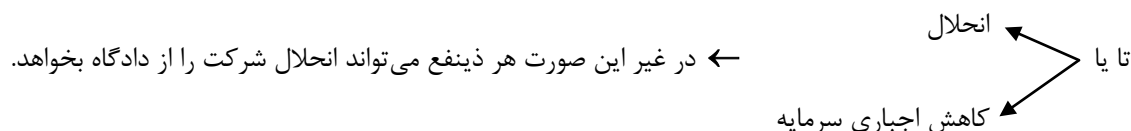
❊ آورده غیرنقد:

❊ قابل تقویم و تسلیم باشد. (مواردی مانند نفوذ، کار و... نمی‌تواند آورده غیرنقد محسوب شود.)

❊ در همه شرکت‌های تجاری ← اما در سهامی عام پذیره‌نویسان باید فقط آورده نقد داشته باشند و تنها مؤسسین می‌توانند آورده غیرنقد داشته باشند.

❊ کل سرمایه نمی‌تواند آورده‌های غیرنقدی باشد جز در شرکت سهامی خاص

❊ نسبت به آورده غیرنقد تعهد به پرداخت نداریم، چون باید فوراً تسلیم شوند. (در بدو تسلیم شرکت)

❊ در شرکت‌های تضامنی، نسبی و مسئولیت محدود ⇐ تصویب آورده‌های غیرنقد ⇐ با اتفاق آراء است.

❊ در شرکت با مسئولیت محدود ← تقویم آورده غیرنقد با اتفاق آراء است.

← قیمت آورده‌های غیرنقد باید در شرکت‌نامه درج شود.

← شرکا بابت آورده‌های غیرنقد تا ۱۰ سال از تاریخ تشکیل شرکت مسئولیت تضامنی دارند.

❊ فقط در شرکت‌های سهامی (عام و خاص) ← آورده غیرنقد ابتدا باید توسط کارشناس رسمی ارزیابی شود ← نمی‌توان آن را به بیش‌تر از قیمت کارشناسی قبول کرد.

← پذیرش و تصویب سهامی خاص ← اتفاق آراء مؤسسین (اتفاق آراء سهامداران)

آورده غیرنقد

سهامی عام ← مجمع عمومی مؤسس (با $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضر)

نکته ← خود مؤسسی که بابت آورده غیرنقد او تصمیم‌گیری می‌شود حق رأی ندارد و در نصاب مجمع داخل نمی‌شود / اگر مجمع عمومی مؤسس آن آورده را نپذیرد جلسه‌ای حداکثر برای یک‌ماه آینده برگزار می‌شود که در آن جلسه باید اکثریت عددی پذیره‌نویسان حاضر باشند، اگر در آن جلسه مؤسس مزبور (که آورده غیرنقد او تصویب نشده) آورده خود را به نقدی تبدیل کند که در شرکت می‌ماند و اگر چنین نکند یعنی برآورده غیرنقد خود اصرار ورزد از شرکت خارج می‌شود و سایرین باید سهم او را تعهد کنند، اگر سایرین نیز چنین نکردند شرکت تشکیل نمی‌شود.

سرمایه در شرکت سهامی عام:

❊ حداقل ۲۰٪ سرمایه شرکت باید توسط مؤسسین تعهد شود.

❊ ۳۵٪ این مبلغ را نقداً بپردازند.

مبلغ تعهد شده ← منظور پولی نیست، منظور پرداخت فوری است.

❊ به هر میزانی که مؤسسین تعهد نکرده‌اند پذیره‌نویسان باید تعهد کنند ← (حداکثر ۸۰ درصد)

❊ اگر پذیره‌نویسان در مهلت پذیره‌نویسی که حداکثر ۱ماه است و به مدت ۱ ماه دیگر نیز قابل تمدید است بقیه مبلغ را تعهد نکنند در این صورت شرکت تشکیل نمی‌شود.

* پذیره‌نویسان باید به هر میزانی که در اعلامیه پذیره‌نویسی درج شده نقداً بپردازند البته جمع پرداخت نقدی مؤسسین و پذیره‌نویسان باید حداقل ۳۵٪ کل سرمایه باشد.

حداقل ۳۵٪ = پرداخت نقدی پذیره‌نویسان + پرداخت نقدی مؤسسین
فوری فوری

سؤال: اگر در یک شرکت سهامی عام، سرمایه ۱۰ میلیون تومان باشد و مؤسسین ۳ میلیون از آن را تعهد کنند و یک میلیون و پانصد هزار تومان را نقداً (فوراً) بپردازند، پذیره‌نویسان باید به چه میزانی تعهد کنند و باید به چه میزانی بپردازند؟

تعهد پذیره‌نویسان ⇐ ۷ میلیون تومان

پرداخت نقدی پذیره‌نویسان ⇐ ۲ میلیون تومان ⇐ با پرداخت نقدی مؤسسین که جمع کنیم می‌شود ۳۵٪ مبلغ کل که باید پرداخت شود.
فوری ۱/۵۰۰/۰۰۰

* در سهامی خاص کل سرمایه باید توسط مؤسسین تعهد شود و حداقل ۳۵٪ آن را باید نقداً (فوراً) بپردازند.

* در شرکت سهامی خاص که کل سرمایه می‌تواند غیرنقد باشد چون نسبت به آورده‌های غیرنقد تعهد به پرداخت نداریم در این صورت ۱۰۰٪ سرمایه نقداً (فوراً) داده شده است.

در تعاونی سهامی عام فقط سهام بانام داریم.

فقط سهام بانام قابل عرضه در بورس است.

سهام بی‌نام با قبض و اقباض قابل انتقال است.

سهام بانام:

* انتقال آن باید در دفتر ثبت سهام شرکت درج شده و انتقال‌دهنده امضاء کند.
دفتر عادی است.
در مرکز شرکت نگهداری می‌شود.

* اگر هنوز تمام مبلغ اسمی داده نشده باید آدرس منتقل‌الیه نیز درج و امضاء شود. (دارنده‌ی جدید از این به بعد مسئول بقیه‌ی مبلغ اسمی است)

* فقط درصورتی‌که تمام مبلغ اسمی داده شده باشد سهام بی‌نام قابل صدور است.

* اگر نام انتقال‌گیرنده در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشود:

ـ شرکت و ثالث هم‌چنان سهام‌دار سابق را دارنده آن می‌شناسد.

ـ این انتقال بین طرفین صحیح است اما نسبت به شرکت و ثالث قابل استناد نیست. (بطلان نسبی)

* این انتقال سهام بانام یک عمل حقوقی رضایی است (جزء ارکان صحت نیست) (نسبت به ناقل و منتقل‌الیه یعنی سهام‌دار سابق و سهام‌دار جدید صحیح است ـ اما شرکت و اشخاص ثالث ← غیرقابل استناد)

* انتقال سهام بانام در شرکت تعاونی سهامی عام ⇐ منوط به ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت است.

* یک عمل حقوقی تشریفاتی است: یعنی تا قبل از ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت این انتقال در برابر طرفین نیز مؤثر نیست.
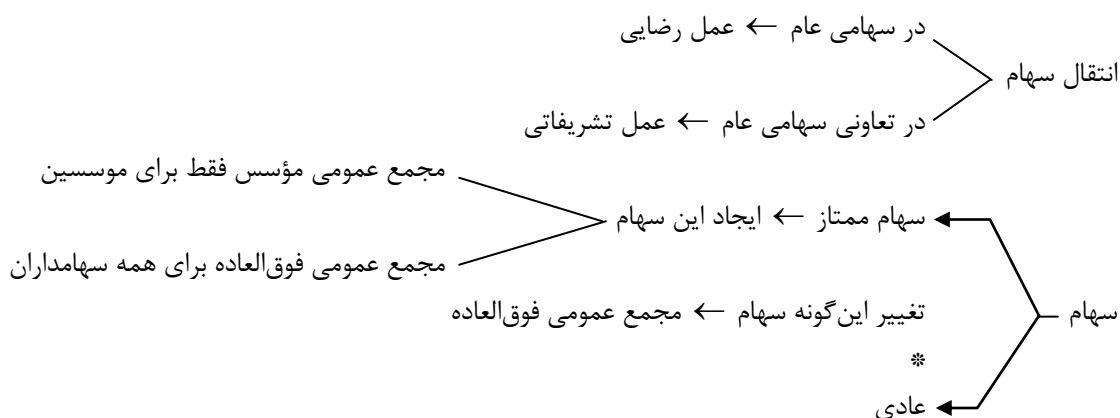
* اگر مجمع عمومی مؤسس امتیازات درخواستی یکی از مؤسسین را تصویب نکند جلسه‌ای برای حداکثر ۱ماه دیگر برگزار می‌شود در آن جلسه باید اکثریت عددی پذیره‌نویسان حاضر باشند اگر آن مؤسس از امتیازات درخواستی خود صرف‌نظر کند در شرکت می‌ماند و اگر از آن امتیازات صرف‌نظر کند از شرکت خارج می‌شود بقیه باید سهم او را تعهد کنند اگر تعهد نکنند شرکت تشکیل نمی‌شود.
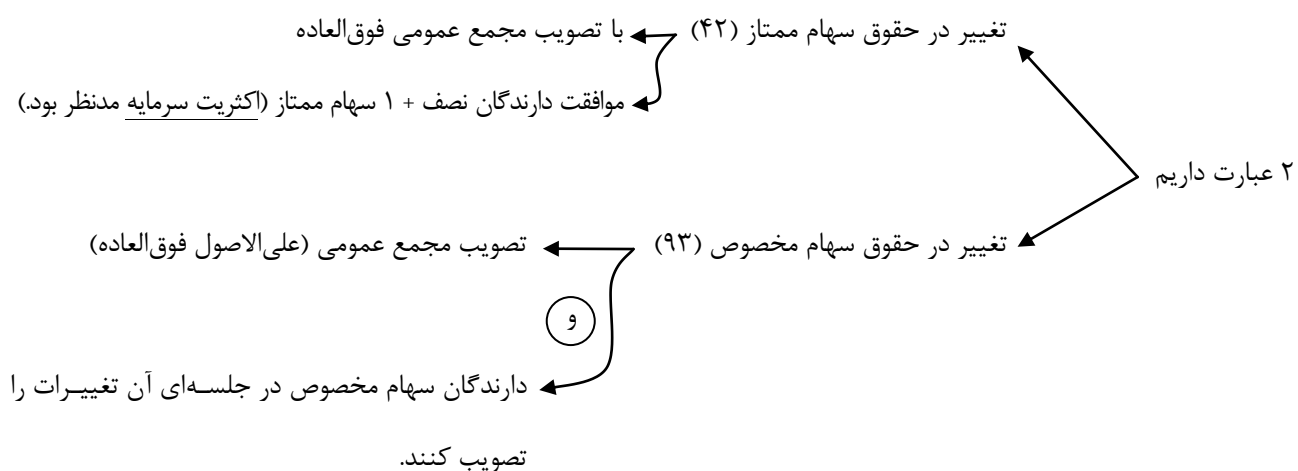
(آن جلسه با حضور دارندگان حداقل $\frac{۱}{۲}$ (دعوت اول) یا $\frac{۱}{۳}$ (دعوت دوم) سهام مخصوص رسمیت می‌یابد و تصمیمات با $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضرین اتخاذ می‌شود.

* هر نفر در شرکت‌های سهامی به تعداد سهامش حق رأی دارد و هر سهم یک حق رأی دارد.

*** سؤال ← در یک شرکت سهامی ۱۰ سهامدار ممتاز داریم که تعداد سهام ممتاز آن‌ها ۴۹ سهم است برای تغییر در حقوق ایشان رضایت چه تعدادی لازم است؟**

۱) ۵ نفر ☐ ۲) ۶ نفر ☐ ۳) دارندگان ۲۵ سهم ☐ ۴) دارندگان ۲۶ سهم ☑

$$\frac{۴۹}{۲} = ۲۴/۵ + ۱ = ۲۵/۵$$

❋ اکثریت سرمایه ملاک است نه اکثریت نفرات

❋ در نص قانون از عبارت نصف + ۱ استفاده شده است پس ۴۹ را تقسیم بر ۲ می‌کنیم که می‌شود ۲۴/۵ و به‌علاوه ۱ می‌کنیم که می‌شود ۲۵/۵

❋ **نکته** ← در مجمع مؤسس سهام ممتاز نداریم فقط در مجمع عادی یا فوق‌العاده ممکن است داشته باشیم.

سهام مدیریتی ← تعداد سهامی که دارنده آن می‌تواند حداقل یکی از مدیران را برگزیند.

سهام کنترلی ← تعداد سهامی که دارنده آن می‌تواند اکثریت مدیران را برگزیند.

سهام خزانه ← سهام یک شرکت که توسط همان شرکت خریداری شده است.

ق‌ت ← خرید سهام یک شرکت توسط همان شرکت علی‌الاصول ممنوع است. ۱۹۸

سهام خزانه استثنای این ماده است ← در شرکت‌های بورسی یا شرکت‌هایی که سهام آن‌ها در بازارهای مشابه بورس عرضه شده با تجویز شورای عالی بورس تا ۱۰ درصد سهام توسط آن شرکت قابل خرید است / و حق رأی ندارد.

❋ بازخرید سهام شرکت توسط همین شرکت مجاز است.

یعنی شرکت مبلغ سهام را به سهام‌دار برگرداند آن سهام را ابطال کند و در نتیجه کاهش سرمایه رخ دهد.

❋ **انتقال سرمایه در شرکت‌های تجاری (انتقال سهام یا سهم‌الشرکه):**

در شرکت سهامی عام ← انتقال سرمایه آزاد است و شرط خلاف امکان‌پذیر نیست.

در شرکت سهامی خاص ← انتقال سرمایه آزاد است و شرط خلاف امکان‌پذیر هست.

در شرکت تضامنی و نسبی ← منوط به اتفاق آراء شرکاء

در شرکت با مسئولیت محدود ← با سند رسمی
- اگر منتقل‌الیه خارج از شرکا باشد: رضایت اکثریت عددی شرکا که دارای حداقل $\frac{3}{4}$ سرمایه باشند.
- اگر منتقل‌الیه داخل شرکا باشد: آزاد است.

در شرکت مختلط غیرسهامی ← انتقال سهم‌الشرکه
- شرکای ضامن ← اتفاق آراء
- شرکاء مسئولیت محدود ← ۲ حالت داریم که منتقل‌الیه خارج از شرکا باشد یا داخل شرکاء باشد.
  اگر خارج ← رضایت و اتفاق آراء   اگر داخل ← آزاد است.

در شرکت مختلط سهامی
- شریک ضامن ← اتفاق آراء
- شریک سهامی ← آزاد است.

❋ برخی از تصمیمات در شرکت تضامنی قانوناً منوط به اتفاق آراء است. (و نسبی)

۱) تقویم آورده غیرنقد　　۲) تبدیل شرکت به سهامی　　۳) خروج یکی از شرکا از شرکت انتقال سرمایه

۴) انحلال شرکت　　۵) اجازه به یکی از شرکا برای آن‌که تجارتی مانند تجارت شرکت بنماید یا به‌عنوان شریک ضامن یا شریک با مسئولیت محدود در شرکتی با همان نوع شرکت وارد شود.

*** تصمیمات در شرکت با مسئولیت محدود:**

* تغییر تابعیت ← اتفاق آراء

* تغییر اساسنامه
* انتقال سهم‌الشرکه به شخصی خارج از شرکت
} اکثریت عددی شرکا که دارای حداقل $\frac{۳}{۴}$ سرمایه باشند.

* انحلال شرکت ← دارندگان بیش از نصف سرمایه

* سایر تصمیمات ← اکثریت لااقل نصف سرمایه ← اگر در جلسه اول این تعداد حاصل نشد تصمیمات در جلسه بعد با اکثریت عددی شرکا اخذ می‌شود هرچند که دارای نصف سرمایه نباشند.

تغییر تابعیت:
- در شرکت با مسئولیت محدود ← اتفاق آراء
- در سهامی ← هیچ مجمعی نمی‌تواند تابعیت را تغییر دهد. (ممنوع است)
- سایر شرکت‌ها ← قانون ساکت است. (ممنوع است.)

	صلاحیت:	حد نصاب: جلسه اول	جلسه دوم	جلسه سوم	تصمیم‌گیری
مجمع عمومی مؤسس	۱) احراز پذیره‌نویسی تمام سرمایه و پرداخت مبالغ نقدی ۲) تصویب طرح اساسنامه و تبدیل آن به اساسنامه ۳) تصویب امتیازات و آورده‌های غیرنقد مؤسسین ۴) انتخاب اولین مدیران و بازرسان و اولین روزنامه	پذیره‌نویسانی که حداقل $\frac{۱}{۲}$ سرمایه شرکت را تعهد کرده‌اند	اشخاصی که حداقل $\frac{۱}{۳}$ سرمایه شرکت را تعهد کرده‌اند	همان	با $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضر
مجمع عمومی فوق‌العاده	**صلاحیت:** ۱) تغییر اساسنامه ۲) تغییر سرمایه شرکت (اعم از افزایش یا کاهش) ۳) تغییر نوع شرکت ۴) تبدیل سهام بانام به بی‌نام یا بالعکس ۵) ایجاد اوراق قرضه ۶) ایجاد و تغییر در سهام ممتاز ۷) انحلال شرکت	دارندگان بیش از $\frac{۱}{۲}$ سهامی که حق رأی دارند	دارندگان بیش از $\frac{۱}{۳}$ سهامی که حق رأی دارند	-	با $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضر
مجمع عمومی عادی	**صلاحیت:** ۱) انتخاب مدیران و بازرسان و روزنامه‌های بعدی ۲) تصویب ترازنامه سالیانه شرکت ۳) تعیین دستمزد و پاداش مدیران و عزل و قبول استعفای آن‌ها ۴) تعیین دستمزد بازرسان و عزل و قبول استعفای آن‌ها ۵) تصمیم‌گیری راجع به معاملات مدیران با شرکت ۶) تعیین میزان سود برای تقسیم بین سهامداران	دارندگان بیش از $\frac{۱}{۲}$ سهامی که حق رأی دارند	با حضور هر تعداد	-	نصف + ۱ آراء حاضر

* **نکته** ← افزایش سرمایه با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده است اما بعد از آن‌که هیأت‌مدیره این افـزایش سـرمایه را عملـی کنـد، اساسنامه را اصلاح کرده و به اداره ثبت شرکت‌ها اطلاع می‌دهد.

* درخصوص تبدیل سهام بانام به بی‌نام و بالعکس ← تبدیل سهام ممکن است توسط مجمـع عمـومی فـوق‌العـاده تصـویب شـود یـا اساسنامه اجازه آن را به هیأت‌مدیره بدهد.

* اوراق قرضه ← اوراق قرضه ممکن است به تصویب مجمع فوق‌العاده برسد و یا اساسنامه اجازه آن را به هیأت‌مدیره بدهد.

* **نکات جدول فوق:**

۱ ← * اگر مجمع مؤسس ۳بار دعوت شود و تشکیل نشود ← شرکت تشکیل نمی‌شود.

۲ ← در مجمع فوق‌العاده و عادی جلسه سوم نداریم.

۳ ← اگر مجمع فوق‌العاده در جلسه دوم نیز تشکیل نشود تصمیمی که به دنبال اتخاذ آن بودیم گرفته نمی‌شود.

۴ ← در شرکت سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی مؤسس الزامی نیسـت بلکـه سـهامداران (مؤسسـین) بایـد اوراق مـذکور در ۲۰ لایحه را به اتفاق آراء امضاء کنند و به اداره ثبت شرکت‌ها بدهند.

۵ ← انتخاب مدیران و بازرسان:
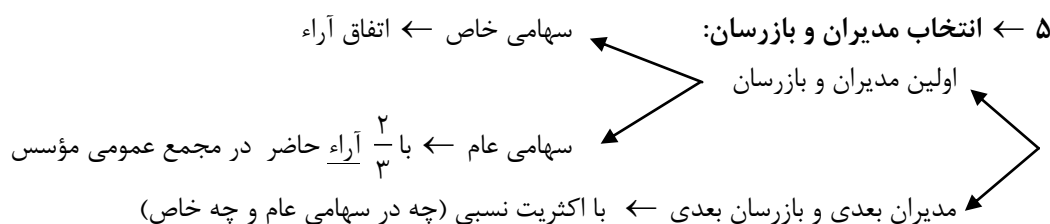
* **اکثریت نسبی:** تمام تصمیمات در مجمع عمومی عادی با اکثریت مطلق (نصف + ۱) اتخاذ می‌شود غیر از انتخاب مدیران و بازرسان که با اکثریت نسبی اتخاذ می‌شود یعنی هرکس بیش‌تر از بقیه رأی آورده باشـد حتـی اگـر آرای او بـیش از نصـف نباشد.

* در مجمع عمومی مؤسس همه‌ی سهام‌ها حق رأی دارند و هر سهم یک حق رأی دارد.

اما در مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده ممکن است بعضی از سهام شرکت حق رأی نداشته باشند.

* مجمع عمومی عادی باید سالی ۱بار در موعد مقرر در اساسنامه تشکیل شود ← مجمع عمومی عادی سالیانه

* یا ممکن است در موعدی غیر از موعد مقرر تشکیل شود ← مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده

✓✓ * دعوت از مجامع در شرکت سهامی باید به موجب نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشـار شـرکت انجـام شـود، اگـر در اساسـنامه ترتیب دیگری مقرر گردد ← هم نشر آگهی الزامی است و هم آن ترتیبی که مقرر شده است.

* در سایر شرکت‌ها ← دعوت از شرکا منوط به نشر آگهی نیست و بنابراین در اساسنامه می‌توان هر ترتیبی مقرر کرد.

* بین نشر آگهی تا جلسه باید حداقل ۱۰ و حداکثر ۴۰ روز فاصله باشد.

غیر از جلسه دوم و سوم مجمع مؤسس که باید حداقل ۲۰ و حداکثر ۴۰ روز فاصله باشد.

* در فاصله بین مجمع مؤسس تا اولین مجمع عمومی عادی هر آگهی باید هم در روزنامه انتخابی مجمع عمومی مؤسس و هم در یک روزنامه به تعیین وزارت فرهنگ و ارشاد چاپ شود.

* اگر برای برگزاری مجمع نشر آگهی انجام نشده باشد تصمیمات مجمع باطل است مگر آن‌که همه سهامداران حاضر شده باشند.

سهامدارانی که حق رأی دارند.

علی‌الاصول می‌تواند سهامدار باشد یا نباشد.
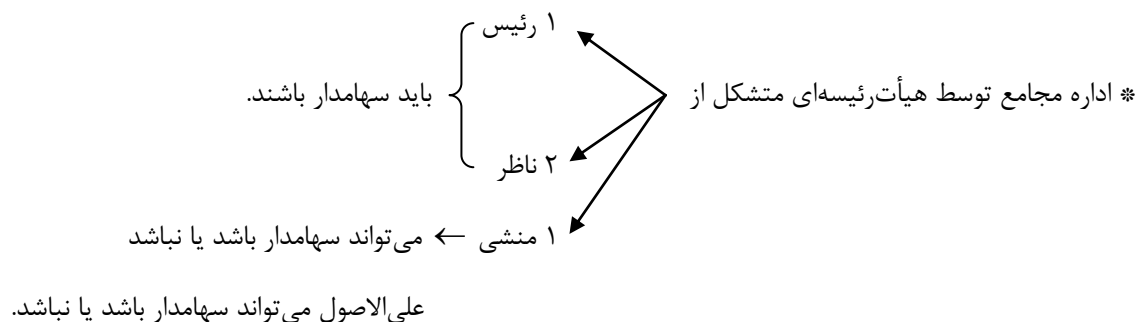
*** سؤال ← برای برگزاری جلسات مجامع عمومی عادی حضور چه تعداد از سهامداران لازم است؟**

۱) نصف سهامداران ☐ ۲) بیش از نصف سهامداران ☐

۳) اکثریت مطلق سهامداران ☐ ۴) ۳ نفر از سهامداران ☑

نکته ← در تمام جلسات همه مجامع باید حداقل ۳ سهامدار حاضر باشند تا هیأت‌رئیسه مجمع قابل تشکیل باشد.

* در شرکت سهامی با اکثریت سرمایه‌ای کار داریم نه با اکثریت تعدادی و نفراتی

*** جلسه تنفسی:**

۱ ← با تصویب مجمع هیأت‌رئیسه اعلام تنفس می‌کند.

۲ ← جلسه حداکثر دو هفته آینده

۳ ← نیاز به نشر آگهی ندارد.

۴ ← حضور همان اعضای جلسه قبل لازم نیست، اما رعایت همان حدنصاب جلسه قبل لازم است.

*** دعوت از مجامع:**

۱ * دعوت از مجمع عمومی مؤسس برعهده مؤسسین است.

۲ * در موارد لازم دعوت از مجمع فوق‌العاده برعهده هیأت‌مدیره است.

۳ * دعوت از مجمع عمومی عادی سالیانه برعهده هیأت‌مدیره هست و اگر اقدام نکند رأساً برعهده بازرس است.

۴ * هم هیأت‌مدیره و هم بازرس می‌توانند مجمع عمومی عادی را به‌طور فوق‌العاده دعوت کنند.

۵ * اگر یکی از مدیران دچار فوت، یا استعفا یا سلب شرایط شود بقیه مدیران باید مجمع عمومی عادی را دعوت کنند (برای تکمیل هیأت‌مدیره) و اگر نکردند بازرس مکلف است به درخواست هر ذینفع مجمع عمومی عادی را دعوت کند.

۶ ❋ در مدت تصفیه دعوت از مجمع عمومی عادی با مدیر تصفیه است و اگر مدیر تصفیه، دعوت نکند ناظر مکلف است رأساً دعوت کند (نیاز به درخواست ذینفع نیست) و اگر ناظر نباشد دادگاه به درخواست هر ذینفع حکم به تشکیل مجمع عمومی می‌دهد.

۷ ❋ در مدت تصفیه اگر ۲بار مجمع دعوت شود ولی تشکیل نشود یا نتواند تصمیم‌گیری کند مدیر تصفیه باید گزارش و صورت‌حساب‌های خود را در روزنامه کثیرالانتشار شرکت منتشر کند.

۸ ❋ دارندگان حداقل $\frac{۱}{۵}$ سهام می‌توانند دعوت از جلسه مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده را از هیأت‌مدیره بخواهند، هیأت‌مدیره مکلف است ظرف ۲۰ روز آن مجمع را دعوت کند اگر دعوت نکرد ایشان می‌تواند به بازرس رجوع کنند بازرس مکلف است ظرف ۱۰ روز مجمع را دعوت کند اگر او نیز نکرد ایشان خود مجمع را دعوت می‌کنند در این مجمع منشی نیز از بین سهامداران است و رئیس هیأت‌مدیره خودبه‌خود به‌عنوان رئیس مجمع نمی‌باشد بلکه در ابتدای جلسه رئیس مجمع انتخاب می‌شود.

۹ ❋ در تمام مواردی که دعوت از مجمع برعهده هیأت‌مدیره است رئیس هیأت‌مدیره عهده‌دار این امر است.

❋ دارندگان حداقل $\frac{۱}{۵}$ سهام دارند ۲ حق:
- می‌توانند تقاضای دعوت از مجامع را بنمایند.
- می‌توانند به هزینه خود اما از جانب شرکت علیه مدیران و مدیرعامل شرکت طرح دعوا کنند. (علیه هیأت‌مدیره و مدیرعامل) (در اصل در این‌جا نوعی نمایندگی قانونی دارند.)

❋ پاداش مدیران:

پاداش مدیران:
- مدیران موظف ← حداکثر به میزان پایه حقوق سالیانه آن مدیر موظف است.
- مدیران غیرموظف ← مدیرانی که در شرکت حضور مستمر ندارد و فقط مبلغ مقطوعی بابت شرکت در جلسات هیأت‌مدیره دریافت می‌کنند.
  - پاداش هر مدیر غیرموظف ← حداکثر به میزان کم‌ترین پاداش مدیران موظف است.

- جمع پاداش مدیران در سهامی عام ← حداکثر ۳ درصد سودی که در آن سال به سهامداران قابل پرداخت است.
- جمع پاداش مدیران در سهامی خاص ← حداکثر ۶ درصد سودی که در آن سال به سهامداران قابل پرداخت است.

❋ این پاداش فقط به اعضای هیأت‌مدیره داده می‌شود به مدیرعامل این پاداش داده نمی‌شود مگر این‌که مدیرعامل عضو هیأت‌مدیره هم باشد که از باب عضو هیأت‌مدیره بودن پاداش دریافت می‌کند.

❋ در شرکت‌های دولتی پاداش راه ندارد.

❋ اگر یکی از مدیران شخص حقوقی باشد پاداش به نماینده حقیقی او داده می‌شود نه به خود شخص حقوقی

مدت مدیریت در شرکت سهامی: تابع اساسنامه ـ حداکثر دوره‌های ۲ساله است / قابل تمدید

مدت مدیریت در شرکت تعاونی: دوره‌های ۳ساله / برای یک دوره متوالی دیگر قابل تمدید (دو دوره) / برای دوره‌های بعدی با موافقت $\frac{۲}{۳}$ آراء مجمع قابل تمدید

مدت مدیریت در سایر شرکت‌ها ← محدودیتی نداریم.

❊ **مدت مأموریت بازرس:** دوره‌های ۱ساله / قابل تمدید / اگر مدت مأموریت بازرس تمام شود و بازرس جدید انتخاب شود بازرس سابق به فعالیت ادامه نمی‌دهد ـ دادگاه به درخواست هر ذینفع نصب بازرس می‌کند.

❊ **مدت مدیریت در شرکت سهامی:** دوره‌های ۲ساله / قابل تمدید / اگر مدت تمام شود و مدیران جدید انتخاب نشوند مدیران سابق کماکان به فعالیت خود ادامه می‌دهند تا زمان انتخاب مدیر جدید اگر سمت تمام یا بعضی از مدیران بیش از ۶ماه بلامتصدی بماند هر ذینفع می‌تواند از دادگاه تقاضای انحلال کند.

❊ حکم نصب بازرسی از طرف دادگاه:
- مدت مأموریت بازرس تمام شده و بازرس جدید انتخاب نشده
- بازرس به وظایف قانونی خود عمل کند.

← حکم دادگاه درخصوص نصب بازرس قطعی است.

❊ **عضویت شخص حقوقی در هیأت‌مدیره:** ← نماینده حقیقی باید معرفی کند.
- در هر زمان این نماینده با معرفی جایگزین قابل تغییر است.
- اگر این نماینده مرتکب جرم شود مسئولیت کیفری برعهده خود اوست.
- علی‌الاصول مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی نمی‌شود مگر با شرایطی
- مسئولیت مدنی شخص حقوقی و نماینده حقیقی او برای جبران خسارت دیگران تضامنی است.
- سهام وثیقه از شخص حقوقی گرفته می‌شود و نماینده او ممکن است صرفاً کارمند او باشد.
- اگر یک شخص حقوقی عضو هیأت‌مدیره باشد می‌تواند از شرکت سهامی وام یا اعتبار بگیرد، اما نماینده حقیقی‌اش نمی‌تواند.

❊ **منع گرفتن وام یا اعتبار توسط مدیران شرکت‌های سهامی از شرکت سهامی:**

❊ مدیران و مدیرعامل و بستگان ایشان ← تا درجه اول از طبقه دوم

(پدر، مادر، همسر ـ اولاد ـ اولاد اولاد ـ اجداد ـ خواهر و برادر)

نمی‌توانند از شرکت وام بگیرند یا شرکت دیون آن‌ها را تضمین کند جز ۲جا:

۱) آن عضو هیأت‌مدیره یک شخص حقوقی باشد.

۲) آن شخص حقوقی یک بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری باشد.

❊ **سهام وثیقه:**

❊ میزان سهام وثیقه در اساسنامه تعیین می‌شود.

❊ نمی‌تواند از حداقل سهامی که برای رأی دادن لازم است کم‌تر باشد.

❊ سهام بانام است.

* سود آن به خود صاحب سهم (خود مدیر) تعلق دارد.

* قابل انتقال نیست.

* تا تصویب مفاصا حساب مدت مدیریت مدیران باقی می‌ماند.

تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان

* کاهش سهام وثیقه ← نسبت به مدیران فعلی اثر فوری ندارد چون هنوز مفاصا حساب آن‌ها رسیدگی نشده

افزایش سهام وثیقه ← نسبت به مدیران فعلی اثر فوری دارد و باید ظرف ۱ماه بقیه سهام وثیقه را تأمین کنند در غیر این صورت مستعفی محسوب می‌شوند.

✓✓ * مدیرعامل نیاز به داشتن سهام وثیقه ندارد.

*** محدودیت‌های تعدد مدیریت: تعدد مدیریت مجاز است مگر:**

۱) کسی نمی‌تواند در آن واحد مدیرعامل بیش از ۱ شرکت باشد ← در غیر این صورت حکم قطعی عزل او توسط دادگاه صادر می‌شود.

۲) رئیس هیأت‌مدیره یک شرکت سهامی نمی‌تواند مدیرعامل همان شرکت باشد مگر با تصویب $\frac{۳}{۴}$ آراء حاضر در مجمع عمومی عادی

۳) در شرکت‌هایی که تمام یا بخشی (حتی ۱ واحد) از سرمایه متعلق به یک دستگاه دولتی یا عمومی باشد هیچ شخصی نمی‌تواند اصالتاً یا به‌عنوان نماینده شخص حقوقی در بیش از یکی از این شرکت‌ها مدیرعامل یا عضو هیأت‌مدیره باشد.

* در شرکت‌های سهامی اعضای هیأت‌مدیره می‌بایست سهامدار باشند.

* مدیرعامل و بازرس می‌توانند سهامدار باشند یا نباشند.

* مدیرعامل ← نصب و عزل و قبول استعفا ـ تعیین مدت ـ تعیین دستمزد ـ تعیین حدود اختیارات توسط هیأت‌مدیره تعیین می‌شود.

← در حدود اختیارات هیأت‌مدیره نماینده شرکت محسوب می‌شود.

* اقدامات فوق توسط مجمع عمومی عادی نیز قابل انجام است زیرا جایگاه مجمع از هیأت‌مدیره بالاتر است و هرکاری که توسط هیأت‌مدیره قابل انجام باشد توسط مجمع عمومی عادی نیز قابل انجام است.

*** اداره جلسات هیأت‌مدیره:**

* رئیس و نایب‌رئیس هیأت‌مدیره ← لزوماً شخص حقیقی

* نماینده حقیقی شخص حقوقی را نیز می‌توان به‌عنوان رئیس یا نایب‌رئیس انتخاب کرد.

* رئیس و نایب‌رئیس را هیأت‌مدیره در اولین جلسه خودشان انتخاب می‌کنند.

* مجمع عمومی عادی نیز می‌تواند رئیس یا نایب‌رئیس را انتخاب کند.

* دعوت از جلسات هیأت‌مدیره و هم‌چنین اداره جلسات هیأت‌مدیره ← با رئیس هیأت‌مدیره است.

* اگر از آخرین جلسه هیأت‌مدیره ۱ماه گذشته باشد اشخاصی که حداقل $\frac{۱}{۳}$ اعضای هیأت‌مدیره باشند می‌توانند جلسه هیأت‌مدیره را دعوت کنند.

* در هیأت‌مدیره هر شخص (هر مدیر) یک حق رأی دارد.

* شرکت در جلسات هیأت‌مدیره و تصمیم‌گیری قابل توکیل نیست.

* حد نصاب تشکیل هیأت‌مدیره حضور بیش از نصف اعضاء و
حد نصاب تصمیم‌گیری موافقت بیش از نصف حاضرین است.

* این ۲ اکثریت در اساسنامه قابل افزایش هست اما قابل کاهش نیست.

* در موانع موقتی مثل بیماری یا مسافرتی نایب‌رئیس انجام وظیفه می‌کند اما در موانع دائمی مانند فوت یا حجر باید مجدداً رئیس هیأت‌مدیره انتخاب کرد.

* **حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های تجاری:**

شرکت سهامی: ← هیأت‌مدیره ← محدود کردن اختیارات اعضای هیأت‌مدیره در برابر ثالث باطل است اما شرکت در برابر ثالث باید جوابگوی تعهداتی که مدیران در موضوع شرکت انجام داده‌اند باشد و می‌تواند بعداً بابت تعهدات مازاد بر اختیار به آن مدیر رجوع کند.

← مدیر عامل ← محدود کردن اختیارات مدیرعامل در برابر همگان قابل استناد است.

← مدیر تصفیه ← محدود کردن اختیارات مدیر تصفیه به‌طورکلی (مطلق) باطل است هم نسبت به ثالث باطل است و هم نسبت به شرکت باطل است.

* اختیارات مدیر تصفیه محدودیت‌پذیر نیست.

سایر شرکت‌ها: ← محدود کردن اختیارات مدیران به شرط آن‌که در اساسنامه تصریح شده باشد نسبت به اشخاص ثالث نیز قابل استناد است.

* **سؤال ← کدام گزینه صحیح است؟**

۱) اگر در اساسنامه شرکت سهامی حدود اختیارات مدیران تا ۱۰۰ میلیون باشد و وی معامله‌ای بیش از آن منعقد کند شرکت می‌تواند به آن مدیر رجوع کند. ☑
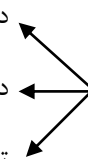
۲) اگر در اساسنامه شرکت سهامی حدود اختیارات مدیر تصفیه تا ۱۰۰ میلیون باشد و او معامله‌ای بیش از آن منعقد کند شرکت می‌تواند به وی رجوع کند. ☐

۳) هردو ☐

۴) هیچ‌کدام ☐

توضیح: اختیارات مدیر تصفیه در شرکت سهامی محدودیت‌پذیر نیست.

سؤال: آیا مدیر تصفیه می‌تواند دعاوی شرکت را به سازش خاتمه دهد و یا به داوری ارجاع دهد؟

- در شرکت سهامی ← می‌تواند
- در تعاونی و ب.م.م ← نمی‌تواند مگر اساسنامه یا مجمع عمومی شرکا تجویز کنند.
- تضامنی و نسبی و مختلط ← نمی‌تواند مگر با تجویز شریک یا شرکاء ضامن

معاملات مدیران با مدیرعامل با شرکت سهامی: ← علی‌الاصول صحیح است.

اگر قرار باشد که اعضای هیأت‌مدیره یا مدیرعامل با شرکت سهامی معامله کنند یا شرکت‌ها و مؤسساتی که اعضای هیأت‌مدیره یا مدیرعامل در آن‌ها شریک یا مدیر می‌باشند با شرکت سهامی معامله کنند نیاز به شرایط زیر می‌باشد:

۱) تصویب هیأت‌مدیره

۲) بازرس باید گزارش این معامله را به اولین جلسه مجمع عمومی عادی گزارش کند.

۳) تائید مجمع عمومی عادی (نظر بازرسان درخصوص این معاملات برای مجمع جنبه مشورتی دارد)

* ۴ حالت متصور است:

۱) هیأت‌مدیره تصویب کند ـ مجمع تائید کند ⇐ صحیح است.

۲) هیأت‌مدیره تصویب کند ـ مجمع تائید نکند ⇐ صحیح ولی ضمان‌آور است.

* مدیر معامله‌کننده و مدیرانی که آن معامله را تصویب کرده‌اند بابت مسئولیت‌های ناشی از آن معامله و خسارات در مقابل شرکت مسئولیت تضامنی دارند.

۳) هیأت‌مدیره تصویب نکند ـ مجمع تائید کند ⇐ صحیح است.

۴) هیأت‌مدیره تصویب نکند ـ مجمع تائید نکند ⇐ معامله قابل ابطال

* شرکت می‌تواند ظرف ۳سال از تاریخ انعقاد آن معامله یا از تاریخ کشف آن معامله دادخواست ابطال آن را تقدیم کند.

* این ابطال در برابر شخص ثالث قابل استناد نیست ← یعنی اگر آن مدیر مالی را که از شرکت خریده به ثالث منتقل کرده باشد دیگر نمی‌توان آن مال را از ثالث پس گرفت مگر آن‌که شخص ثالث نیز با مدیر هم‌دست بوده و مرتکب تدلیس یا تقلّب شده باشد.

معاملات مدیر تصفیه با شرکت سهامی: ← باطل است.

معاملات بازرس با شرکت سهامی: ← ممنوع است ← اگر ممنوع در سؤال نبود باطل را می‌زنیم.
نص صریح

*** سؤال ← ۲ شخص حقوقی، عضو هیأت‌مدیره شرکت سهامی هستند نماینده حقیقی یکی از ایشان به‌عنوان رئیس هیأت‌مدیره و نماینده حقیقی دیگر به‌عنوان مدیرعامل انتخاب می‌شود. اگر این ۲ شخص حقوقی نمایندگان حقیقی ایشان را تغییر دهند کدام‌یک منعزل شده‌اند؟**

۱) هردو منعزل می‌شوند و نمایندگان جدید به‌عنوان رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل انجام‌وظیفه می‌کنند. ☐

۲) هردو منعزل می‌شوند و باید مجدداً انتخاب کنیم. ☐

۳) فقط رئیس هیأت‌مدیره منعزل می‌شود و باید مجدداً انتخاب کنیم. ☑

۴) فقط رئیس هیأت‌مدیره منعزل می‌شود و نماینده جدید به‌عنوان رئیس هیأت‌مدیره انجام وظیفه می‌کند. ☐

❋ زیرا رئیس هیأت‌مدیره باید عضو هیأت‌مدیره باشد اما مدیرعامل می‌تواند عضو هیأت‌مدیره نباشد.

❋ سؤال ← تعداد اعضای هیأت‌مدیره در یک شرکت سهامی ۵ نفر هستند آیا فرضی قابل تصور هست که با رضایت ۲ نفر از ایشان تصمیمی اتخاذ شود؟؟

جواب ← با حضور اکثریت اعضا (حداقل ۳ نفر) جلسه هیأت‌مدیره رسمیت می‌یابد و با موافقت اکثریت حاضرین (۲ نفر از ۳ نفر) تصمیمات اتخاذ می‌شود.

❋ تغییر در سرمایه:

افزایش ← افزایش مبلغ اسمی سهام
افزایش ← افزایش سرمایه از طریق افزایش تعداد سهام
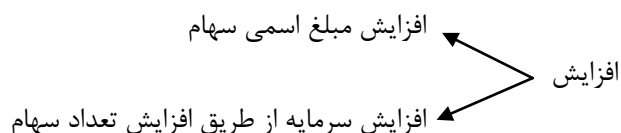
الف) افزایش مبلغ اسمی سهام ← تعداد سهام ثابت / افزایش مبلغ اسمی تمام سهام به‌صورت یکسان

❋ در شرکت سهامی حداکثر مبلغ اسمی ۱۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

نکته ← اگر مازاد مبلغ اسمی باید از سهامداران وصول شود، رضایت همه سهامداران نیاز است اما اگر از اندوخته‌ها و سود شرکت تأمین کنیم، نیاز به تصویب $\frac{۲}{۳}$ آراء حاضر در مجمع فوق‌العاده

ب) افزایش سرمایه از طریق افزایش تعداد سهام: مبلغ اسمی سهام ثابت می‌ماند و بر تعداد سهام افزوده می‌شود.

❋ مبلغ اسمی سهام جدید به میزان مبلغ اسمی سهام قبلی می‌باشد.

❋ روش‌های اقدام افزایش تعداد سهام:

(۱) ❋ فروش نقدی سهام جدید:

❋ در سهامی عام باید نقد باشد ولی در سهامی خاص می‌تواند غیرنقد باشد.

❋ می‌توان آن را به همان قیمت اسمی یا قیمتی بیش از آن فروخت (مبلغ مازاد عواید حاصل از اضافه ارزش سهام)

❋ سهامداران شرکت برای خرید سهام جدید به نسبت سهام خود حق تقدم دارند و به هر میزانی که حق تقدم اعمال نشود، سهام را به عرضه عمومی می‌گذاریم، مهلت اعمال حق تقدم حداقل ۶۰ روز است و به دلیل حق مالی بودن هم قابل نقل و انتقال است و هم قابل اسقاط و با تصویب مجمع فوق‌العاده به نفع برخی از اشخاص از سهامداران قابل سلب است.

❋ سلب حق تقدم نمی‌تواند به‌صورت مطلق باشد بلکه این حق قابلیت سلب به نفع افراد مشخص دارد که در رأی‌گیری راجع به این مورد هم حق رأی ندارند.

* تشکیل شرکت سهامی عام، تبدیل سایر شرکت‌ها به سهامی عام و پذیره‌نویسی جدید به‌واسطه افزایش سرمایه در سهامی عام نیاز به تجویز سازمان بورس دارد.

(۲) * تبدیل مطالبات سایرین از شرکت به سهام و دادن سهام به ایشان

* چنین توافقی نوعی تبدیل تعهد است.

* نیاز به رضایت طلبکار دارد.

(۳) * تبدیل سود به سرمایه و دادن اوراق سهام معادل آن به سهام

نکته ← حداقل باید ۱۰ درصد از سود ویژه (خالص) سالیانه بین سهامداران تقسیم شود.

(۴) * تبدیل اندوخته‌های اختیاری به سرمایه و دادن اوراق سهام معادل آن به سهامداران

* اندوخته‌های اجباری قابل تقسیم بین سهامداران و قابل تبدیل به سرمایه نیست.

* اما اندوخته‌های اختیاری هست.

(۵) * تبدیل عواید حاصل از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه و دادن اوراق سهام معادل آن به سهامداران سابق

(در روش اول که سهام جدید را نقداً به مبلغی بیش از قیمت اسمی می‌فروشیم مبلغ مازاد به‌عنوان عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید مجدداً قابل تبدیل به سرمایه است. (شبیه سود است)

(۶) * تبدیل اوراق قرضه به سهام:

اوراق قرضه، اوراقی می‌باشد که خریداران آن پول به شرکت می‌دهند تا در سررسید آن پول و سود آن را پس بگیرند، اگر مجمع عمومی فوق‌العاده به هیأت‌مدیره اجازه دهد که در سررسید اوراق قرضه به هر میزانی که دارندگان اوراق قرضه تمایل داشته باشند معادل اوراق قرضه ایشان افزایش سرمایه دهد و به جای پس دادن پول ایشان سهام به آن‌ها تخصیص دهد به آن اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام می‌گوییم.

*** قواعد مشترک افزایش سرمایه:**

۱ ← منوط به آن است که سرمایه قبلی داده شده باشد. (مبلغ اسمی تمام سهام شرکت داده شده باشد.)

۲ ← بنابر پیشنهاد هیأت‌مدیره و با تصویب مجمع فوق‌العاده

۳ ← نیاز به گزارش بازرس داریم. (هرچند که نظر بازرس و گزارش وی مشورتی است اما اگر نباشد این افزایش سرمایه باطل است.)

۴ ← هیأت‌مدیره می‌تواند ظرف ۵سال برای یک یا چندبار افزایش سرمایه دهد.

۵ ← در افزایش سرمایه هزینه‌ها از تاریخ انجام آن باید ظرف ۵سال مستهلک شود.

*** کاهش سرمایه:**
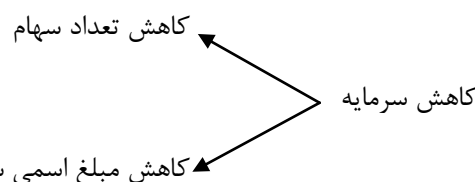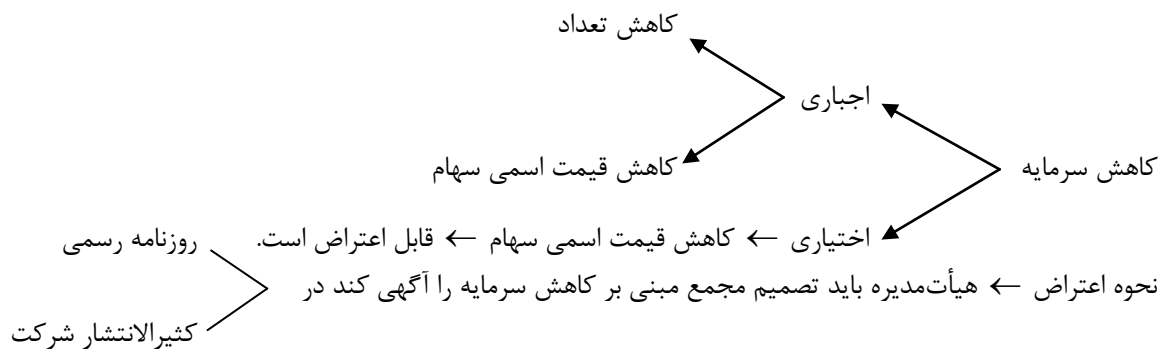
❋ طلبکاران شرکت که منشاء طلب آن‌ها قبل از آخرین آگهی باشد می‌توانند به کاهش سرمایه اعتراض کنند ظرف ۲ماه از آخرین آگهی در دادگاه مرکزی اصلی شرکت اعتراض کنند.

به دستور دادگاه فعلاً کاهش سرمایه متوقف می‌ماند تا شرکت نقداً طلب ایشان را بپردازد یا تضمینی بسپارد.

❋ برای کاهش سرمایه نیز مانند افزایش سرمایه نیاز به اخذ نظر مشورتی از بازرس داریم، اگر بدون نظر بازرس تصمیم‌گیری شود کاهش سرمایه باطل است.

❋ سؤال ← سرمایه ثبت شده یک شرکت سهامی ۱۰ میلیون تومان است براثر زیان‌های وارده به ۴ میلیون تومان می‌رسد مجمع فوق‌العاده سرمایه شرکت را کاهش می‌دهد و به ۳ میلیون تومان می‌رساند آیا این کاهش سرمایه قابل اعتراض است؟

۱) قابل اعتراض نیست. ☐ ۲) بخشی از آن قابل اعتراض است. ☑

۳) تمام آن قابل اعتراض است. ☐ ۴) با نظر دادگاه قابل اعتراض است. ☐
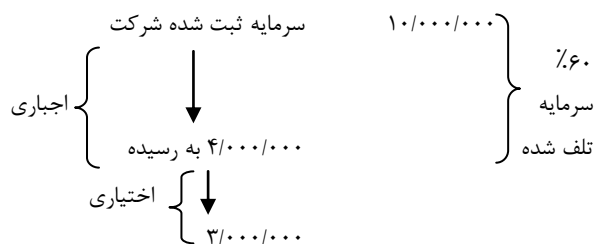
❋ کاهش سرمایه تا ۴ میلیون کاهش اجباری و غیرقابل اعتراض است اما بیش از آن اختیاری و قابل اعتراض است.

❋ تصفیه:

تصفیه یعنی: وصول مطالبات، فروش اموال، پرداخت دیون و تقسیم مازاد بین سهامداران

بطلان / انحلال

بطلان ← بطلان خود شرکت و عملیات و تصمیمات آن اثر قهقرایی ندارد ← بعد از صدور حکم بطلان معاملات قبلی شرکت باطل نمی‌شود.

بطلان خود شرکت و عملیات و تصمیمات آن نسبی است و علیه اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

بطلان در شرکت سهامی یک مقوله قابل جبران یا قابل تدارک است تا قبل از این‌که دادگاه رأی بر بطلان صادر کند موجبات بطلان از بین برود دادگاه قرار سقوط دعوا را صادر می‌کند.

دادگاه می‌تواند (مخیر است) برای رفع موجبات بطلان مهلت حداکثر ۶ ماهه‌ای به درخواست اشخاص دارای سمت در شرکت بدهد.

دادگاه عمومی مرکز اصلی شرکت حکم بطلان می‌دهد ← و خود دادگاه، مدیر تصفیه تعیین می‌کند اما مدیر تصفیه مکلف به قبول سمت نیست.

در حکم بطلان یا انحلال شرکت‌های سهامی وقتی دادگاه مدیر تصفیه انتخاب می‌کند وی مکلف به قبول سمت نیست و درصورت عدم قبول امر تصفیه برعهده اداره تصفیه می‌باشد.

❋ انحلال:

❋ **۱) انقضای مدت:** شرکت می‌تواند با مدت یا بدون مدت باشد.

❋ ۲) منتفی شدن موضوعِ شرکت

❋ **۳) ورشکستگی شرکت:** در تمام شرکت‌های تجاری حتی بعد از انحلال نیز می‌توان تا قبل از تقسیم اموال، حکم بر ورشکستگی شرکت صادر کرد. (نص)

نکته: در شرکت تضامنی بعد از انحلال نیز تا زمانی که اموال شرکت تقسیم نشده می‌توان حکم ورشکستگی صادر کرد.

در سایر شرکت‌ها ⇐ وحدت ملاک

❋ ۴) تصمیم مجمع فوق‌العاده

❋ ۵) حکم دادگاه

نکته ← ۳ مورد اول در تمام شرکت‌ها مشترک است.

← ۲ مورد اول: انقضای مدت / انقضای موضوع ← شرکت خودبه‌خود منحل نمی‌شود بلکه مجمع فوق‌العاده باید اعلام انحلال کند و اگر نکرد هر ذینفع می‌تواند به دادگاه رجوع کند.

❋ موارد انحلال شرکت سهامی به حکم دادگاه:

۱ ← یک سال از ثبت شرکت سپری می‌شود و شرکت فعالیت نکند یا فعالیت‌های شرکت بیش از ۱سال راکد بماند.

۲ ← سمت تمام یا برخی از مدیران بیش از ۶ماه بلامتصدی بماند.

۳ ← مجمع عمومی عادی تا ۱۰ ماه از موعد مقرر در اساسنامه برگزار نشود.

۴ ← اگر مدت شرکت تمام شده یا موضوع شرکت منتفی شده و مجمع فوق‌العاده اعلام انحلال نکند.

۵ ← در م ۵ ق‌ت لایحه اصلاحی

۶ ← در م ۱۴۱ ق‌ت لایحه اصلاحی

نکته ← در بند ۱ و ۲ و ۳ ← دادگاه مکلف است حداکثر ۶ماه مهلت برای رفع انحلال بدهد.

← اگر قبل از حکم انحلال (در تمام ۶ مورد) موجبات انحلال زائل شود دادگاه قرار سقوط دعوا صادر می‌کند.

سؤال ← مجمع عمومی عادی نهایتاً تا چندماه از موعد مقرر در اساسنامه باید برگزار شود؟ ۴ماه

← اگر تا ۱۰ماه برگزار نشود ← از موجبات انحلال است.

← اگر تا ۶ماه برگزار نشود ← برای رئیس هیأت‌مدیره جنبه کیفری دارد.

← اگر تا ۴ برگزار نشود ← طبق قانون مالیات‌های مستقیم باید ظرف ۴ماه مجمع عمومی برگزار شود و ترازنامه به اداره دارایی تسلیم شود.

سؤال ← امر تصفیه در شرکت سهامی درصورت انحلال شرکت برعهده کیست؟

* برعهده مدیر یا مدیران شرکت است مگر آن‌که اساسنامه یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی بر انحلال داده ترتیب دیگری مقرر کرده باشد.

*** مدیر تصفیه در انحلال شرکت سهامی چگونه انتخاب می‌شود؟**

ورشکستگی ← تابع قواعد ورشکستگی می‌باشد (تابع م ۴۱۲ به بعد می‌باشد) ← یعنی: اگر اداره تصفیه باشد توسط اداره تصفیه یا مدیر تصفیه (اگر اداره نباشد)

انحلال به حکم دادگاه ← دادگاه مدیر تصفیه را انتخاب می‌کند ـ اگر مدیر تصفیه قبول سمت نکند امر تصفیه برعهده اداره تصفیه امور ورشکستگی قرار می‌گیرد.

* **نکته مهم** ← اداره تصفیه طبق قواعد تصفیه شرکت منحله (نه ورشکسته) امر تصفیه را انجام می‌دهد.
طبق ق.ت

عزل، قبول استعفا، تعیین دستمزد و تعیین مدت مأموریت مدیر تصفیه و تمدید مدت مأموریت با دادگاه است.

انحلال به تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده ← خود مجمع عمومی فوق‌العاده مدیر تصفیه را انتخاب می‌کند ـ اگر انتخاب نکرد یا مدیر تصفیه‌ای که مجمع انتخاب نمود تکالیف خود را انجام ندهد در این صورت هر ذینفع می‌تواند از دادگاه نصب مدیر تصفیه را بخواهد.

* دستمزد این مدیر تصفیه را مجمع فوق‌العاده (که او را انتخاب می‌کند) مشخص می‌نماید.

* عزل، قبول استعفا، تمدید مدت مأموریت وی با مجمع عمومی عادی است.

* و درصورت عدم تشکیل مجمع عمومی این موارد، دادگاه خواهند بود.

*** نکات راجع به مدیر تصفیه:**

۱ ← مدت مأموریت مدیر تصفیه ۲ سال است که قابل تمدید می‌باشد.

۲ ← در مدت تصفیه نصب بازرس الزامی نیست ولی ممکن است یک یا چند ناظر انتخاب شوند.

۳ ← مدیر تصفیه می‌تواند از بین سهامداران باشد یا نباشد.

۴ ← م ۲۲۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت در شرکت‌های سهامی
و م ۲۱۵ ق‌ت در سایر شرکت‌ها ← با هم مقایسه شود.

۲۲۵ ← تقسیم دارایی ← ۳ مرتبه به فاصله ۱ماه ← در روزنامه رسمی (و) کثیرالانتشار ← ۶ماه از اولین آگهی
در شرکت سهامی

۲۱۵ ← تقسیم دارایی ← ۳ مرتبه ← در مجله رسمی (و) یکی از جراید ← ۱سال از اولین آگهی بگذرد.
در سایر شرکت‌ها

۵ ← فوت، حجر، یا ورشکستگی مدیر تصفیه

انتخاب مدیر تصفیه ← توسط دادگاه
- واحد ← هر ذینفع می‌تواند از دادگاه تقاضای نصب جایگزین کند.
- متعدد ← سایر مدیران باید از دادگاه تقاضای نصب جایگزین کنند.

انتخاب مدیر تصفیه ← توسط مجمع
- واحد ← هر ذینفع می‌تواند از اداره ثبت شرکت‌ها دعوت از مجمع را بخواهد.
- متعدد ← سایر مدیران باید مجمع را دعوت کنند.
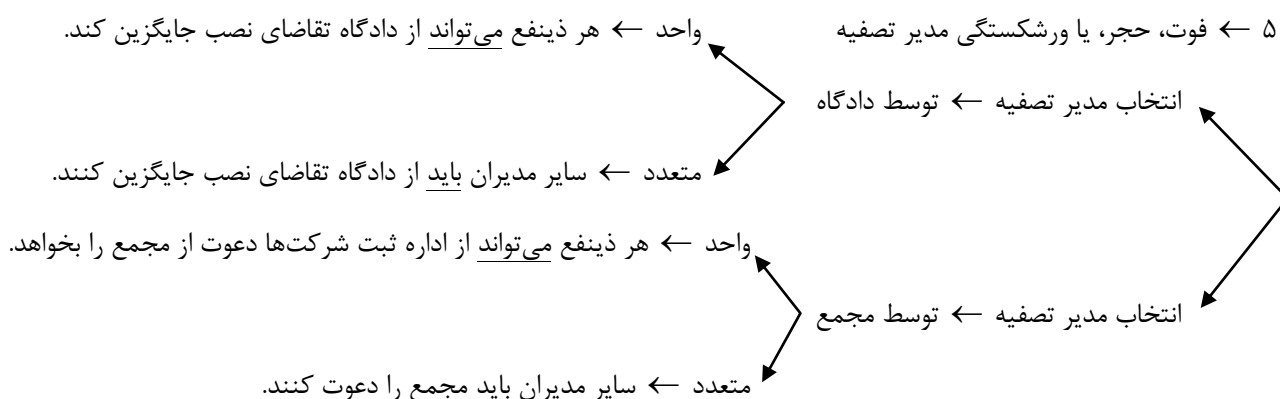
❊ انواع سود و اندوخته در شرکت‌های سهامی:

❊ سود خالص ← درآمد ۱سال منهای هزینه‌ها و استهکامات و ذخیره‌های آن سال

ذخیره‌ها ← مبالغ اختصاصی به زیان‌های احتمالی

❊ سود قابل تقسیم ← سود خالص منهای زیان‌های سال قبل، اندوخته قانونی (اجباری) و اندوخته اخیاری را کسر می‌کنیم و سود تقسیم نشده سال‌های قبل را اضافه می‌کنیم.

❊ سود مورد تقسیم ← بخشی از سود قابل تقسیم که با تصمیم مجمع عمومی عادی بین سهامداران تقسیم می‌شود.

نکته ← شیوه پرداخت سود به سهامداران اگر توسط مجمع عمومی عادی مشخص نشده باشد توسط هیأت‌مدیره مشخص می‌شود.

❊ اندوخته اجباری ← هیأت‌مدیره مکلف است هر سال از سود خالص زیان‌های سال قبل را کسر کرده و سپس $\frac{۱}{۲۰}$ (۵ درصد) آن را در حساب شرکت اندوخته نماید تا کسر این مبالغ به $\frac{۱}{۱۰}$ (۱۰ درصد) سرمایه ثبت شده شرکت برسد.

❊ اندوخته اجباری در شرکت‌های سهامی، تعاونی و با مسئولیت محدود الزامی است. (در شرکت‌هایی که شریک ضامن نداریم)

❊ اندوخته اختیاری ← آن‌چه که بیش از اندوخته اجباری کسر شود.

نکته ← اندوخته اجباری قابل تبدیل به سرمایه نیست، پس قابل خرج کردن نمی‌باشد.

نکته ← تنظیم صورت‌های مالی شرکت مانند
- ترازنامه
- حساب سود و زیان
- حساب دارایی و دیون، با مدیران است.

و اعلام نظر مشورتی درخصوص آن ← با بازرس است.

و تصویب آن با مجمع عمومی عادی است.

❊ هیأت‌مدیره می‌بایست حداقل ۲۰ روز قبل از مجمع این حساب‌ها را در اختیار بازرس بگذارد.

و بازرس حداقل ۱۰ روز قبل از مجمع نظر خود را ارائه کند.

سهامداران نیز از ۱۵ روز قبل از مجمع می‌توانند به حضور در شرکت گزارش وضعیت مالی شرکت را مطالعه کنند.

*** ورشکستگی:**

یعنی ← توقف در پرداخت وجوه (پول)

* توقف در انجام تعهدات غیرمالی یا حتی تعهدات مالی غیر از پرداخت پول موجب ورشکستگی نیست.

* این وجوه تفاوتی ندارد که وجه رایج باشد یا ارز خارجی

* تفاوتی ندارد که این وجوه ناشی از معاملات تجاری باشد یا معاملات مدنی

* صرف یک توقف ماندگار کافی است ← مقطعی و موقت نباشد.
← لازم نیست که دیون شخص از اموال او بیش‌تر باشد.

* تا ۱سال پس از فوت شخص حقیقی می‌توان حکم ورشکستگی او را صادر کرد.

۲ نکته راجع به تاجر متوفی

تصفیه تاجر متوفی تابع قواعد ورشکستگی است چه حکم ورشکستگی صادر شده یا نشده باشد.

نتیجه ⇐ با این وجود هم‌چنان صدور حکم ورشکستگی برای تاجر متوفی امکان‌پذیر هست. زیرا موجب می‌شود برخی از معاملات او باطل شود.

و در حکم خود اعلام می‌کند.
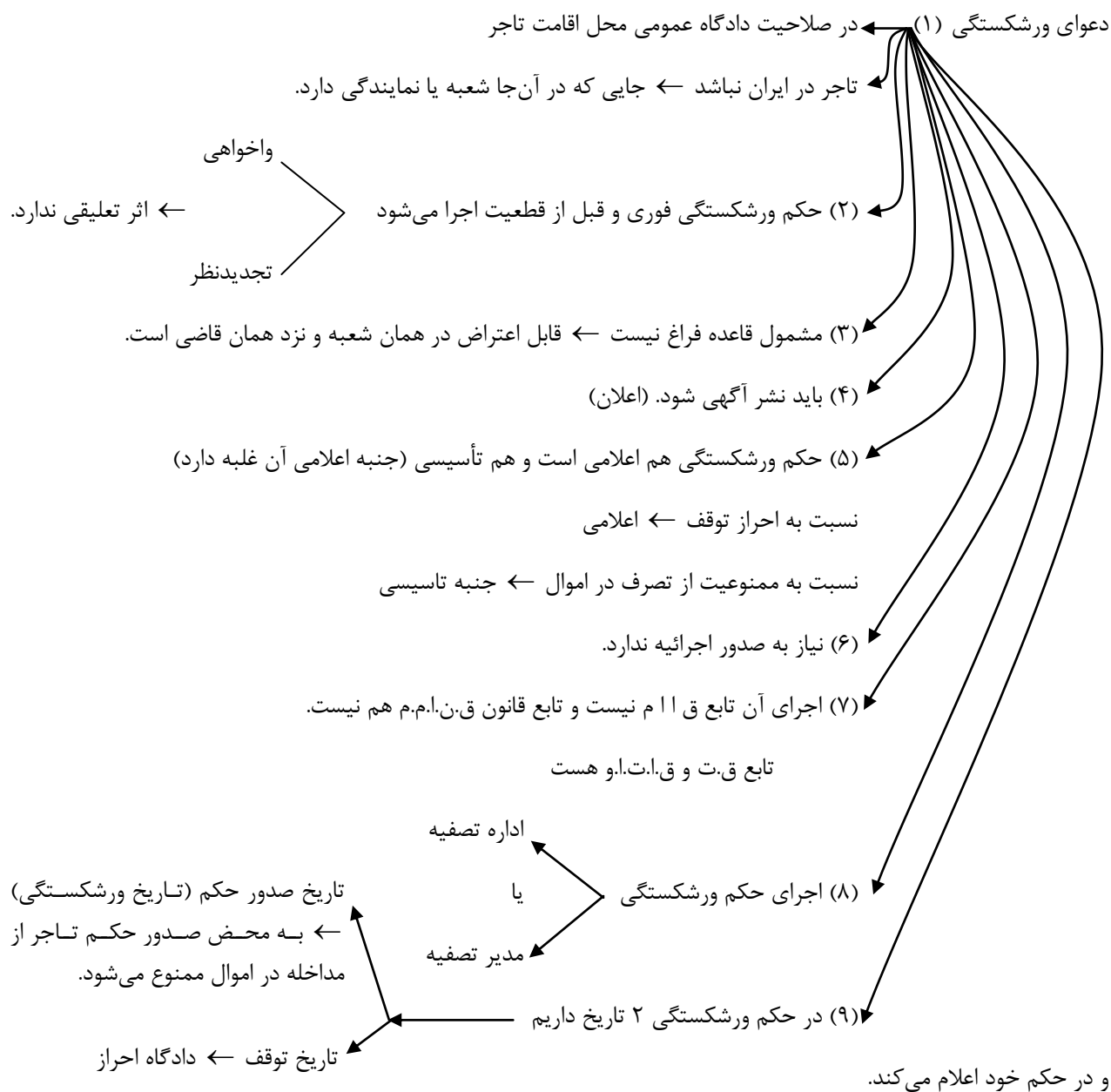
* اگر اعلام نکند همان تاریخ صدور حکم به‌عنوان تاریخ توقف اعلام می‌شود.

* آیا می‌شود که تاریخ توقف و تاریخ ورشکستگی برهم منطبق باشند؟ بله

نتیجه ← عدم درج تاریخ توقف در رأی دادگاه تخلف انتظامی نیست چون تاریخ صدور حکم را تاریخ توقف محسوب می‌کنیم.

*** روش‌های اعتراض به تاریخ توقف و حکم ورشکستگی:**

روش ۱ ← اعتراض به حکم ورشکستگی در همان دادگاه ⇐ حکم ورشکستگی در روزنامه کثیرالانتشار نشر آگهی می‌شود و ۳ حالت داریم

- خود تاجر ظرف ۱۰ روز
- اشخاص مقیم ایران ظرف ۱ماه
- اشخاص مقیم خارج ظرف ۲ماه

⇐ می‌توانند در همان دادگاه اعتراض کنند.

روش ۲ ← اعتراض به تاریخ توقف در همان دادگاه:

تا پایان مهلتی که برای رسیدگی (تصدیق) مطالبات طلبکاران وجود دارد می‌توان به تاریخ توقف در همان دادگاه اعتراض کرد.

روش ۳ ← تجدیدنظرخواهی از حکم ورشکستگی

حکم ورشکستگی از تاریخ ابلاغ ظرف ۱۰ روز ← در دادگاه تجدیدنظر قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد.

سؤال ← کدام دسته از طلبکاران می‌توانند به حکم ورشکستگی اعتراض کنند؟
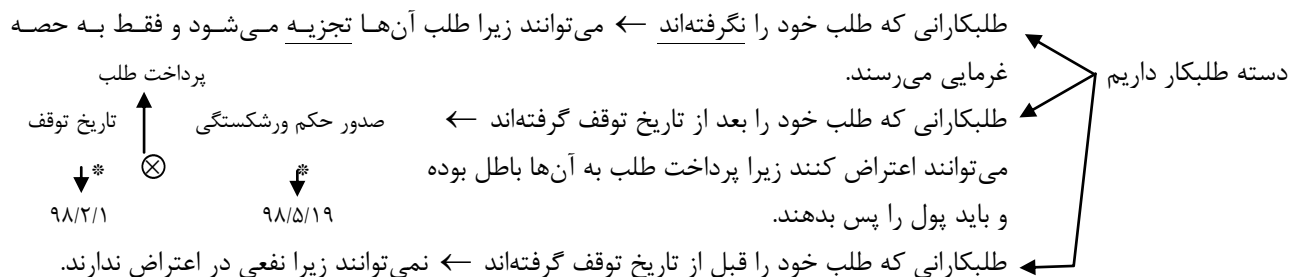
❋ آثار ورشکستگی نسبت به دیون ورشکسته:

۱ ❋ دیون موجل او حال می‌شوند. (فوت و ورشکستگی باعث حال شدن دیون می‌شود)

با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به زمان

۲ ❋ طلبکاران به حصه غرمایی می‌رسند نه به تمام طلبشان ← طلبکاران وارد تصفیه جمعی می‌شوند و هر طلبکار به حصه‌ای (بخشی) از طلب خود می‌رسد.
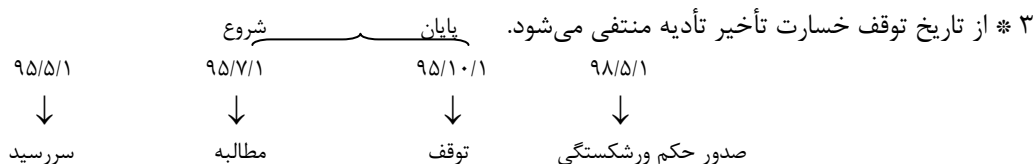
۳ ❋ از تاریخ توقف خسارت تأخیر تأدیه منتفی می‌شود.

صدور حکم ورشکستگی	توقف (پایان)	مطالبه (شروع)	سررسید
۹۸/۵/۱	۹۵/۱۰/۱	۹۵/۷/۱	۹۵/۵/۱

۴ ❋ مطالبات موجل تاجر حال نمی‌شود.

❋ آثار ورشکستگی نسبت به اموال و حقوق مالی تاجر:

۱ ← از تاریخ صدور حکم (بدوی) تاجر از مداخله در اموال و حقوق مالی ممنوع (حتی اموالی که در جریان تصفیه به‌دست می‌آورد)

۲ ← اداره یا مدیر تصفیه قائم‌مقام او هستند.

۳ ← اگر مالی به تاجر ورشکسته هبه ـ صلح مجانی یا وصیت گردد و قبول یا رد این هبه یا صلح یا وصیت با خود تاجر است ولی بعد از قبول باید در اختیار مدیر تصفیه قرار گیرد.

۴ ← اگر مالی به ارث برسد باید در اختیار مدیر تصفیه قرار گیرد (ارث قابل قبول یا رد نمی‌باشد، بلکه یک واقعه قهری و خودبه‌خودی هست.)

۵ ← مستثنیات دین در صورت اموال تاجر درج می‌شود اما در اختیار خود او قرار می‌گیرد.

۶ ← اگر یک شرکت تجاری ورشکسته شده باشد مستثنیات دین ندارد.

❋ **آثار ورشکستگی نسبت به دعاوی تاجر:** (**م ۴۱۹ ق‌ت**)

❋ از تاریخ صدور حکم ورشکستگی هر دعوایی علیه تاجر باید به طرفیت مدیر تصفیه طرح گردد. (چه مالی و چه غیرمالی)

❋ دادگاه اگر مقتضی بداند می‌تواند ورود تاجر ورشکسته را در این دعوا اجازه دهد.

❋ این ورود ثالث به صلاحدید دادگاه قابل پذیرش است.

❋ اگر تاجر ورشکسته ورود ثالث نکند، بعداً نمی‌تواند اعتراض ثالث کند زیرا این ماده قابل تفسیر موسّع نیست.

❋ **تأثیر ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر:** به ۳ دوره تقسیم می‌شود.

۱) دوره‌ی قبل از توقف:
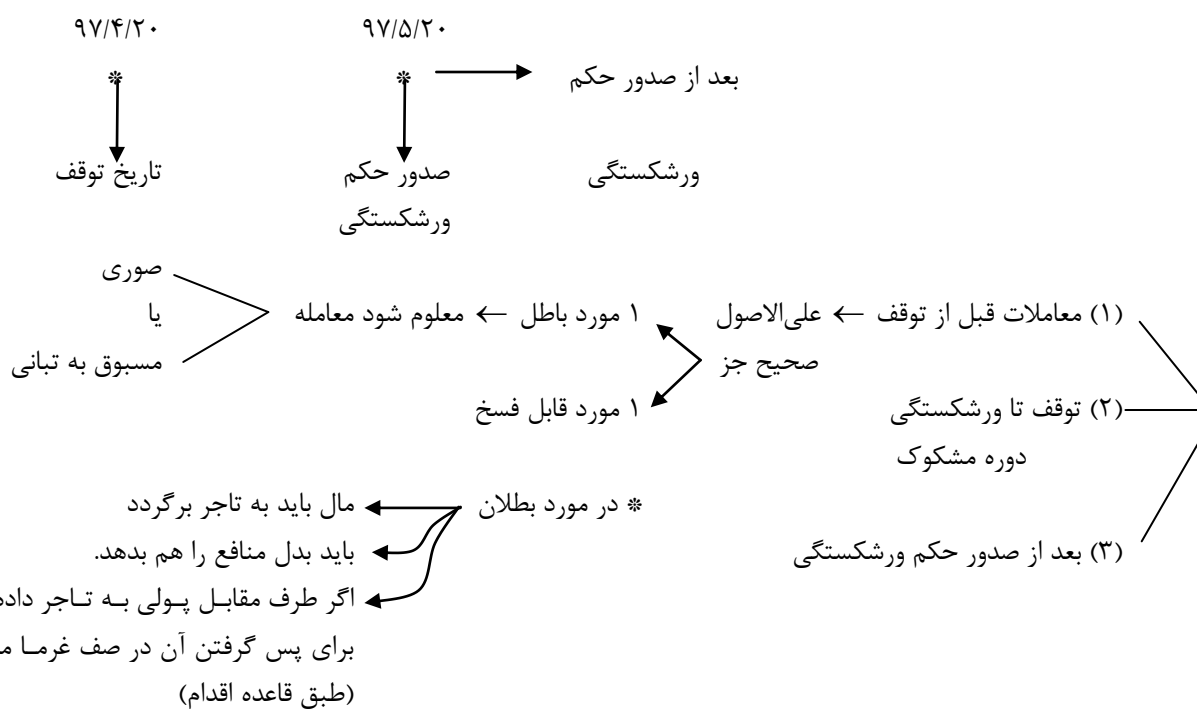
❋ البته اگر عوضی که وی داده یک عین معین باشد برای پس گرفتن آن از تاجر در صف غرما داخل نمی‌شود و آن عین معین را پس می‌گیرد.

۱ مورد قابل فسخ ⇐ به شرط آن‌که:

۱) معامله به قصد اضرار دیان

۲) متضمن ضرری بیش از ربع ($\frac{1}{4}$) قیمت حین‌المعامله باشد.

۳) ظرف ۲سال از انعقاد معامله مدیر تصفیه یا یکی از طلبکاران دادخواست فسخ دهند.

۴) طرف معامله تفاوت قیمت را ندهد.

قیمت واقعی ← ۱۰۰۰

معامله شده ۶۰۰

۴۰۰ تومان کم‌تر

$\frac{1}{4}$ می‌شود ۱۵۰

با جمع این شروط ⇐ دادگاه حکم فسخ می‌دهد.

مال باید به تاجر (مدیر تصفیه) بازگردد / بابت بدل منافع طرف مقابل تکلیفی ندارد / طرف مقابل برای پس گرفتن پولی که به تاجر داده است در صف غرما داخل نمی‌شود / اگر مال در ید طرف مقابل تلف شده باشد ← فقط تفاوت قیمت را از او می‌گیریم. (یا اگر مال را انتقال به غیر داده باشد.)

تفاوت فسخ این ماده و فسخ در قانون مدنی ←

فسخ در قانون مدنی بین طرفین معامله هست یا ثالث درصورت درج شرط خیار برای او

سؤال ← اگر تاجر قبل از توقف معامله‌ای به قصد اضرار دیان انجام داده باشد و این معامله با جمع شرایط قانونی فسخ شود بعد از فسخ طرف مقابل نسبت به کدام دسته از منافع مال مسئولیت دارد؟

۱) منافع مستوفات ☐

۲) منافع غیرمستوفات ☐

۳) هم منافع مستوفات و هم غیرمستوفات ☑

۴) هیچ‌کدام از منافع ☐

نکته ← بعد از فسخ تصرفات شخص غاصبانه هست.

* اگر بعد از فسخ طرف مقابل مال را تحویل ندهد و به تصرفات خود اصرار بورزد، این تصرفات وی غاصبانه هست.

(۲) ← معاملات تاجر ← توقف تا ورشکستگی: (دوره مشکوک)

صحیح است جز در ۳ حالت که باطل است (م ۴۲۳)

- پرداخت دیون حتی دیون حال
- معاملات بلاعوض یا مبتنی بر مسامحه (مثل صلح محاباتی)
  صلح محاباتی ← عقد صلح معرضی است که طرفین عمداً تعادل عوضین را نادیده گرفته‌اند.
- اگر تاجر مالی از اموال خود را به ضرر طلبکاران مقید نموده باشد (رهن گذاشته)

سؤال ← تاجر ورشکسته در دوره مشکوک مالی را خریداری است و وجه آن را پرداخت نموده تکلیف این معامله چیست؟

۱) صحیح است. ☐

۲) باطل است. ☐

۳) صحیح است ولی پرداخت ثمن باطل است. ☑

۴) توسط مدیر تصفیه قابل تنفیذ یا رد است. ☐

نکته ← خود معامله صحیح است ولی پرداخت ثمن آن باطل است فروشنده باید ثمن را بازگرداند و برای گرفتن ثمن در صف غرما داخل شود.

سؤال ← بعد از تاریخ توقف اگر کدام‌یک از اتفاقات زیر افتاده باشد باطل است؟

۱) تهاتر ☐

۲) پرداخت محکومٌ‌به توسط تاجری که به موجب حکم دادگاه محکوم شده است. ☐

۳) گذاشتن ملکی در رهن بانک برای وامی که تاجر بعد از توقف از بانک گرفته است. ☐

۴) همه موارد ☑

گزینه ۱ ← زیرا تهاتر مانند پرداخت دیون می‌باشد.

گزینه ۲ ← پرداخت محکومٌ‌به نیز نوعی پرداخت دین است و در نتیجه باطل است.

❊ کلیه عملیات اجرایی برای وصول محکومٌ‌به که بعد از تاریخ توقف انجام شده باشد باطل است.

گزینه ۳ ← چون رهن‌گذاری و رهن‌سپاری طبق بند ۳ م ۴۲۳ باطل است مال از رهن بانک خارج می‌شود و بانک در صف غرما داخل می‌شود.

(۳) معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی: ← باطل است.

❊ البته در مقوله انحلال شرکت‌ها مدیر تصفیه می‌تواند واحد یا متعدد باشد.

مدیر تصفیه و عضو ناظر:

- هردو واحداند
  - ۱ نفر مدیر تصفیه داریم
  - ۱ نفر عضو ناظر داریم
- هردو شخص حقیقی هستند.
- توسط دادگاه نصب و توسط دادگاه قابل تغییر هستند.
- دستمزد آن‌ها توسط ددگاه تعیین می‌شود.
- نصب، عزل و دستمزد مدیر تصفیه قابل اعتراض نیست.
- عضو ناظر باید در حکم ورشکستگی تعیین گردد.
- مدیر تصفیه در حکم ورشکستگی یا نهایتاً ظرف ۵ روز
  - ❊ اگر عضو ناظر در حکم ورشکستگی تعیین نشود تخلف انتظامی است.
  - ❊ اگر مدیر تصفیه تعیین نشود تخلف انتظامی نیست.
- مدیر تصفیه قائم‌مقام تاجر ورشکسته است.
- عضو ناظر بر اقدامات او نظارت می‌کند و اگر اختلافی ایجاد شود که حل آن اختلاف با دادگاه باشد عضو ناظر به دادگاه گزارش می‌کند.
- مهر و موم اموال تاجر ورشکسته برعهده عضو ناظر است مگر آن‌که ظرف ۱ روز بتواند از اموال صورت‌برداری کند که در این صورت نیاز به مهروموم نیست.
- اگر بعد از انتخاب مدیر تصفیه، مدیر تصفیه متوجه شود که هنوز مهروموم نشده درخواست آن را به عمل می‌آورد و خودش رأساً مهروموم نمی‌کند.

بازداشت تاجر ورشکسته:
- اگر ظرف ۳ روز از توقف اعلام ورشکستگی نکند و صورت دارایی و دفاتر خود را تحویل ندهد.
- اگر با اقدامات خود مانع امر تصفیه شود.
- اداره تصفیه اگر لازم بداند می‌تواند رأساً تاجر ورشکسته را جلب (نه بازداشت) کند و بازداشت او را از دادگاه بخواهد.
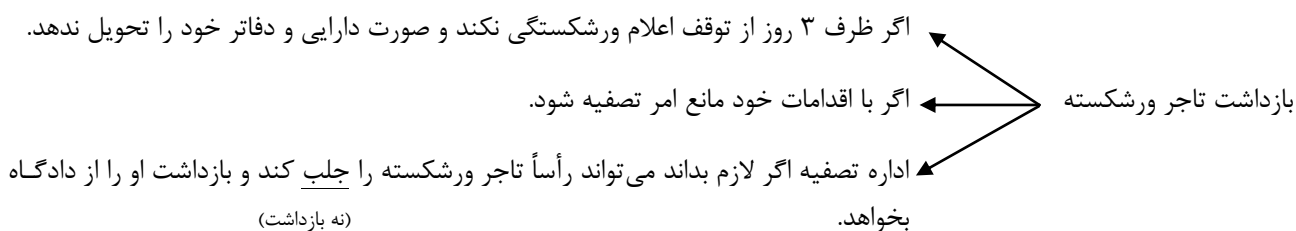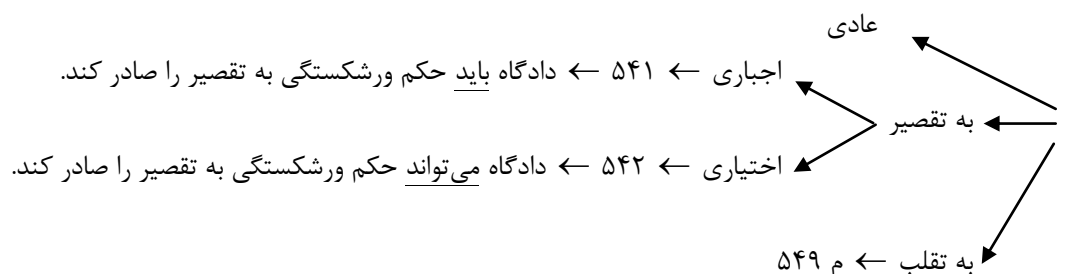
❋ اقسام ورشکستگی:

❋ بعد از صدور حکم ورشکستگی در دادگاه عمومی دادسرا و دادگاه کیفری به موضوع رسیدگی می‌کنند.

❋ پرداخت دیون بعد از تاریخ توقف باطل است و علاوه بر این از موجبات ورشکستگی به تقصیر اجباری نیز هست.

❋ اگر تاجر ظرف ۳ روز از تاریخ توقف اعلام توقف نکرده باشد، هم در حکم ورشکستگی دستور بازداشت او صادر می‌شود و هم ممکن است ورشکسته به تقصیر اعلام شود.

❋ اگر تاجر دفاتر نداشته یا دفاتر او بی‌نظم باشد ممکن است ورشکسته به تقصیر گردد. (ورشکسته به تقصیر اخیاری)

اما اگر دفاتر خود را مفقود کند ورشکستگی به تقلب است.

طرح دعوای کیفری ↓ ورشکستگی (به تقصیر / تقلب) ←

❋ با شکایت هریک از طلبکاران یا مدیر تصفیه یا دادستان انجام می‌شود.

❋ مدیر تصفیه زمانی می‌تواند شکایت کیفری مبنی بر تقصیر یا تقلب کند که اکثریت طلبکاران تصویب کرده باشند.
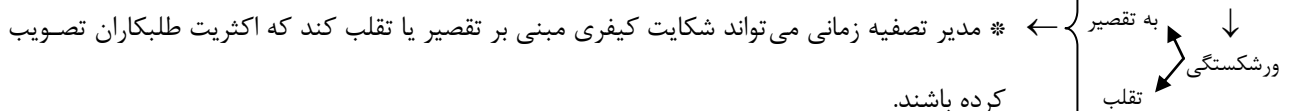
❋ اگر حکم ورشکستگی به تقصیر صادر شده باشد می‌توان قرارداد ارفاقی منعقد کرد ولی با ورشکسته به تقلب نمی‌توان قرارداد ارفاقی منعقد کرد.

❋ صدور حکم ورشکستگی به تقلب بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی موجب بطلان قرارداد ارفاقی است.

❋ اگر شخصی تحت تعقیب باشد (پرونده در دادسرا یا دادگاه کیفری است و هنوز حکم صادر نشده) (تحت عنوان ورشکسته به تقصیر یا تقلب) چون هنوز رأی کیفری صادر نشده:
- فلذا می‌توان قرارداد ارفاقی منعقد کرد.
- می‌توان جریان تصفیه را فعلاً مسکوت گذاشت و انعقاد قرارداد ارفاقی را به آینده موکول کرد.
- با تصویب اکثریت عددی طلبکاران که دارای $\frac{۳}{۴}$ مطالبات باشند.

❋ تصدیق (تشخیص) مطالبات:

۱ ❋ طلبکاران باید اسناد طلب خود را به دفتر دادگاه تسلیم کنند. (دفتر دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر کرده)

۲ ❋ مدیر تصفیه و عضو ناظر ظرف ۳ روز آن مطالبات را بررسی می‌کنند و هرکدام را کـه قبـول نمودنـد بـر روی آن بنویسـند و آن را امضاء کنند.
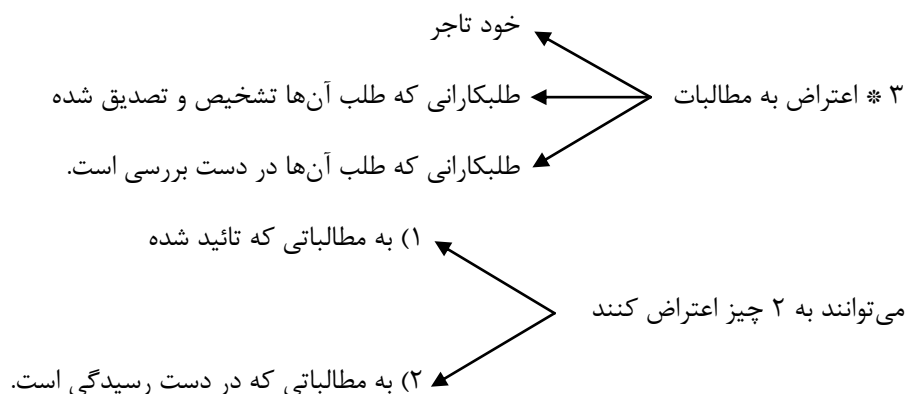
۴ ❋ عضو ناظر اعتراض را به دادگاه گزارش می‌کند ← دادگاه باید ظرف ۱۵ روز به این اعتراض رسیدگی کند اگر دادگاه نتواند ظـرف ۱۵ روز رسیدگی کند ممکن است (حسب صلاحدید دادگاه) آن طلب را موقتاً قبول کند برای ایـن‌کـه بتوانـد فعـلاً در قـرارداد ارفـاقی شرکت کند.

اثر قرارداد ارفاقی: حصه طلبکاران غیرارفاقی به آن‌ها داده می‌شوند اما آن‌ها دیگر چیزی نمی‌گیرند تا کل طلب طلبکاران ارفـاق داده شود.

❋ به طلبکاران ارفاقی حصه آن‌ها را نمی‌دهیم و حصه ایشان در نزد تاجر باقی می‌ماند تا با آن کار کنـد و بتوانـد کـل طلـب طلبکـاران ارفاقی را بدهد.

❋ مجلس قرارداد ارفاقی به دعوت عضو ناظر تشکیل می‌شود.

❋ قرارداد ارفاقی قراردادیست بین تاجر و طلبکاران ارفاقی

❋ اراده عضو ناظر و مدیر تصفیه در این قرارداد دخیل نیست.

❋ تاجر ورشکسته اهلیت برای انعقاد سایر قراردادها را ندارد اما اهلیت انعقاد قرارداد ارفاقی را دارد.

❋ طلبکارانی که می‌خواهند قرارداد ارفاقی منعقد کنند می‌بایست یا
- طلب آن‌ها مسلم است
- دادگاه موقتاً طلب آن‌ها را قبول کرده
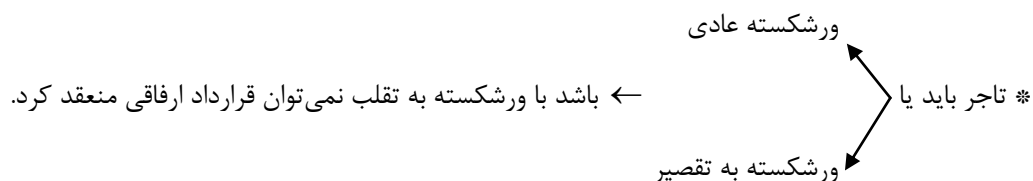
❋ برای انعقاد قرارداد ارفاقی نیاز به ← اکثریت عددی طلبکاران (پیش از نصف) که دارای $\frac{3}{4}$ مطالبات باشند.
(۷۵٪)

(هم اکثریت عددی و هم مطالباتی باید در کنار هم باشد.)

✓✓ ❋ اگر در جلسه اول تعدادی از طلبکاران که دارای اکثریت عددی هستند با قرارداد ارفاقی موافق باشند ولی دارای $\frac{3}{4}$ مطالبات نباشند یا تعدادی از طلبکاران که دارای $\frac{3}{4}$ مطالبات هستند با قرارداد ارفاقی موافق باشند که دارای اکثریت عددی نباشند مجلس دومی برای ۱ هفته بعد برگزار می‌شود تا اگر در مجلس دوم اکثریت دیگر نیز حاصل شود قرارداد ارفاقی منعقد گردد.

تقاضای تصدیق قرارداد ارفاقی ← هریک از طرفین می‌توانند تصدیق آن را از دادگاه بخواهند. (دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر کرده)

❋ بعد از انعقاد قرارداد ارفاقی

اعتراض به قرارداد ارفاقی ← طلبکارانی که می‌توانستند در قرارداد ارفاقی شرکت کنند ولی شرکت نکردند می‌توانند ظرف ۷ روز از انعقاد آن اعتراض کنند.

- طلبکاران غ ارفاقی ← اعتراض
- طلبکاران ارفاقی ← تقاضای تصدیق

به
- به تاجر
- ← مدیر تصفیه
- مدیر تصفیه
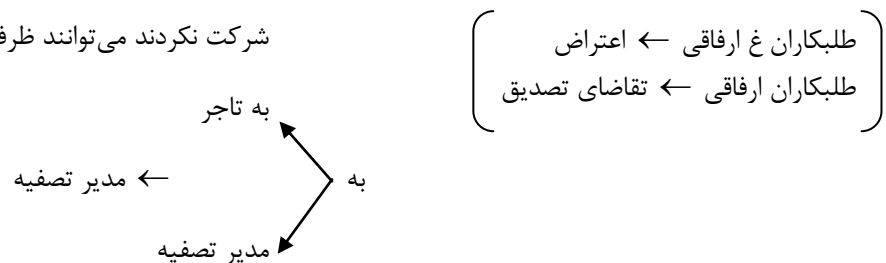
❋ دادگاه درخصوص درخواست تصدیق قرارداد ارفاقی و اعتراض به قرارداد ارفاقی به‌صورت یک‌جا رسیدگی کرده و رأی می‌دهد رأی دادگاه در این خصوص قابل تجدیدنظرخواهی است. (ظرف ۲۰ روز در دادگاه تجدیدنظر)

❋ از تاریخ صدور حکم دادگاه مبنی بر تصدیق قرارداد ارفاقی طلبکاران غیرارفاقی ۱۰ روز فرصت دارند تا به آن بپیوندند.

آثار زوال قرارداد ارفاقی:

❋ دادگاه مجدداً مدیر تصفیه و عضو ناظر مشخص می‌کند که ممکن است همان اشخاص سابق باشند یا اشخاص جدیدی باشند.

❋ بطلان یا فسخ قرارداد ارفاقی علی‌الاصول نسبت به معاملات سابق اثر قهقرایی ندارد مگر آن‌که

۱) آن معاملات به قصد اضرار بوده (و) ۲) به ضرر طلبکاران تمام شده باشد.

که در این صورت آن معاملات باطل می‌شوند.

❋ اموال تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند تقسیم می‌شود. (در عرض یکدیگر هستند)

سؤال ← با تاجری قرارداد ارفاقی منعقد شده، طلبکارانی که در طول اجرای قرارداد ارفاقی از او طلبکار می‌شوند چگونه طلب خود را وصول می‌کنند؟

۱) در عرض طلبکاران ارفاقی حصه‌ای می‌برند. ☐

۲) بعد از طلبکاران ارفاقی طلب خود را می‌گیرند. ☐

۳) در چهارچوب قرارداد ارفاقی طلب خود را می‌گیرند. ☐

۴) برای گرفتن طلبشان نیاز به رعایت تقدم و تأخری ندارند. ☑

❋ اگر قرارداد ارفاقی زائل شده بود گزینه ۱ صحیح بود اما در این سؤال قرارداد ارفاقی هنوز به قوت خود باقی است.

اعاده اعتبار:

یعنی ← تاجر از محدودیت‌های ناشی از ورشکستگی خارج می‌شود.

❋ اعاده اعتبار مختص تاجر حقیقی است.
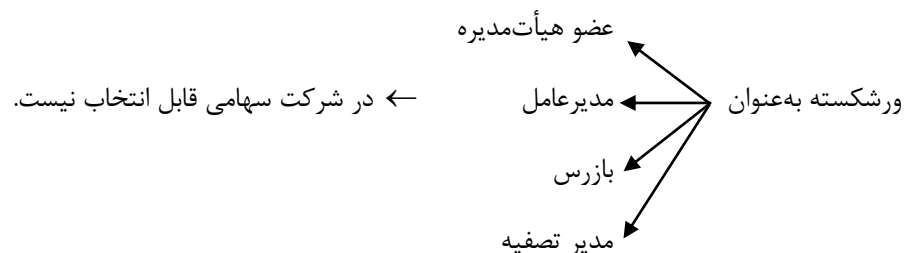
❋ اگر با او قرارداد ارفاقی منعقد شده باشد نیز نمی‌توان او را به این سمت‌ها انتخاب کرد او اگر اعاده اعتبار حاصل کند می‌توان او را انتخاب نمود.

❋ شرط

❋ اعاده اعتبار واقعی ← مقید به زمان نیست.

❊ اگر هم یک شرکت تجاری + و هم شریک ضامن آن شرکت ورشکسته شده باشند ⟸ اعاده اعتبـار آن شـریک منـوط بـه آن است که هم دیون خود و هم دیون شرکت را بپردازد.

❊ اگر بعضی از طلبکاران نباشند و یا از دریافت وجه امتناع کنند ← با اطلاع مدعی‌العموم طلب او به صندوق دادگستری واریـز می‌شود.

❊ شرایط اعاده اعتبار قانونی یا حکمی ← تاجر ظرف ۵سال از صدور حکم ورشکستگی صحت عمل داشته باشد.

(و)

هردو شرط با هم ← طلبکاران او را ابراء کنند. یا به اعاده اعتبار او رضایت دهنـد یـا اگـر قـرارداد ارفـاقی بـا وی منعقد شده دیون موضوع قرارداد ارفاقی را داده باشند.

❊ اعاده اعتبار قانونی پس از ۵سال حاصل می‌شود.

❊ اعاده اعتبار قانونی مستلزم برائت ذمه تاجر نیست.

فرآیند اعاده اعتبار:

۱ ← ورشکسته (مدعی اعاده اعتبار) درخواست خود را به دادسرای محل صدور حکم ورشکستگی می‌دهد.

این درخواست ← به مدت ۱ماه روی دیوار دادسرا الصاق می‌شود.
این درخواست ← دادسرا آن را به دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی می‌فرستد.

← طلبکاران مزبور ۱ماه فرصت دارند که به موجب اظهارنامه اعتراض خود را به دفتر دادگاه تحویل دهند.

← بعد از انقضای مهلت ۱ماهه (آخرین مهلت اعتراض از آخرین ابلاغی که شده) دادگاه به این درخواست و اعتراضاتی که به آن شـده رسیدگی می‌کند و درخصوص اعاده اعتبار رسیدگی می‌کند ← رأی دادگاه در مورد قبول یا رد اعـاده اعتبـار ظـرف ۱۰ روز از تـاریخ اعلام (نه ابلاغ) قابل تجدیدنظرخواهی است.

تاجر ورشکسته + و طلبکاران معترض + و دادستان می‌توانند نسبت به‌آن تجدیدنظرخواهی کنند.

❊ در دو حالت مهلت تجدیدنظرخواهی ۱۰ روز است:

۱ـ تجدیدنظرخواهی از حکم ورشکستگی

۲ـ تجدیدنظرخواهی از رأی راجع به اعاده اعتبار

❊ قبول اعاده‌ی اعتبار، اعتبار امر مختومه دارد اما ردّ اعاده اعتبار، تا ۶ماه اعتبار امر مختومه دارد.

❊ در ۴ جرم اعاده اعتبار تجاری منوط به اعاده حیثیت جزائی است:

۱ـ سرقت ۲ـ خیانت در امانت ۳ـ کلاهبرداری ۴ـ ورشکستگی به تقلّب

❊ **سؤال: کدام صحیح است؟**

۱) اگر شخصی اقدام به فروش مال غیر بنماید، اعاده اعتبار تجاری او منوط به اعاده حیثیت جزائی است. ☐

۲) اعاده اعتبار موجب بری‌الذمه شدن تاجر از دیون موضوع ورشکستگی است. ☐

۳) مجازات ورشکستگی به تقصیر مانع اعاده اعتبار تجاری نیست. ☑

۴) اگر ورشکسته به تقلب تمام دیون و متفرعات را بپردازد قبل از اعاده حیثیت جزائی از لحاظ تجاری اعاده اعتبار تحصیل می‌کند. ☐

نکته ۱ ← فروش مال غیر صرفاً مجازات کلاهبرداری را دارد اما مانع اعاده اعتبار نیست.

نکته ۲ ← در اعاده اعتبار حقی برائت ذمه حاصل می‌شود اما در اعاده اعتبار قانونی ممکن است برائت ذمه حاصل شود یا نشود.

نکته گزینه ۴ ← م ۵۷۵ ← قبل از اعاده حیثیت جزائی اعاده اعتبار امکان ندارد.

❊ **تجارت ۱:**

تاجر ← کسی است که شغل معمولی او اعمال تجاری می‌باشد. (اعمال تجاری ذاتی)

❊ محل اصلی کسب درآمد او عمل تجاری باشد.

❊ اعمال تجاری ذاتی صرف‌نظر از فاعلشان تجاری هستند.

❊ شخص به آن شرط تاجر است که ← اعمال تجاری را برای خودش انجام دهد نه برای دیگران

❊ کارمندان و کارگران یک تاجر، تاجر نیستند.

❊ مدیران یک شرکت تاجر نیستند چون اعمال تجاری را برای شرکت انجام می‌دهند.

❊ قائم‌مقام تجارتی شخصی است که رئیس تجارت‌خانه او را برای تمام امور نایب خود کند ← قائم‌مقام تجاری تاجر نیست.

❊ در مضاربه مالک سرمایه تاجر نیست ولی عامل (مضارب) تاجر است.

❊ دلال و عامل و حق‌العمل‌کار ← تاجر هستند.

دلال ← برای ما طرف معامله را پیدا می‌کند.

عامل ← کسی که معاملات را به نام دیگری و به حساب دیگری انجام می‌دهد در ازای دریافت کمیسیون

حق‌العمل‌کار ← معاملات را به نام خود و به حساب دیگری انجام می‌دهد.

زیرا صرف‌نظر از معاملاتی که به وساطت آن‌ها انجام می‌شود، خود دلالی، عاملی، و حق‌العمل‌کاری عمل تجاریست.

بعضی از اعمال تجاری نیاز به مجوز دارند ← اگر بدون مجوز انجام شوند (تخلف یا جرم می‌تواند باشد) اما باز هم تجاری‌اند و باز هم موجب می‌شوند که شخص تاجر باشد.

انجام اعمال تجاری برای بعضی از اشخاص ممنوع است ← مطلق ← قضات و سردفتران

نسبی ← کارمندان دولت که از حق‌العمل‌کاری در امور گمرکی ممنوعند.

❋ اگر علی‌رغم این ممنوعیت شخصی عمل تجاری انجام دهد و شغل معمولی وی باشد ← باز هم تاجر هست.

← **درخصوص اشخاص محجور:**

۱ ← اگر ولی یا قیم با اموال محجور برای ایشان عمل تجاری انجام دهد.

محجور تاجر نیست ← چون اراده او دخیل نیست.

ولی یا قیم هم تاجر نیست چون برای دیگری انجام می‌دهد.

۲ ← اگر محجور بدون اذن ولی یا قیم عمل تجاری انجام دهد ← (خود عمل باطل است) ـ تاجر هم نیست.

۳ ← اگر محجور با اذن ولی یا قیم عمل تجاری انجام دهد ← شخص محجور تاجر هست (اراده محجور دخیل هست) ← (سفیه و صفیر ممیز)

ولی یا قیم تاجر نیست.

❋ **اعمال تجاری**

ذاتی ← اعمالی هستند که صرف‌نظر از فاعل آن‌ها تجاری هستند. (م ۲ ق.ت)

تبعی ← به اعتبار تاجر بودن طرفین یا یکی از آن‌ها تجاری هستند. (م ۳ ق.ت)

❋ **اعمال تجاری ذاتی:**

❋ خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره چه تصرفی شده یا نشده باشد.

❋ تحصیل ناشی از ارث، وصیت، هبه باشد ← عمل تجاری نیست.

❋ تحصیل ناشی از کشاورزی یا دامداری باشد ← عمل تجاری نیست.

❋ اجاره کردن مال منقول برای اجاره دادن نوعی تحصیل هست.

❋ خرید همراه با قصد فروش عمل تجاری است حتی اگر منحصر به فروش نشود.

❋ فروش مال منقول عمل تجاری نیست.

❋ اگر تصرفات آن‌قدر زیاد باشد که اکثر پولی که شخص می‌گیرد پول آن تصرفات باشد در این صورت عمل او تجاری نیست. (مثل تبدیل یک تکه‌چوب به منبت باارزش)

❋ یک‌بار خرید مال منقول برای فروش عمل تجاری هست اما شخص را تاجر نمی‌کند. (چون باید شغل معمولیش باشد)

❋ یک‌بار حمل‌ونقل در ازای دریافت پول ← عمل تجاری نیست. چون حمل‌ونقل عمل تجاری نیست ولی تصدی حمل‌ونقل عمل تجاری هست.
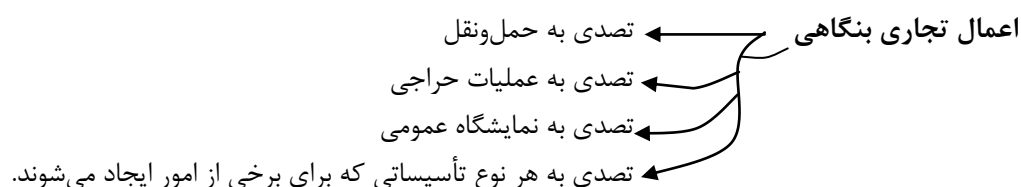
۱ ← نیاز به تکرار و استمرار دارند (و) ۲ ← انجام عمل در قالب تشکیلاتی مثل بنگاه، مؤسسه یا دفتر

❋ صدور ـ ظهرنویسی ـ قبولی برات ← عمل تجاری ذاتی است.

❋ صدور و ظهرنویسی سفته و چک ← عمل تجاری ذاتی نیست ولی می‌تواند تجاری تبعی باشد.

نکته راجع به بند ۱۰ م ۲ ق.ت ⇐ فروش اموال منقول عمل تجاری نیست به‌جز فروش کشتی که عمل تجاریست.

خرید اموال منقول اگر برای استفاده شخصی باشد عمل تجاری نیست. به‌جز کشتی

یک‌بار حمل‌ونقل عمل تجاری نیست مگر آن‌که با کشتی باشد.

❋ **نکته** ← تصدی به حمل‌ونقل چه حمل مسافر و چه حمل اشیاء عمل تجاری است.

❋ **اعمال تجاری تبعی:**

م ۵ ق‌ت ← اماره قانونی تجاری بودن معاملات تجار است.

م ۵ ← کلیه معاملات تجار تجارتی محسوب است، مگر این‌که ثابت شود معامله مربوط به امور تجارتی نیست.

م ۲ ق‌ت ← ۱) معاملا فیمابین تجار با یکدیگر (مگر ثابت شود که برای حوایج تجاری نیست.)

۲) معاملات تاجر با غیرتاجر به شرط آن‌که برای حوایج تجاری آن تاجر باشد.

۳) معاملات کارمندان و شاگردان تاجر به شرط آن‌که برای حوایج تجاری آن تاجر باشد.

۴) معاملات شرکت‌های تجاری (مگر ثابت شود که برای حوایج تجاری نیست.)

نکته ← در بند ۲ و ۳ ← باید ثابت کنیم که برای حوایج تجاری بوده اما در بند ۱ و ۴ اصل بر این است که برای حوایج تجاری بوده مگر خلاف آن اثبات شود.

مثال: اگر تاجری از تاجر دیگر لوازم منزل خریداری کند عمل او تجاری است مگر آن‌که ثابت شود که برای استفاده شخصی خودش خریداری کرده است.

❋ **معاملات غیرمنقول** ← به هیچ‌وجه تجاری نیست.

م ۴ ← فرض قانونی ← فرض قانونی برخلاف اماره قانونی خلافش قابل اثبات نیست ← تجاری تبعی هم نیستند حتی اگر توسط شرکت‌های سهامی یا دیگر شرکت‌ها انجام شود.

❋ شرکت سهامی می‌تواند برای اعمال غیرتجاری تشکیل شود در این صورت آن اعمال تجاری تبعی می‌شوند اما اگر آن اعمال جزء معاملات غیرمنقول باشند دیگر تجاری تبعی محسوب نمی‌شوند.

* **اعمال تجاری ذاتی**
  - دلالی معاملات ملکی
  - تصدی به تسهیل معاملات ملکی
  - بیمه املاک
  - ساخت خانه، آپارتمان، مغازه به قصد، فروش اجاره یا استفاده (م ۵ تملک آپارتمان‌ها)

* **دفاتر تجاری:**

- روزنامه ← تاجر معاملات تجاری و اوراق و دادوستد تجاری خود را به‌صورت روزانه در آن درج می‌کند به‌علاوه برداشت بابت مخارج شخصی (ریز معاملات شخصی را درج نمی‌کند.)
- دفتر کل ← محتویات دفتر کل، همان محتویات دفتر روزنامه است اما به‌صورت دسته‌بندی حداقل هفته‌ای یک‌بار
- دفتر دارایی ← دارایی منقول + دارایی غیرمنقول + مطالبات + دیون (سالی ۱بار تا ۱۵ فروردین سال بعد)
- دفتر کپیه ← تاجرنامه‌ها و بسته‌های صادره را در آن درج می‌کند. (نه وارده) (را در لفاف مخصوصی نگهداری می‌کند)

* تنها دفتری که به امضاء تاجر می‌رسد ← دفتر دارایی

* تنها دفتری که به امضای نماینده ثبت نمی‌رسد ← دفتر کپیه

* دفاتر تجاری نسبت به اعلام مأمور اداره ثبت که آن را برگ‌شماری و امضاء می‌کند سند رسمی است اما درخصوص محتویاتی که تاجر در آن می‌نویسد سند عادی است.

قابلیت استناد به دفاتر تجاری
- تاجر تنظیم‌کننده
  1. طرف مقابل تاجر باشد (کسبه جزء نباشد)
  2. دعوا ناشی از معاملات تجاری باشد.
  3. دفاتر طبق قانون تنظیم شده باشند

  در حاشیه‌نویسی ـ بین خطوط ـ جای خالی گذاشتن و تراشیدگی در دفتر نداشته باشد و توسط نماینده ثبت هم امضاء شده باشد ولی ← طبق متن قانون خط‌خوردگی از اعتبار دفاتر تجاری نمی‌کاهد.

  * درصورت فقدان هریک از این شرایط دفاتر به نفع تاجر جزء امارات قضایی هستند.
- علیه تاجر تنظیم‌کننده ← در هر صورت علیه تاجر قابل استناد هستند ← نوعی اقرار کتبی هست.

* **دلالی:**

دلالی، حق‌العمل‌کاری و قرارداد حمل‌ونقل
- در موارد سکوت تابع عقد وکالت هستند.
- معوض هستند ← اگر مجانی باشند تابع ق تجارت نیستند.
- جایز هستند.
- اذنی هستند (چون تابع احکام عقد وکالتند و با فوت یا حجر طرفین منفسخ می‌شوند) البته اگر دلال یا حق‌العمل‌کار یا متصدی حمل عمل را انجام دهند و سپس فوت یا حجر برای یکی از طرفین اتفاق افتد دستمزد مقرر بین طرفین باید پرداخت شود.

احکام دلالی ⁕ ۱ ← دلال برای حفاظت از آن‌چه که به او سپرده شده مسئولیت از نوع تعهد به نتیجه دارد.

۲ ← دلال مسئول صحت امضای اشخاصی که توسط او معامله کرده‌اند می‌باشد.

۳ ← دلال ضامن اعتبار طرفین یعنی تعهدات ایشان نیست مگر شرط شده باشد.

۴ ← اگر دلال در معامله
- منتفع باشد ← باید به طرف دیگر اطلاع دهد و اگر مسئول جبران خسارات هست
- سهیم باشد ← باید به طرف دیگر اطلاع دهد وگرنه مسئول جبران خسارات هست.
  - با آمر خود نسبت به تعهدات معامله مسئولیت تضامنی دارد.
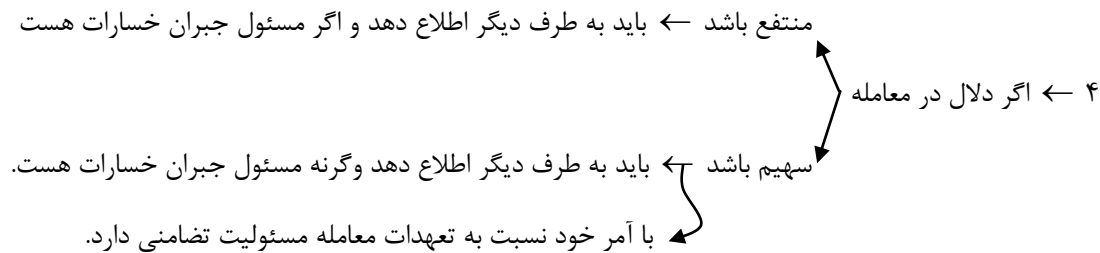
⁕ **اجرت دلال و اجرت حق‌العمل‌کار:**

اجرت
- دلال
  - به محض انعقاد عقد مستحق اجرت است.
  - اجرای عقد یا انحلال عقد تأثیری در اجرت او ندارد، مگر انحلال مستند به فعل دلال باشد.
  - دلال علی‌الاصول مستحق مخارج نیست مگر شرط خلاف شده یا عرف تجویز کند.
  - دلال حق حبس ندارد.
- حق‌العمل کار
  - در زمان انجام معامله (نه به صرف انعقاد) مستحق اجرت است البته اگر عدم انجام معامله نسبت به آمر باشد باز هم مستحق اجرت است و اگر عدم انجام معامله ناشی از قوه قاهره باشد مستحق اجرت‌المثل هست.
  - مستحق مخارج هست.
  - حق حبس
    - نسبت به انعقاد عقد و اجرای آن ← حق حبس ندارد.
    - نسبت به تسلیم کالا و وجوه موضوع حق‌العمل‌کاری به آمر ← حق حبس دارد.

⁕ **احکام حق‌العمل کاری:**

۱ ← اگر حق‌العمل کالایی را که برای فروش به او داده‌ایم به کم‌تر از قیمتی که آمر مشخص کرده بفروشد ← معامله صحیح است ولی او مسئول تفاوت قیمت خواهد بود مگر ثابت کند که از ضرر بیش‌تری جلوگیری به عمل آورده و اجازه آمر مقدور نبوده

۲ ← اگر حق‌العمل‌کار خود طرف معامله باشد باز هم مستحق دریافت اجرت است.

۳ ← اگر بیم فساد سریع کالا برود حق‌العمل‌کار می‌تواند (مخیر است) آن را بفروشد و اگر منافع آمر ایجاب کند مکلف است آن را بفروشد با اطلاع دادستان

سؤال ← در برابر آمر و طرف مقابل چه کسی مسئول اجرای تعهدات معامله است؟

در برابر طرف معامله حق‌العمل‌کار مسئول است.

در برابر آمر طرف معامله مسئول است مگر آن‌که حق‌العمل‌کار ضمانت طرف مقابل را به عمل آورده باشد.

* معامله حق‌العمل‌کار با خود:
- یا کالا مظنه بورسی و بازاری ندارد ← نمی‌تواند مگر خلاف آن تصریح شده باشد.
- مظنه بورسی و بازاری دارد ← می‌تواند مگر شرط خلاف شده باشد.

* در این حالت مستحق اجرت هست.

* اگر حق‌العمل‌کار بتواند خودش طرف معامله قرار گیرد وقتی معامله را بدون یقین طرف مقابل به آمر گزارش می‌کند خودش طرف معامله تلقی می‌شود.

* آمر از امر خود رجوع می‌کند حق‌العمل‌کار از این رجوع مطلع می‌شود حق‌العمل‌کار هنوز خبر معامله را برای آمر ارسال نکرده:
- اگر با ثالث معامله کرده باشد ← آن معامله به قوت خود باقی است.
- اگر با خودش معامله کرده باشد ← معامله منفسخ می‌شود.

* اگر حق‌العمل‌کار قبل از آن‌که از رجوع آمر مطلع شود خبر معامله را ارسال کرده باشد آن معامله به قوت خود باقی می‌ماند.

*** قرارداد حمل‌ونقل: (۳۷۷ تا ۳۹۴)**

مسئولیت‌های ناشی از قراردادهای حمل‌ونقل:

* بسته‌بندی (عدل‌بندی) علی‌الاصول برعهده ارسال‌کننده است. (مگر شرط خلاف شده باشد)

← خسارات ناشی از عیوب عدل‌بندی علی‌الاصول برعهده ارسال‌کننده هست جز در ۳ حالت
- علیه متصدی حمل شرط مسئولیت کنند.
- عدل‌بندی توسط متصدی حمل انجام شود.
- عدل‌بندی عیب ظاهر داشته باشد و متصدی حمل شرط عدم مسئولیت نکرده باشد.

سایر خسارات که در جریان حمل به کالا وارد می‌شود (آواری) ⇐ برعهده متصدی حمل هستند.

* در حقوق مدنی ← تعهد متصدی حمل تعهد به وسیله هست.

در حقوق تجارت ← تعهد متصدی حمل ← تعهد به نتیجه هست ← یعنی مسئول هرگونه تلف یا نقص می‌باشد.

مگر آن‌که ثابت کند ناشی از جنس مال‌التجاره یا دستورات ارسال‌کننده یا دستورات مرسل‌الیه یا قوه قاهره بوده

* **نکته** ← در موارد زیر وقتی که متصدی حمل کالا را به مقصد می‌رساند تعهد او برای حفاظت از کالا تعهد به‌وسیله می‌شود.
- مرسل‌الیه از قبول کالا امتناع کند.
- مخارج و سایر مطالبات متصدی حمل داده نشود.
- به مرسل‌الیه دسترسی نباشد.

* متصدی حمل می‌تواند کالا را به‌طور امانی در نزد خود یا در نزد شخص ثالثی نگاه دارد.

* متصدی حمل برای دریافت مخارج و سایر مطالبات خود حق حبس دارد، البته مرسل‌الیه می‌تواند با سپردن مبلغ مورد اختلاف در صندوق دادگستری تسلیم مال را تقاضا کند ← در این صورت متصدی حمل مکلف است کالا را تحویل دهد.

*** مرور زمان در دعاوی ناشی از حمل‌ونقل:**

* فقط دعوای مطالبه خسارت مرور زمان ۱ساله دارد.

* سایر دعاوی ناشی از حمل مانند مطالبه دستمزد ← مرور زمان ندارند.

*** قائم‌مقام تجارتی:**

* احکام قائم‌مقام تجارتی ← برخلاف وکیل اختیارات قائم‌مقام عام و بدون محدودیت است.
← محدودیت اختیارات قائم‌مقام در برابر سایرین قابل استناد نیست مگر مطلع باشند.
← در تعدد قائم‌مقام اصل بر استقلال است مگر آن‌که اجتماع ایشان ثبت شده و اعلان شده باشند.

موارد زوال قائم‌مقامی:

۱) عزل

۲) استعفا

۳) قائم‌مقامی از جانب قائم‌مقام، قائم به شخص است یعنی با فوت یا حجر قائم‌مقام زائل می‌شود اما از جانب آمر قائم به شخص نیست یعنی با فوت یا حجر آمر زائل نمی‌شود.

۴) انحلال آمر زمانی که شخص حقوقی باشد.

۵) اگر آمر ورشکسته شود، قائم‌مقامی زائل می‌شود، اما اگر قائم‌مقام ورشکسته شود قائم‌مقامی زائل نمی‌شود.

*** ضمانت:**

۱ـ حال یا موجل بودن ضمانت بستگی به حال یا مؤجل بودن دین اصلی دارد مگر در زمان ضمانت خلاف آن تصریح شود.

۲ـ اگر دین اصلی ساقط شود تعهد ضامن نیز ساقط می‌شود، اما اگر دین اصلی حال شود. (فوت یا ورشکستگی مدیون) ضمانت حال نمی‌شود ـ گرچه ضمانت حال نمی‌شود اما چون دین اصلی حال شده اگر ضامن بخواهد بپردازد طلبکار مکلف به قبول است.

۳ـ در ضمانت مدنی اگر ضامن بخواهد دین را بپردازد ولی مضمون‌له استنکاف کند ضامن باید به حاکم رجوع کند اما در ضمانت تجاری اگر ضامن بخواهد بپردازد و مضمون‌له امتناع کند ضامن خودبه‌خود بری می‌شود.

۴ـ در ضمانت مدنی اگر دین اصلی با وثیقه باشد با ضمانت ضامن آن وثیقه آزاد می‌شود اما در ضمانت تجاری با ضمانت ضامن وثیقه آزاد نمی‌شود و به قوت خود باقی می‌ماند و اگر ضامن اقدام به پرداخت نماید آن وثیقه در رهن ضامن قرار می‌گیرد. (یک رهن قهری است) و اگر آن وثیقه غیرمنقول باشد مضمون‌عنه باید سند رهنی به نام ضامن تنظیم کند.

«هو الحق»

تجارت ۴

«بخش اول –عمومات»

تعریف ساده جهت درک بهتر مطالب آتی :

اگر تاجری (اعم از حقیقی یا حقوقی که در تجارت ۱ آموختیم) از پرداخت وجوهی که برعهده اوست متوقف شود {عاجز باشد} در حقیقت عمر تجاری او به پایان می رسد و قانونگذار به جهت حمایت از حقوق طلبکارانش، تاجر را ورشکسته قلمداد می نماید.
ورشکسته از مداخله در دارایی و اموالش منع می گردد و اموال او به نسبت بین طلبکارانش تقسیم می شود تا قسمتی از حقوق آن ها حفظ گردد.

تاجر حقوقی {فرضا شرکت تجاری} : با ورشکستگی منحل می شود (می میرد و سببی برای سلب شخصیت حقوقی اوست).

تاجر حقیقی : با ورشکستگی عمر تجاری اش پایان می یابد.

تعریف حقوقی ورشکستگی : ماده ۴۱۲ { ماده را بخوانیم}

شرایط ورشکستگی : {پس ورشکستگی از تاجر متوقف می آید. یعنی تاجر و توقف را باید خوب بدانیم – تاجر را در تجارت ۱ آموختیم}

شرط ۱) تاجر : اعم از شخص حقیقی یا حقوقی

- **کسبه جزء :** شامل نمی شود.{در تجارت ۱ آموختیم که وفق ماده ۵۱۲ آدم کسبه جزء می توانند درخواست اعسار دهند}
- **تاجر متوفی که حین فوت متوقف نبوده :** شامل نمی شود.
- **تاجر متوفی که حیت فوت متوقف بوده :** شامل می شود و تا یک سال پس از فوت می تواند حکم ورشکستگی وی را صادر کرد. {چه فایده ای دارد؟ ۱- در معاملات انجام شده وی قبل از فوت ۲- در خسارت تاخیر تادیه دیون حین توقف}
- **طبق ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی اگر متوفی تاجر باشد تصفیه ترکه او در هر صورت تابع مقررات تصفیه امور ورشکستگی است.**{خواه متوقف باشد یا نباشد- خواه حکم ورشکستگی او صادر شده یا نشده باشد}. یعنی در صورت عدم کفایت ترکه برای کل دیون وی ، باید ترکه را به نسبت حصه غرمایی بین طلبکاران تقسیم کرد.
- **محجورین :** شامل می شود .قبلا در تجارت ۱ گفتیم که تحت شرایطی محجور ممیز می تواند تاجر تلقی شود.بنابراین به طریق اولی می توان حکم ورشکستگی ایشان را هم صادر کرد.

نکته مهم :

استثناء صدور حکم ورشکستگی برای اشخاص غیر تاجر : ماده ۱۵ ق.ن.ا.م.م { موسسات غیر تجاری با اینکه تاجر نیستند ولی می توانند ادعای ورشکستگی کنند}.

در نتیجه : اشخاص حقوقی مطلقا مشمول ورشکستگی می شوند اعم از اینکه تاجر باشند یا خیر .

پس : ورشکستگی شامل : ۱- فقط شخص حقیقی تاجر ۲- کلیه اشخاص حقوقی می شود.

سوال ؟ موسسه غیر انتفایی راهیان نبی که به امور خیریه می پردازد به جهت عجز از پرداخت وجوهی که ناشی از اعمال غیر تجاری است تقاضای ورشکستگی می دهد. آیا ادعای ورشکستگی از چنین موسسه غیر تجاری قابل پذیرش است؟

نکته : آیا برای شرکت منحل شده می توان تقاضای ورشکستگی داد؟ ماده ۱۲۷ ق.ت {تا قبل از ختم تصفیه می توان}.

شرط ۲) توقف :

- یعنی عجز و ناتوانی از پرداخت دیون.
- ناتوانی باید ماندگار باشد نه موقت. {فرضا به جهت حجم بالای معاملات قبل از عید نوروز، تاجر تا اردیبهشت ماه توانایی پرداخت نداشته باشد.
- لزوما ناتوانی به معنای این نیست که اموال تاجر کفاف پرداخت دیونش را ندهد. بلکه ناتوانی واقعی به معنای توقف است.{فرضا مال دارد ولی دسترسی ندارد یا در رهن است و غیره}.

*تا اینجا مفهوم ورشکستگی و شرایط آن را بررسی کردیم. در شرط دوم گفتیم که توقف یعنی ناتوانی از پرداخت دیون تاجر.

حال منظور از دین ،چه دیونی است ؟ ذیلا به آن می پردازیم:

- **فقط دیون پولی** { وجه نقد - وجوهی که بر ذمه تاجر است.}
- **دیون پولی اعم از ارز داخلی یا خارجی .**
- **دیون قطعی و منجز** { مشمول دیون موجل و غیر قطعی نمی شود}
- **دین اعم از تجاری یا مدنی** {یعنی مهم نیست منشا ایجاد دین یک معامله تجاری باشد یا منشا غیر تجاری داشته باشد}

«بخش دوم – دعوای ورشکستگی»

***دعوای ورشکستگی :**

- یک دعوای غیر مالی است.
- در صلاحیت ذاتی دادگاه عمومی است.
- صلاحیت محلی : {ماده ۲۱ آ.د.م}= اقامتگاه تاجر - اگر در ایران اقامتگاه نداشت حوزه ای که شعبه یا نمایندگی دارد.

❋خواهان یا متقاضی دعوای ورشکستگی : ماده ۴۱۵ ق.ت

۱- خود تاجر

۲- یک یا چند نفر از طلبکاران :

- فقط طلبکاران دیون پولی
- فقط طلبکارانی که طلبشان حال و قطعی است.
- می توانند اقدامات تامینی انجام دهند (ماده ۴۳۷ خوانده شود)

۳- مدعی العموم (دادستان محل اقامت تاجر)

❋تکلیف تاجر پس از حدوث توقف : {ماده ۴۱۳} .

۱- اعلام ورشکستگی ظرف سه روز از تاریخ وقوع توقف { توقف را به دادگاه اعلام و تقاضای صدور حکم ورشکستگی نماید}.

۲- الف)صورت حساب دارایی (ماده ۴۱۴) + ب) کلیه دفاتر خود را = به دفتر دادگاه تسلیم کند.

❋ضمانت اجرای عدم رعایت تکالیف فوق توسط تاجر :

❋دادگاه ضمن صدور حکم ورشکستگی قرار توقیف تاجر (همان دستور بازداشت) را صادر می کند.{ماده ۴۳۵ }

❋ممکن است ورشکسته به تقصیر تلقی گردد.{بند ۲ ماده ۵۴۲ ق.ت}

بدیهی است دادگاه پس از بررسی پرونده و احراز توقف تاجر ، اقدام به صدور حکم ورشکستگی می نماید:

حکم ورشکستگی دارای خصوصیات ذیل است :

- از اصل نسبی بودن آرا پیروی نمی کند و آثار آن {که متعاقبا می خوانیم} علاوه بر خواهان ، به کلیه طلبکاران و هر شخصی که با تاجر رابطه مالی دارد تسری دارد.(به همین خاطر علاوه بر ابلاغ به طرفین ، در روزنامه کثیر الانتشار آگهی می شود}.
- شامل قاعده فراغ دادرس نیست؛ زیرا این حکم در همان دادگاه نیز قابل اعتراض است .{یعنی علاوه بر اینکه قابل تجدیدنظر است در همان دادگاه نیز قابل اعتراض است که در ادامه می خوانیم }.
- هم جنبه اعلامی دارد { در خصوص اعلام توقف تاجر } – هم جنبه تاسیسی دارد { منع تاجر از مداخله در امور مالی} .
- طبق ظاهر ماده ۴۱۵ جنبه اعلامی آن غلبه دارد زیرا در ماده گفته ورشکستگی اعلام می شود.

محتویات حکم ورشکستگی :

علاوه بر عمومات در حکم ورشکستگی موراد ذیل درج می شود:

- **احراز ورشکستگی و منع تاجر از مداخله در امور مالی**
- **تاریخ توقف ورشکسته :** اگر مشخص نشود ، تاریخ صدور حکم ،تاریخ توقف تلقی می گردد.
- **دستور مهر و موم :** {ماده ۴۳۳ }
- **دستور بازداشت تاجر :** در صورت لزوم و تخلف تاجر از انجام تکالیف فوق الذکر
- **تعیین عضو ناظر :** در صورتی که امر تصفیه امور ورشکسته بر عهده مدیر تصفیه باشد نیاز به نظارت عضو ناظر دارد.
- **تعیین مدیر تصفیه :** البته وفق ماده ۴۴۰ دادگاه ممکن است ضمن صدور حکم یا ظرف ۵ روز پس از صدور حکم تعیین کند.

نکته : پس در حکم ورشکستگی با دو تاریخ مواجهیم :

۱- تاریخ توقف
۲- تاریخ ورشکستگی

دوره های مختلف مرتبط با ورشکستگی :

۱- **دوره قبل از توقف .**
۲- **دوره مشکوک :** بازه زمانی میان تاریخ توقف تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی .
۳- **دوره ورشکستگی :** پس از صدور حکم ورشکستگی تا خاتمه ورشکستگی
۴- **خاتمه ورشکستگی :** در دو حالت پیش می آید:الف) انعقاد قرارداد ارفاقی و تصدیق دادگاه ب) صدور حکم بر اعاده اعتبار تاجر.

مراحل اجرای حکم ورشکستگی :

۱- **اقدامات تامینی:**
- مهر و موم اموال
- صورت برداری از اموال
- توقیف تاجر {دستور بازداشت- اگر تکالیف ۴۱۳ را رعایت نکند}

۲- **تشخیص و تصدیق(تائید) مطالبات طلبکاران**
۳- **فروش اموال ورشکسته - وصول مطالبات او**
۴- **تقسیم مبالغ حاصل از فروش اموال بین غرما .**

برخی نکات در خصوص اجرای حکم ورشکستگی :

- اجرای حکم ورشکستگی را «تصفیه» می گویند.
- اجرای حکم ورشکستگی {یا همان تصفیه} تابع قواعد خاص است و تابع قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه نیست.
- اگر در محل اقامت تاجر اداره تصفیه وجود داشته باشد = اجرای حکم در وهله اول تابع قانون ا.ت.ا.و است.
- اگر در محل اقامت تاجر اداره تصفیه وجود نداشته باشد = اجرای حکم تابع مقررات ورشکستگی قانون تجارت است.

پس در دوجا اجرای حکم ورشکستگی تابع مقررات ورشکستگی قانون تجارت است :

۱- اداره تصفیه نباشد ۲- در موارد سکوت قانون ا.ت.ا.و

- حکم ورشکستگی قبل از قطعیت نیز اجرا می شود و اجرای آن مستلزم قطعیت نیست . (رای بدوی قابل اجراست)
- هر ۴ مرحله اجرای حکم ورشکستگی منوط به قطعیت نیست.
- نیازی به ابلاغ به محکوم علیه نیست.
- نیازمند صدور اجراییه نیست.
- اجرای حکم ورشکستگی حسب مورد با اداره تصفیه یا مدیر تصفیه است.(با اجرای دادگستری نیست).

روش های شکایت به رای ورشکستگی :

- شکایت نسبت به تاریخ توقف
- شکایت نسبت به حکم ورشکستگی

الف- روش اول : اعتراض

اعتراض = یعنی شکایت در همان دادگاه صادر کننده حکم بدوی .

۱- شکایت نسبت به حکم ورشکستگی : قابل اعتراض در همان دادگاه است.
۲- شکایت نسبت به تاریخ توقف :

- اگر تاریخ توقف ، قبل از تاریخ حکم ورشکستگی باشد قابل اعتراض در همان دادگاه است.
- اگر تاریخ توقف، منطبق با تاریخ حکم ورشکستگی باشد یا اصلا در حکم قید نشود = قابل اعتراض در همان دادگاه نیست.

اشخاصی که می توانند اعتراض کنند و مهلت اعتراض :

۱- شکایت نسبت به حکم وشکستگی و توقف

- خود تاجر : ۱۰ روز از تاریخ اعلان حکم نه از تاریخ ابلاغ حکم(*مهم - یعنی تاریخ اعلان آگهی حکم ورشکستگی)
- سایر اشخاص ذی نفع {چه جز اصحاب دعوی باشند یا نباشند}: مقیم ایران یک ماه / مقیم خارج : دوماه از تاریخ اعلان حکم

۲- استثناء مهلت های فوق : شکایت نسبت به تاریخ توقف : {ماده ۵۳۸}

از سوی طلبکاران تا پایان مهلتی که برای تشخیص و تصدیق طلبکاران معین شده است.

ب) تجدیدنظرخواهی :

❈ کلیه اشخاص می توانند ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ تجدیدنظرخواهی نمایند.{ماده ۵۳۹ خوانده شود}.

❈ یک دعوای غیر مالی است و قابل تجدیدنظر است.

پ) فرجام خواهی : منتفی است؛ زیرا در مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ آدم جزء آرا قابل فرجام احصا نگردیده است.

ت) اعتراض ثالث : طبق رای وحدت رویه شماره ۷۸۹ منتفی است و طلبکاران ذی نفع طی مهلت های فوق می توانند اعتراض کنند.

ث) سایر قرارهای صادره توسط دادگاه در رای ورشکستگی :

❈ ماده ۵۴۰ قانون تجارت خوانده شود.

❈ احصا موارد مندرج در این ماده به معنای این نیست که سایر موارد قابل تجدیدنظر و فرجام است.

❈ سایر قرارها تابع مقررات عام آئین دادرسی مدنی است {ماده ۳۳۲ قانون آدم} .

سوال - چه طلبکارانی ذی نفع هستند؟

- **طلبکارانی که طلب خود را نگرفته اند :** می توانند زیرا هر چقدر زمان توقف به عقب برگردد اموال بیشتری که سابقا تاجر به برخی طلبکاران خود داده و باید مسترد شود در دارایی تاجر قرار می گیرد.
- **طلبکارانی که طلب خود را بعد از تاریخ توقف گرفته اند :** می توانند اعتراض کنند زیرا پرداخت طلب به آن ها باطل بوده و باید مسترد کنند و طلب آن ها تجزیه شده و فقط نسبت به حصه غرمایی سهم میبرند.
- **طلبکارانی که طلب خود را قبل از تاریخ توقف گرفته اند :** نمی توانند زیرا نفعی در اعتراض ندارند.

آثار ورشکستگی :

۱- نسبت به تاجر ورشکسته :

- ممنوعیت از مداخله در دارایی خویش
- این ممنوعیت شامل آن چه که در دوره ورشکستگی عاید وی شود نیز می شود.
- اگر ورشکسته معامله ای انجام دهد که شامل دخالت در دارایی فعلی وی نباشد بلکه صرفا بر دیون وی بی افزاید ، این معامله صحیح است {مانند اینکه ورشکسته از شخصی ضمانت کند} ولی طلبکار در شمار غرما نمی آید و طلب او در برابر غرما قابل استناد نیست و باید پس از ختم تصفیه به وی رجوع کند.
- این ممنوعیت از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است.
- ورشکسته از مداخله در امور غیر مالی خود ممنوع نیست.
- ورشکسته از مداخله در امور مالی دیگران به عنوان وکیل یا ولی قهری یا وصی ممنوع نیست.
- ورشکسته نسبت به قبول تملکات بلاعوض ممنوع و محجور نیست اما پس از تملک، مال باید در اختیار نهاد تصفیه قرار گیرد.
- مدیر تصفیه یا اداره تصفیه قائم مقام ورشکسته است در امور مالی .{در اموری که ورشکسته محجور است)
- هرگونه پرداخت حقیقی یا حکمی توسط ورشکسته باطل است .{ پرداخت حکمی توضیح داده شود }
- این معاملات توسط ورشکسته باطل نیست :

❋معاملات در خصوص تامین و خرید لوازم ضروری زندگی

❋اشتغال به کسب برای امرار و معاش {ماده ۴۴۷ }

❋مداخله در امور غیر مالی

۲- تاثیر ورشکستگی بر دعاوی تاجر ورشکسته :